

ماهنده فرهنگ اجتماع جوانان ایران
شماره ۱۲۵ پیاپی ۴۸۵ / دی ماه ۱۳۹۴ / قیمت ۱۳۰۰ تومان

۱۲۵

جنگ

تساهد

با مهری زندگی
متفاوت را تجربه کردم

اردکان؛ یونان کوچک کویر
ساده زیباست
نامه‌های جنگ

چراغ صلوات
زنانی فراتر از جنگ،
همپای ققنوس

دُر دانه‌هایی، ضامن بهشت
سال‌های دور از وطن

روایت طلبه مجاهد

تمام راهها به تو ختم می شود ای آفتاب مشرقی



جوان



جوان

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۲۵ دی ماه ۹۴

قیمت: ۱۳۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی
جانشین سردبیر و مدیر اجرایی: نادر دقتی

دبیر تحریریه: آمنه آدینه
طراح گرافیک و مدیر هنری: امید بهزادی
مدیر داخلی: سیده زینب اسکندریان
ناظر فنی چاپ: شاپور محمد حسن زاده
حروفچین: ویدا امیدی

امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۸۳۴۸

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان طالقانی - خیابان ملک الشعراء
بهار شمالی - شماره ۵
تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

آدرس الکترونیکی: Email:javan@shahedmag.com
صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال منتشر می شود.
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است.

* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

- حرف اول: ۴ / پا به پای دل
یادداشت: ۵ / اعدادی برای یک ملت
برداشت آزاد: ۶ / زندگی مجردی
دخترانه، پسرانه: ۸ / خوشبختی یعنی، همه چی آرومه
مادرانه، پدرانه: ۱۰ / پدرها، مادرها مواظب باشید
اجتماع: ۱۲ / چرا معتاد شدم؟
حماسه آفرین: ۱۴ / طلبه مجاهد
راه و چاه: ۱۶ / حقوق در میدان ورزش
مهارت: ۱۸ / جوان در میانه میدان
مطبخ: ۱۹ / آش ترش
لبخند: ۲۰ / حاجی مهباری
جدول: ۲۱ / جدول
زندگی به سبک دیگر: ۲۲ / چراغ صلوات
سرچشمه: ۲۴ / ساده زیباست
عافیت: ۲۶ / شلغم دشمن سرطان
سلامت: ۲۸ / تب و لرز زمستانه
خانه دوست: ۳۰ / اردکان؛ یونان کوچک کویر
رو به رو: ۳۲ / در دانه‌هایی، ضامن بهشت
نور و نقره: ۳۴ / با مهری زندگی متفاوت را تجربه کردم
نقد و نظر: ۳۶ / زانی فراتر از جنگ، همپای ققنوس
علمی: ۳۸ / دستاوردهای ایران زمین
رو به رو: ۴۰ / سال‌های دور از وطن
یک، دو، سه: ۴۲ / کارمند ورزشکار باشید
حرکت: ۴۴ / متشکرم آقای دایی
بین الملل: ۴۶ / پوتین از ترکیه چگونه انتقام می‌گیرد؟
دریچه: ۴۸ / بهداشت اینترنتی
داستان: ۵۰ / نامه‌های جنگ
شعر: ۵۲
بازار کتاب: ۵۳
باشگاه مهربانی: ۵۴
تفأل: ۵۶
انگلیسی: ۵۸

کرار منتظر است تا بروی

پابه پای دل

که نوبت به زهر چشمی کوچک از هر کجای دنیا می‌شود، آن وقت است که رسانه‌های تمام عالم یادشان می‌افتد که در گوشه‌ای از امنیت خودشان خللی وارد شده و چند ده نفر کشته شده‌اند بی آنکه تا پیش از این در یادشان بوده باشد که ده‌ها هزار نفر در این بخش مغفول گرهی زمین کشته‌ی تفکرات مسموم و غلط و منحرف شده‌اند.

عاشورا، اربعین و بسیاری از مناسبت‌های این چنینی با حضور پر از شعور میلیون‌ها نفر دل‌داده نشانه‌هایی برای دنیای در مسیر انحطاط امروزند برای اینکه یادآور شوند که هنوز برای بشر مسیر گم نشده هر چند خود را به تجاهل و ندیدن بزنند. گاهی جمعیت آنقدر انبوه می‌شود که جهان نیز در مقابل بزرگی یک حماسه سر تعظیم فرود می‌آورد.

سردبیر

چشمشان به گنبد حرم آقای ادب و اخلاص، عباس (ع) روشن شود و بین الحرمین را به شوق رسیدن به بارگاه آقای عشق و ایثار امام حسین (ع) طی کنند.

جهان گرفتار در بدبینی و ترور و وحشت و قتل و غارت حالا در برابر اتفاقی قرار گرفته که نه توان انکار آن را دارد و نه توان چشم فرو بستن بر آن را. شیعه و مکتب شیعه در مقابل ترس و جهل و نادانی قرار گرفته تا فریاد بزنند که آری با قدرت ایمان می‌شود هر خطری را پشت سر گذاشت تا به ساحل امن و آرام ائمه اظهار رسید. آنان که گذر قرن‌ها و هزاره‌ها هم نتوانسته گرد فراموشی و کهنگی بر نام و نشان و مسیرشان پیاشد.

تا شیعه الگویی باشد در برابر مذاهب نوساخته و نو برآمده و تفکراتی که نه تنها برای دنیا هیچ آرامشی نداشته که خود مابه‌ی عذاب بوده در عراق و سوریه و لبنان و یمن و بحرین و هر کجای این خاورمیانه‌ی پر آشوب. و آن وقت

تصویر پر از شکوه و باور بود. اینکه میلیون‌ها زائر شیعه، در روزگار غریب اختلاف و نفاق و چنددستگی، روح وحدت و همگرایی و اتحادشان را در آذرماهی که گذشت به رخ جهانیان کشیدند.

تصاویر انبوهی که از عراق به جهان مخابره شد، دریایی از شور و معرفت را نشان داد که هر قطره‌ی آن از شهری و کشوری خودش را برای حضور در باشکوه‌ترین تجمع بشری رسانده بود تا نشان دهد همانگونه که مولایشان در برابر بارش تیر و تیغ، خم به ابرو نیاورد، آنها نیز پیروانی هستند که در میانه‌ی تهدیدها و خطرات، خودشان را به صحن و سرای حماسه‌های شجاعت و عشق و ادب و وفاداری و فداکاری رسانده‌اند.

تجمع میلیونی اربعین مثل چند سال پیش با حجم انبوهی از عاشقان اباعبدالله برگزار شد. مردان و زنانی که بی توجه به فاصله‌ها و کیلومترها نه پا پای تن که با پای جان رنج و مرارت راه را به جان خریدند تا در عمود ۱۴۵۲



اعدادی برای یک ملت

آنها که هر بار خبر درگذشت یکی از میانشان به گوشمان می‌خورد دریغ از دست دادنشان بیشتر از این است که برای خودمان یادآوری کنیم که چند دهه است پیرمردان و پیرزنانی هر صبح چشم به تعدادی قاب عکس می‌دوزند و با دستمالی گرد از روی شیشه‌های قاب‌های عکس بر می‌دارند مبادا گرد و غبار فراموشی روی تصویر مردترین مردان تاریخ این کشور بنشیند. ۸۷۴۷ آیهی ایثار که هرکدامشان برای یادآوری ضرورت حفظ این آب و خاک از گزند هر بیگانه‌ای باید گرمی داشته شوند و فراموشمان نشود که در روزمره‌ها یا فشارهای دیروز و امروز و فردا فراموش نکنیم که نه تنها آنان که حتی پدر و مادری که تک فرزند خود را عازم جبهه‌ها کردند و به تبر ناخوانمردانهی دشمنی به خاک فرو افتادند برای امنیت و ثبات و آرامش امروزمان ضروری بودند. مردان و زنانی که نه تنها افتخار این خاک که افتخار تاریخ بشر هستند.

کشور وجود دارند که بیش از دو بار عزیزان خود، پاره‌های تن خود و سرمایه‌ی معنوی و انسانی خود را تقدیم مفهومی والاتر و بالاتر یعنی دین و میهن و مردمان کشور خود کرده‌اند.

آنها که در میانه‌ی خبری ناگوار دل قوی داشته‌اند و توکل کرده‌اند به اینکه هدیه‌های ارزشمندی را تقدیم میهنشان کرده‌اند و هنگامی که دستی لرزان زنگ خانه‌شان را به صدا در آورده در مقابل ناگوارترین خبری که ممکن است یک پدر یا مادر بشنوند، تنها زمزمه کرده‌اند که: انا لله و انا الیه راجعون... مردان و زنانی که سرمایه‌های غنی و معنوی این کشور هستند در درک و باور اینکه جایی هست که برای حفظ و نجات یک کشور باید از همه چیز گذشت. کسانی که در هر شهر و محله نمونه‌هایی از آنها حضور دارند و آیه‌های صبر و رضا و بخشندگی و فداکاری در مقابل چشمان ما در هر روزمان هستند.

برای اینکه ورود مناسبی داشته باشیم به بحث این ماه، لازم است اشاره‌ای بکنیم به سخنرانی رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران در افتتاح مجتمع ایثار در خراسان جنوبی. حجت‌الاسلام شهیدی محلاتی با بیان اینکه ۱۴۶ خانواده ایرانی وجود دارد که پنج نفر از اعضای خانواده را تقدیم انقلاب کرده‌اند، افزود: ۱۸۱ خانواده چهار شهید، ۶۳۹ خانواده سه شهید و هفت هزار و ۷۸۱ خانواده دو شهید داریم. وی افزود: انقلاب اسلامی هزینه بسیار سنگینی داشته و باقیمت پایینی به‌دست نیامده است، بنابراین همه مردم باید برای حفظ انقلاب و خون شهدا تلاش کنند. یکبار دیگر آمارها را با هم مرور کنیم، در گوشه گوشه‌ی این خاک وسیع ۱۴۶ خانواده وجود دارند که ۵ فرزند خود را فدای این آب و خاک کرده‌اند. ۱۸۱ خانواده چهار شهیده داریم و بعد از آن هم به عددهای ۶۳۹ و ۷۷۸۱ می‌رسیم. یعنی هشت هزار و ۷۴۷ خانواده در

مفهوم «خانه» و گرما و صمیمیتی که این واژه ساده در ذهن انسان ایجاد می‌کند، قاعدتا باید با احساس امنیت و شادی همراه باشد. انسان و به خصوص جوان باید احساس کند در محیط اجتماعی هر بلایی هم که سرش بیاید و هر خطایی هم که مرتکب شود، جایی به نام «خانه» و «خانواده» وجود دارد

زندگی مجردی و آسیب‌های ناشی از آن

◦ تهمینه مهربانی

و مادرش حرف بزند و شاهد نگرانی‌های شدید و سرزنش‌های آنها نباشد. دیگر کمتر خانواده‌ای را می‌توان پیدا کرد که به جای اتلاف وقت پای تلویزیون و اینترنت دور هم بنشینند و درباره مسئله مهم یا خوشایندی گفتگو کنند.

این روزها همراهی و همدلی اعضای خانواده تبدیل به گشت‌زنی در سایت‌ها، وبلاگ‌های اینترنتی یا کانال‌های تلویزیونی شده و جالب اینجاست که متولیان امور فرهنگی هم به جای اینکه در پی برنامه‌ریزی برای تقویت روابط خانوادگی و خویشاوندی باشند، به «سرگرم کردن» مخاطبان خود می‌اندیشند و همه هم و غم خود را صرف آن می‌کنند که معدود خانواده‌هایی را هم که معنای «دور هم بودن»، «سر یک سفره نشستن»، «صله رحم»، «گردش‌های دسته‌جمعی» و «جلسات خانوادگی» را بلدند و هنوز کارهای خانواده‌های بسامان و قوم و خویش‌های صمیمی و دلسوز را انجام می‌دهند، به هر ضرب و زوری که هست جلوی تلویزیون بنشانند!

همه برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، آموزشی و اجتماعی ما در جهت ایجاد رقابت‌های ناسالم به جای همکاری‌های رفیقانه، فردگرایی به جای جمع‌گرایی، پنهان‌کاری و دروغ به جای صراحت و شفافیت و در پی منافع آنی و فردی بودن به جای تفکر جمعی و میل به رعایت حقوق همگانی است. ما چون با عوارضی همچون گریز جوانان از محیط‌های سرد خانوادگی و ترجیح زندگی مجردی به زندگی خانوادگی روبرو می‌شویم، به جای ریشه‌یابی و تلاش برای درمان علل اصلی به معلول می‌پردازیم و سعی می‌کنیم با سرزنش و پرخاش و گاهی برخورد‌های خشن فیزیکی جلوی عارضه‌ای را بگیریم که قبل از هر کسی خود ما مسئول ایجاد آن هستیم.

مفهوم «خانه» و گرما و صمیمیتی که این واژه ساده در ذهن انسان ایجاد می‌کند، قاعدتا باید با احساس امنیت و شادی همراه باشد. انسان و به خصوص جوان باید احساس کند در محیط اجتماعی هر بلایی هم که سرش بیاید و هر خطایی هم که مرتکب شود، جایی به نام «خانه» و «خانواده» وجود دارد که او می‌تواند در آن امیدوار به همدلی و همفکری و یافتن راه‌حل برای مسائل مختلف خود باشد، نه اینکه تازه وقتی به اجبار به سمت خانه می‌رود، از هجوم اضطراب و نگرانی و پرده‌پوشی و تلخی ناشی از ندانم کاری پدر و مادری که وظایف خطیر خود را در هیچ یک از مراحل زندگی نیاموخته‌اند و از پدر و مادری کردن تنها اضطراب و نگرانی و دستپاچگی و انفعال شدید یا بدتر از آن سرزنش و خشونت را یاد گرفته‌اند، به دلهره دچار شود.

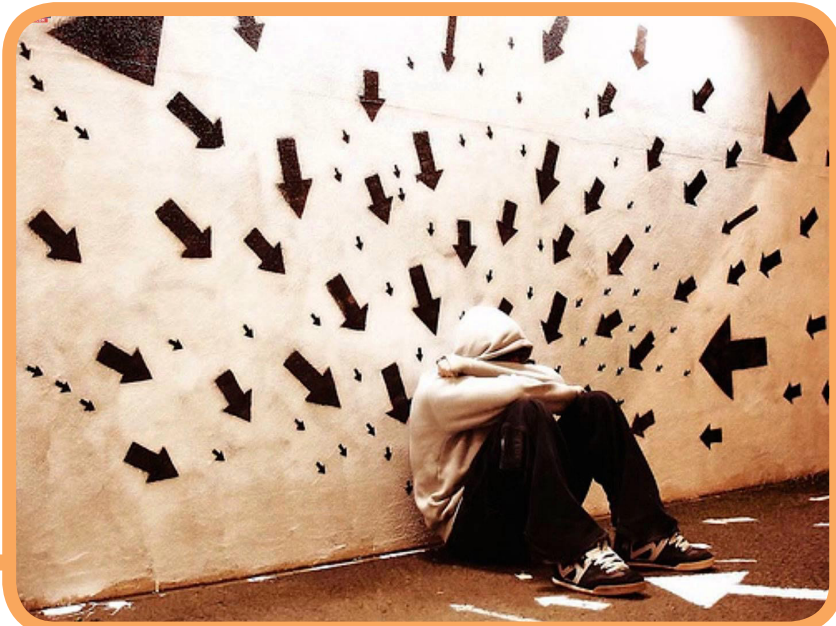
بدیهی است زندگی در چنین محیطی حکم زندان

خانوادگی و اجتماعی آغاز کرده‌اند و هر روز هم بر گستره و تنوع‌شان افزوده می‌گردد. از آنجا که ما همواره کمتر به فکر پیشگیری هستیم و برای درمان هم معمولاً راه‌حل‌های آنی و به صورت مسکن را به کار می‌گیریم، نه تنها قدرت مدیریت و مقابله صحیح با این هجوم را نداریم، بلکه غالباً به شکل انفعالی تسلیم جریان می‌شویم. واقعیت این است که خانواده‌های ما بیش از هر دوران دیگری از کانون‌های محبت، مشورت، حل مسئله، همدردی و اعتماد تبدیل به کانون‌های پراضطرابی شده‌اند که در آنها بیش از هر چیزی روی بیشتر پول داشتن، چشم و هم‌چشمی، رقابت‌های ناسالم و این‌گونه ضد ارزش‌ها تکیه می‌شود و تربیت کیفی فرزندان تحت تأثیر شدید برخورداری از امکانات مختلف و دستیابی به مدرک، نمره، رتبه‌های درسی و ظاهری و نه رقابت در زمینه‌های معنوی و اخلاقی قرار گرفته است. دیگر کمتر خانواده‌ای را می‌توان پیدا کرد که همه اعضای آن دور یک سفره بنشینند و گل بگویند و گل بشنوند. دیگر کمتر فرزندی جرات می‌کند از اشتباهات و بی‌تجربگی‌های خود با پدر

شاید روزگاری گرفتن خانه مجردی به بهانه کار در شهرهای دیگر تا حدودی موجه به نظر می‌رسید، ولی امروز دیگر هر آدم سادۀ انگاری هم می‌داند گرایش به زندگی در خانه‌های مجردی ربط چندانی به اشتغال ندارد و در واقع انگیزه‌های دیگری علل اصلی دوری از خانواده و زندگی در خانه‌های مجردی، به‌ویژه در کلانشهرهاست.

به نظر می‌رسد این پدیده که در ابتدای امر به عنوان یک ضد ارزش تلقی می‌شد، کم‌کم تبدیل به نوعی پز اجتماعی و تجددمآبی شده و اساس خانواده را به طور جدی در معرض مخاطره قرار داده است.

واقعیت این است که خانه‌های ما و محیط‌های خانوادگی ما دیگر کمتر رنگ و بوی کانون گرم خانوادگی را دارند. هجوم ناگهانی وسایل ارتباط جمعی، به‌خصوص اینترنت و ماهواره که متأسفانه بیش از آنچه که در اختیار و کنترل صاحبان اندیشه و آرمان‌های والای انسانی باشند، توسط کاسبان حرفه‌ای اداره می‌شوند، تهاجم همه‌جانبه‌ای را علیه ارزش‌های دینی، آرمانی،



کسی که در محیط خانه غذاهای روحی رشد
دهنده‌ای چون محبت، همدلی، همفکری،
مشورت و... را دریافت نمی‌کند، بدیهی است
در کوچه و بازار به دنبال آنها می‌گردد



دراز مدت را دارد و جوانان، به‌خصوص دخترها
تمام دوران نوجوانی و جوانی خود را صرف این
می‌کنند که هر چه زودتر به یک مدرک
دانشگاهی دست پیدا کنند تا به مدد
آن و به بهانه پیدا کردن شغل، هر چه
زودتر از محیط خانواده دور شوند و
دور از چشم پدر و مادری که یک
عمر به جای همراهی و همفکری،
نقش میس مارپل و مسیو پوآرو را
برای او بازی کرده‌اند، نفس راحتی
بکشند، غافل از اینکه زندگی مجردی و
خطرات ناشی از آن فرصت و امکانی برای بهتر
نفس کشیدن نیست و جوان کم تجربه‌ای را که
در طول زندگی فقط بلد بوده دوی ماراتن برای
رسیدن به یک مدرک دانشگاهی را تمرین کند و
از هیچ یک از مهارت‌های زندگی، از جمله مدیریت
روابط اجتماعی خبر ندارد، در معرض آسیب‌های
جدی و خطرناکی قرار می‌دهد که پس از اندک
مدتی امکان هر نوع زندگی سالم را از او می‌گیرد
و او را به مسیرهایی می‌کشاند که کمتر امکان
برگشت از آنها را پیدا می‌کند. و اصولاً اگر هم
بخواهد برگردد، کسی نیست که او را راهنمایی
کند و راه برگشت را نشان بدهد.

زمانی که دلمان را به آمار بالای قبولی دختران در
کنکور دانشگاه‌ها خوش می‌کنیم و به این تصور
باطل دامن می‌زنیم که تعداد بالای فارغ‌التحصیلان
دانشگاهی، آن هم دانشگاه‌هایی که حتی در زمینه
رشته ادعایی خود هم مهارت‌های عملی و کاربردی
را به دانشجویان خود نمی‌آموزند و دانشجو تازه بعد
از فارغ التحصیلی باید به دنبال کسب مهارت‌هایی
باشد که می‌تواند برای او شغلی را به ارمغان بیاورد،
نشانه بلوغ علمی و روانی جامعه است، شاید کمتر
به فجایعی چون بی‌میلی جوانان، به‌ویژه دخترها

اخلاقی را به‌شدت رواج داده است.

به گفته روان‌شناسان، عدم ارضای نیازهای روحی و
عاطفی فرزندان و زن و شوهرها در محیط خانواده،
آنان را به شدت آسیب‌پذیر کرده است و از آنجا
که در معرض بمباران ضد ارزش‌ها و انحرافات
اخلاقی هم قرار گرفته‌اند، به شیوه‌های نادرست
زندگی که زندگی مجردی یکی از نشانه‌های بارز
آن است روی آورده‌اند. بدیهی است اگر کسی در
محیط خانه خود غذای دلچسپی نداشته باشد، به
رستوران و مغازه فست‌فود می‌رود و خدا می‌داند
در برابر پرداخت هزینه‌های گزاف مادی و معنوی،
کاسبان رند چه غذاهایی را به خورد او خواهند
داد. همین مثال هم برای غذاهای روحی صادق
است. کسی که در محیط خانه غذاهای روحی رشد
دهنده‌ای چون محبت، همدلی، همفکری، مشورت
و... را دریافت نمی‌کند، بدیهی است در کوچه و
بازار به دنبال آنها می‌گردد و راهزنانی که همیشه
بوده‌اند و خواهند بود، این مشتری‌های کم‌تجربه و
سرگردان را خیلی خوب و سریع شناسایی می‌کنند
و به دام می‌اندازند.

به ازدواج یا افزایش روزافزون خانه‌های مجردی،
افزایش مصرف سیگار و مواد مخدر در بین جوانان،
تقویت روحیه فردگرایی و انزواطلبی، بی‌تحرکی،
بی‌انگیزگی و دردهای فاجعه‌باری از این قبیل
که هیچ مدرک، رتبه، شغل و مقامی نمی‌تواند
جایگزین آنها شود، فکر می‌کنیم.

موضوع بسیار نگران‌کننده، افزایش خانه‌های
مجردی توسط مردان متأهلی است که دوری از
خانه و پناه بردن به هوسرانی و زندگی با دختران
مجرد و زنان مطلقه و بیوه را پیشه خود ساخته‌اند.
ریشه این پدیده خطرناک را باید در بی‌اطلاعی
دختران و زنان از نیازها و امیال مردان دانست، زیرا
بی‌تردید بخش اعظم حفظ عفت و حرمت خانواده
بر دوش زنان است و اگر آنها شأن واقعی خود را به
عنوان همسر و مادر نشناسند، مردان نیز احترامی
برای این شئون قائل نخواهند بود.

متأسفانه فناوری جدید ارتباطی به دلیل ارزان
بودن و دسترسی سریع به جای آنکه در خدمت
تسریع امور و افزودن آگاهی اجتماعی قرار گیرد،
تبدیل به بلای جان خانواده‌ها شده و روابط ضد

نباید فراموش کرد که خوشبختی یعنی دستت را در دست خدا بگذاری و به او توکل کنی و هر چیزی که برایتان مقدر شده را با جان و دل بپذیرید که در پس هر سختی آرامشی وجود دارد

سبک زندگی یک خانواده خوشبخت

خوشبختی یعنی، همه چی آرومه

شهین رضایی

ما از اون خانواده‌های خوشبختیم که:

مرضیه سجادی دبیر تربیت بدنی می‌گوید: ما از اون خانواده‌های خوشبختی هستیم که قدر هم را می‌دانیم، کوچکترین کار در خانه ما با قدردانی بقیه روبرو می‌شود. حتی اگر آن کار پهن کردن سفره توسط دختر کوچکم باشد. ما می‌دانیم این زندگی با همراهی هم می‌چرخد و می‌گذرد، هیچ کس به دیگری معترض نیست که تو تو این خونه چکاره‌ای؟

قوانین خوشبختی

۱- هر یک از انسان‌ها دارای یک دنیای اختصاصی و شخصی مربوط به خود می‌باشند. در خانواده‌های خوشبخت، زن و مرد پیوسته می‌کوشند تا با دنیای اختصاصی هم آشنا گشته و راهی به سوی آن بکشایند. در صورتی که در خانواده‌های غیرخوشبخت، نسبت به نزدیک شدن به دنیای اختصاصی هم بی‌علاقه بوده و پیوسته از آن دور می‌شوند.

۲- در خانواده‌های خوشبخت، پاسخ به درخواست‌ها معمولاً: حتماً، چشم، خوب، یا کوششم را خواهیم کرد یا هر کاری از دستم بر آید، و تو از طرف من مطمئن باش است ولی پاسخ در خانواده‌های غیرخوشبخت معمولاً نه، نمی‌دانم، از من ساخته نیست، حالا ببینم، فکر نمی‌کنم که بتوانم و از من بر نمی‌آید یا اگر توانستم، خواهد بود.

۳- در خانواده‌های خوشبخت «ما» به عنوان مالکیت جمعی، حتی در زمینه بدهکاری و گرفتاری‌ها به کار می‌رود مانند خانه ما، ماشین ما، بدهی ما، دوستان ما، دردسرهای ما، بچه‌های ما و در خانواده‌های غیرخوشبخت بیشتر واژه‌های «من» در زمینه‌های گوناگون به کار گرفته می‌شود. همچون ماشین من، خانه من، حساب من، بچه من.

خوشبختی قرین لحظات زندگیتان باشد.

بودیم چون همه وعده‌های غذایی‌مان دور یک سفره بودیم. مادر غذا را می‌پخت، بوش تا هفت کوچه می‌رفت اما همه منتظر بودیم بابا یا کیسه میوه از در وارد شود، بچه‌های مدرسه‌ای از مدرسه برگردند و... مادر ما را دعوت به صبر می‌کرد و به ما درس صبری می‌داد و وقتی همه دور یک سفره جمع می‌شدیم و اتفاقات را مرور می‌کردیم لبخند خانواده مزد صبری‌مون بود. پدر با اولین لقمه از دستپخت مادر تعریف می‌کرد و به ما یاد می‌داد که باید در قبال زحمت دیگران تشکر کنیم. ما خوشبخت بودیم. مادر امروز اصرار دارد که ما هم آن سبک و سیاق را دنبال کنیم. اگر به دلیل تغییر ساختار جمعیت و کار اداری و ترافیک و ... نمی‌شود هر سه وعده را کنار هم بود باید این گردهمایی با شکوه را صبح و شب انجام دهید تا مزه خوشبختی را زیر زبانتان حس کنید. ما خوشبختیم چون هیچ کس به تنهایی غذا نمی‌خورد، هنوز با هم حرف می‌زنیم، حتی دعوا هم می‌کنیم اما خانه ساکت و بی‌روح نیست و این یعنی خوشبختی...

ما خوشبختیم چون...

صدیقه معلم کلاس ششم، می‌گوید: ما آنقدر خوب و خوشبختیم که با هم می‌خوابیم و با هم طلوع آفتاب را تماشا می‌کنیم هیچ کس در خانواده ما تا سحر پای تلویزیون نیست چون آن ساعت باید با آرامش در کنار هم باشیم و خواب‌های رنگارنگ ببینیم. وقتی قهر می‌کنیم و یکی مشغول تماشای فیلم است و یکی روی کاناپه خوابیده یعنی خطر، یعنی فاصله گرفتن از خوشبختی و ما این آرامش را به خاطر یک مشکل قابل حل، ارزان نمی‌فروشیم.

خوشبخت کسی نیست که مشکلی ندارد بلکه کسی است که با مشکلاتش مشکلی ندارد

آدم‌ها اشتباه میکنند دنبال خوشبختی می‌گردن، خوشبختی پیدا کردن نیست، خوشبختی ساختنی‌ست.

غنچه خوشبختی در جای تاریک و بی‌صدا و گودی پنهان است که بسیار نزدیک به ماست ولی ما کمتر از آنجا می‌گذریم و آن دل خود ماست.

آنچه در بالا ذکر شد نگاه و تعریف برخی به زندگی و خوشبختی است. اغراق نمی‌کنم اگر بگویم هر کسی بر روی کره زمین تعریف و تعبیر خاص خود را بنا به زمان و مکان از خوشبختی دارد. اما آنچه مسلم است که همه به دنبال خوشبختی هستند. خیلی‌ها به دنبال خوشبختی در کوه قاف هستند غافل از اینکه خوشبختی می‌تواند خیلی بدیهی و دم‌دستی باشد. اما نباید فراموش کرد که خوشبختی یعنی دستت را در دست خدا بگذاری و به او توکل کنی و هر چیزی که برایتان مقدر شده را با جان و دل بپذیرید که در پس هر سختی آرامشی وجود دارد. اما واقعاً یک خانواده خوشبخت چطور خانواده‌ای است. شاید ما همان خانواده خوشبختی هستیم که دیگران آرزویش را دارند. پس قدر بدانیم داشته‌هایمان را. ما در اینجا می‌خواهیم با هم مرور کنیم سبک زندگی یک خانواده خوشبخت را.

ما اینجوری خوشبختیم

مادرم می‌گوید ما قدیم خوشبخت‌تر از امروز



وصیت نامه شهید عباس بابایی به همسرش

بسم الله الرحمن الرحيم

همسر! راه خدا را انتخاب کن که جز این راه دیگری برای خوشبختی وجود ندارد.

ملیحه جان، همانطوری که میدانی احترام مادر واجب است. اگر انسان کوچکترین ناراحتی داشته باشد اولین کسی که سخت ناراحت می شود مادر است که همیشه به فکر فرزند یعنی جگر گوشه اش می باشد ...

ملیحه جان، اگر مثلا نیم ساعتی فکر کردی راجع به موضوعی هرگز به تنهایی فکر نکن حتما از قرآن مجید و سخنان پیامبران - امامان استفاده کن و کمک بگیر - ترس هر چه می خواهی بگو. البته درباره هر چیزی اول فکر کن.

هر چه که بخواهی در قرآن مجید هست مبدا ناراحت باشی همه چیز درست میشه ولی من می خواهم که همیشه خوب فکر کنی. مثلا وقتی یک نفر به تو حرفی میزند زود ناراحت نشو درباره اش فکر کن بین ایا واقعا این حرف درسته یا نه. البته بوسیله ایمانی که به خدا داری.

ملیحه جان، به خدا قسم مسلمان بودن تنها فقط به نماز و روزه نیست البته انسان باید نماز بخواند و روزه هم بگیرد. اما برگردیم سر حرف اول اگر دوست تو را ناراحت کرد بعد پشیمان شد و به تو سلام کرد و از تو کمک خواست حتما به او کمک کن. تا میتونی به دوستان کمک کن و به هر کسی که میشناسی و یا نمی شناسی خوبی کن. نگذار کسی از تو ناراحت بشه و برنجه.

هر کسی که به تو بدی میکند حتما از او کناره بگیر و اگر روزی از کار خودش پشیمان شد از او ناراحت نشو. هرگز بخاطر مال دنیا از کسی ناراحت نشو.



بودن شیوه پیغمبری است و راه خداست ...

اگه می خواهی عباس همیشه خوشحال باشد باید به حرف هایم گوش کنی. ملیحه هر قدر می تونی درس بخون. درس بخون درس بخون. خوب فکر کن. به مردم کمک کن. کمک کن خوب قضاوت کن. همیشه از خدا کمک بخواه. حتما نماز بخون. راه خدا را هرگز فراموش نکن ...

همیشه به خاطرت این کلمات بسیار شیرین و پر ارزش را بسیار «کسی که به پدر و مادرش احترام بگذارد، یعنی طوری با آنها رفتار کند که رضایت آنها را جلب نماید، همیشه پیش خداوند عزیز بوده و در زندگی خوشبخت خواهد بود ...»

ملیحه مهربانم هر وقت نماز میخونی برام دعا کن.

ملیحه جون در این دنیا فقط پاکی، صداقت، ایمان، محبت به مردم، جان دادن در راه وطن، عبادت باقی می ماند. تا می تونی به مردم کمک کن. حجاب، حجاب را خیلی زیاد رعایت کن. اگه شده نان خشک بخور ولی دوستت، فامیلت را که چیزی نداره، کسی که بیچاره است او را از بدبختی نجات بده. تا می تونی خیلی خیلی عمیق درباره چیزی فکر کن. همیشه سنگین باش. زود از کسی ناراحت نشو از او بپرس که مثلا چرا اینکار را کردی و بعد درباره آن فکر کن و تصمیم بگیر ...

ملیحه به خدا قسم به فکر تو هستم ولی می گویم شاید من مردم باید ملیحه ام همیشه خوشبخت باشد. هرگز اشتباه فکر نکند. همیشه فقط راه خدا را انتخاب بکند. چون جز این راه راه دیگری برای خوشبختی وجود ندارد.

ملیحه باید مجددا قول بدهی که همیشه با حجاب باشی. همیشه با ایمان باشی. همیشه به مردم کمک کنی. به همه محبت کنی. در جوانی پاک





تربیت به سبک شهدا

عفت، حجاب، تعالیم اسلامی

پدرها، مادرها مواظب باشید

● مرتضی غفاریان

اگر در ایران بخواهند فلج اطفالی را ریشه کن کنند، چقدر صدا و سیما تبلیغ می کند، در تک تک خانه ها را می زنند، آمار می گیرند، واکسن می زنند، پیشگیری می کنند، اگر بخواهند بگویند با دست کثیف غذا نخورید، چقدر کتاب می نویسند، عکس دست کثیف می کشند یک ضربدر بزرگ رویش می زنند. اگر مادرها خواستند به فرزندانشان بگویند: اگر ما نبودیم در خانه را باز نکنید. کتابها نوشتند و فیلم بیز قندی ها ساختند، تا جسم بچه ها دزدیده نشود. اما حالا دین بچه هایمان را دارند می دزدند. و تو چقدر توانسته ای قصه ی خواب فرزندت را با هنرمندی از فضائل مولا امیر المومنین علیه السلام بگویی؟ فرزندت وقتی یک شعر کودکان می خواند خیلی خوشحال می شوی و برایش کف می زنی تا به حال یک قصیده، یک ترکیب بند یا یک حدیث از مولا علی علیه السلام آموخته که بلند تشویقش کنی و برایش کف بزنی. همه ی اینها خوب است اما فرزندانمان را با عشق به امام زمان (عج) بزرگ کنیم و غربت مولایمان را در یابیم.



شهید علی امامیان گزی (۱۳۶۵-۱۳۳۳ کاشان) ... و از همسر می خواهم که در حجاب و تربیت فرزندانم دقت کند تا فرد خوبی برای آینده جامعه باشند.

شهید علی اکبر ابرجی (۱۳۶۵-۱۳۳۲ نائین) ... و شما ای خواهرانم، در مرگ من صبر کنید و خدای نکرده کاری نکنید که خداوند از شما ناراضی شود و همانند زینب که در مرگ برادرش صبر کرد، شما هم صبر داشته باشید و از شما می خواهم که فرزندان خود را با حجاب تربیت کنید که تربیت کردن فرزندان شما ارزشش از خون من با ارزش تر است.

شهید غلامحسین بهرامی نیا (۱۳۶۵-۱۳۴۵ نوشهر) از خواهران عزیزم می خواهم حجاب خودشان را حفظ نمایند و مثل بی بی زینب (سلام الله علیه) در برابر مشکلات صبر داشته باشند و فرزندان خودشان را با سواد و برای خدمت به اسلام و جامعه و مردم بزرگ کنند.

همسر، دخترانم را زینب گونه درس درستی و استقامت بیاموز و آنان را انسان هایی نیکوکار برای جامعه اسلامی تربیت کن و همیشه در حفظ عفت و حجاب خود و فرزندانم کوشا باش که حجاب شما مشیت محکمی است بر دهان دشمنان اسلام.

شهید غلام احسانی کلخوران (۱۳۶۱-۱۳۱۵ تهران)

همسر مهربانم، تویی که در تمام پیچ و خم زندگی همراه من بودی، بدان اگر شهید شدم تو باید افتخار کنی و بهترین کار تو در برابر خون شهیدان این است که حجابت را رعایت کنی و فرزندان را خوب و صحیح تربیت کنی.

شهید حیدر احمدی (۱۳۶۵-۱۳۲۴ همدان)

دخترانم را با حجاب تربیت کنید. شهید داود امامی (۱۳۶۵-۱۳۴۱ تهران) دختران عزیزم، وقتی بزرگ شدید حجاب را رعایت کنید، نماز را بپا دارید و از زینب کبری (سلام الله علیه) سرمشق بگیرید.

تربیت به سبک امام (ره)

ثواب تحمل شیطنت

فرزند صالح بهترین ثمره یک زندگی است. آنچه برای یک پدر و مادر اهمیت دارد. این است که نسبت به تربیت فرزندان خود توجه خاصی داشته باشند و در تربیت آن‌ها کوشا باشند، مشکلات زندگی و مشغله کاری آن‌ها باعث نشود که از توجه به تربیت آن‌ها غافل شوند.

«پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «فرزند صالح، گلی از گل‌های بهشت است. پس لازم است که پدر و مادر در شادابی و شکوفایی گل‌های آسمانی خانه کوشا باشند.»

امام خمینی در مورد تربیت فرزند حساسیت و دقت فراوانی داشتند.

ایشان به یکی از فرزندان خود که از شیطنت بچه خود گله می‌کرد می‌گفتند: من حاضرم ثوابی را که از تحمل شیطنت او می‌بری با ثواب تمام عبادات خودم عوض کنم و عقیده داشتند که بچه باید آزاد باشد، تا وقتی که بزرگ شد آن وقت باید برایش حدی تعیین کنند.

همچنین فرمودند: «با بچه‌ها رو راست باشید تا آن‌ها هم رو راست باشند، الگوی بچه پدر و مادر هستند. اگر با بچه درست رفتار کنید بچه‌ها درست بار می‌آیند، هر حرفی را که به بچه‌ها زدید به آن عمل کنید.»

باشید و بکوشید زنان و دختران شما حجاب را بر تن داشته باشند.

شهید غلامرضا صادقی (۱۳۶۷-۱۳۵۱ اردستان) خواهرانم، از شما می‌خواهم که اگر بدی از من دیده اید حلالم کنید. فرزندانم را با نور قرآن آشنایی دهید و راه راست را از همان ایام کودکی به آنها بگویید که فردا فرزندی تحویل جامعه دهید که باعث افتخار شماست. حجاب را رعایت کنید و با این کار شما هم در پشت جبهه با دشمنان بجنگید و این را هم یادتان نرود که فاطمه (سلام الله علیه) فرمود زیباترین زینت زن حفظ حجاب است.

شهید علی اکبر صحرایی سرزمده (۱۳۶۵-۱۳۲۶ کاشمر)

... و اما وصیت به تک تک فرزندانم، فرزندان عزیزم فاطمه، بتول، رباب، از شما می‌خواهم همانطور که من برای اهداف مقدس جمهوری اسلامی و پیروی از خط رهبری تا سر مرز شهادت پیش رفتم، شما هم باید با رفتار و گفتار و در حد امکان با درس خواندنناتان مخصوصاً با حجاب و شوهرداریتان طوری رفتار کنید که در شأن اسلام و انقلاب و پیام رسان خون شهدا باشد.

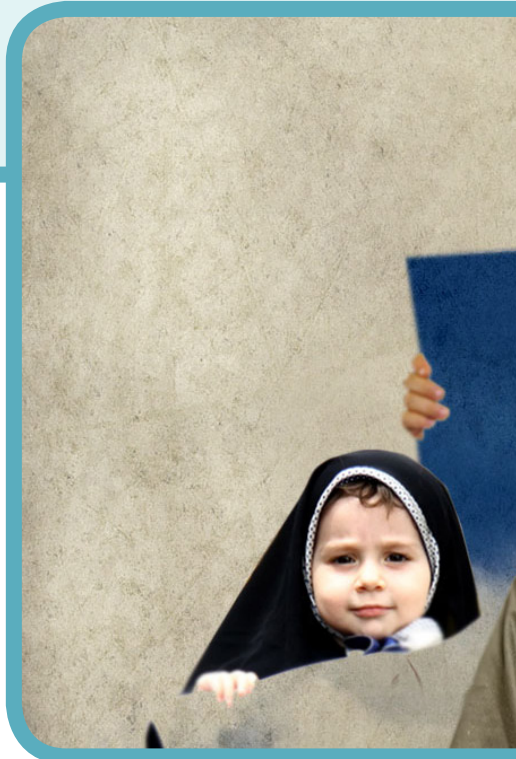
شهید علی اوسط طهماسبی (۱۳۶۵-۱۳۳۶ سمنج)

در مورد دخترم هدی با اصول و عقاید از هیچ گونه فداکاری دریغ نفرمایید و او را که بسیار دوست دارم به نحو احسن بزرگ و با پوشاندن حجاب و یاد دادن قرآن کریم که تنها راه شجاعت و نجات انسانها در این دنیا است او را تربیت نمایید.

شهید غلامرضا کندزی (۱۳۶۱-۱۳۴۱ تهران) خواهران گرامی‌ام، در نماز به یاد خدا باشید، فرزندان حزب الهی تربیت کنید به جبهه‌ها کمک نمایید و مطالعه زیاد نمایید. از معاصی بپرهیزید، حجاب را صد در صد رعایت کنید و مبلغ خون شهیدان باشید و همچنین از بانوان گرامی تقاضا دارم همچون دخت گرامی پیامبر عالیقدر، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیه) حجاب را به تمام معنا و مفهوم آن رعایت کنید؛ زیرا آمریکا و شوروی آنقدر که از حجاب آنها می‌ترسد از سلاح برادران رزمنده و سلحشور ما هراس ندارد.

شهید غلامعلی محمدرضایی (۱۳۵۹-۱۳۳۲ کرج) ... باید دخترانی تربیت کنید که راه زینب عزیز را بپیمایند و الگویشان حضرت زهرا (سلام الله علیه) باشد و در حفظ حجاب سخت کوشا باشند. ای خواهرانم و ای عزیزانم، در حفظ حجابتان سخت کوشا باشید و نخواهید که فرزندانمان بی قید باشند.

... و تو ای همسرم، بعد از من سعی کن حجاب و تقوی داشته باشی و نماز را بپای داری ان شاء الله. شهید صیدی آرمن (۱۳۶۲-۱۳۴۲ اسوج)



شهید علی مردان پیرهادی (۱۳۶۴-۱۳۳۹ ساوه) ... و حال شما خواهران و مادران عزیز، ارزش خود را بشناسید، مسئولیتی بس سنگین در تربیت فرزندان با ایمان و دختران باشرف برای جامعه دارید. با حجاب باشید و پوشش خود را حفظ کنید و به استعمارگران دست رد بزنید و به آنها بفهمانید ما فرزندان امام و قرآنیم و ذلت و عروسک بودن را نمی‌خواهیم.

شهید علی تاجر نیاسری (۱۳۶۵-۱۳۲۶ کاشان) از شما می‌خواهم که در حجاب و فرزندانمان مثل آن باشید که خدا می‌خواهد.

شهید علی جانثاری (۱۳۶۵-۱۳۴۳ اصفهان) خواهران و مادران عزیز، از شما التماس دعا دارم و از شما این بنده حقیر می‌خواهد که حجاب خود را در جامعه رعایت کنید و نگذارید فرزندانمان که در دامان شما مادران قهرمان پرورش می‌یابند به سوی (۱) فساد و فحشا بروند، به قول آن برادر اسیر که به خبرنگار گفته بود:

ای زن از فاطمه به تو اینگونه خطاب است ارزنده ترین زینت زن حفظ حجاب است

شهید غلامحسین سلیمانی (۱۳۶۱-۱۳۳۸ اراک) ... و اما ای همسر وفادارم از تو می‌خواهم مانند زینب کبری (سلام الله علیه) در برابر ناملایمات و سختیها چون کوهی استوار و مقاوم ایستادگی کنی و پیام رسان خون این شهدا باشی و با حفظ حجاب که از خون من هم برای اسلام و انقلاب ارزشمندتر است به وظیفه شرعی خود یعنی تربیت و تعلیم فرزندانمان بپرداز.

شهید علی محمد صادقی (۱۳۶۱-۱۳۴۳ جرقویه)

از شما می‌خواهم که ایماننان به انقلاب و امام عزیز بیشتر نشود و فرزندانمان و خودتان را بیشتر با اسلام آشنا کنید، سعی کنید با انقلاب باشید و هر کاری که می‌کنید در راه خدا باشد و همیشه از منتظران امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)



محرومیت عاطفی که معمولاً از تیرگی روابط والدین به وجود می‌آید از مهمترین دلایل انحراف نوجوانان و جوانان است. فرزندان که به علت بر خوردهای نامناسب والدین، کمبود محبت و بی توجهی در کودکی، جامعه‌پذیری آنها مناسب نیست، سرخوردگی و ناکامی را بیشتر تجربه می‌کنند.

چرا معتاد شدم؟

سعید نریمانی

عضو باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

دوره‌ی نوجوانی به اوج خود می‌رسد؛ چرا که طی این دوره برای فرد نیازهای جدیدی به وجود می‌آید. به عنوان مثال: کسب هویت؛ چنانچه خانواده و جامعه، شرایط لازم برای نیل به هویت فرد را فراهم آورند، این نیاز به صورت مناسب برآورده می‌شود، در غیر این صورت فرد برای کسب هویت و ابراز وجود، راه‌های انحرافی را برمی‌گزیند. از جمله‌ی این راه‌های انحرافی، عضویت در گروه‌های کج رو و معاشرت با دوستان ناباب است، و در همین دوستی‌ها و معاشرت‌های با دوستان ناباب است که برای اولین بار به خواش دوست خود که می‌گوید: «با یک بار هیچ اتفاقی نمی‌افتد» پاسخ مثبت می‌دهند و با امتحان مواد مخدر برای همیشه نادانسته زندگی خود را متلاشی می‌کنند. بنابراین، اولین عاملی که باعث جذب نوجوانان و جوانان به محیط‌هایی غیر از خانه و خانواده می‌گردد، عدم رابطه‌ی صحیح والدین و افراد خانواده با آنان می‌باشد، که در این صورت نوجوانان و جوانان اولین گام را به سوی معاشرت با دوستان ناباب بر می‌دارند و زمینه برای مصرف مواد مخدر و اعتیاد به آن فراهم می‌شود.

بیکاری

کار و اشتغال در پیدایش و تقویت احساس مسئولیت اجتماعی، سازگاری اجتماعی، رعایت قوانین و مقررات و عادت دادن خویش به نظم و انضباط، نقش تعیین‌کننده‌ی داشته، و عاملی بازدارنده از مفاسد و آسیب‌های روانی و اجتماعی است. اما بیکاری، از عوامل مؤثر در ایجاد فساد، آسیب‌های روانی، ناهنجاری‌ها، نابسامانی‌ها و آسیب‌های اجتماعی است؛ زیرا آدم بیکار، به علت فقدان اشتغال و کار، احساس مسئولیت اجتماعی ندارد و اگر افسردگی نیز در جان او و دل او بنشیند، به طور طبیعی، خود را فراموش می‌کند و از تکاپ جرم برای او آسان می‌شود. بیکاری و عدم اشتغال از طریق اختلال در استحکام شخصیتی و ثبات اخلاقی، کاهش امید به آینده و تنزل اقتدار فرد منجر به بروز انحرافات مختلفی از قبیل مصرف مواد مخدر و اعتیاد به آن می‌شود.

کلام آخر

مسئله‌ی مصرف مواد مخدر و اعتیاد به آن در میان نوجوانان و جوانان نه تنها به دلیل اثرات زیانباری که بر روی آنان دارد بلکه به خاطر تبعات جبران‌ناپذیر آن برای جامعه به مسئله‌ی اجتماعی بسیار مهمی تبدیل شده است.

اعتیاد به مواد مخدر، اصطلاحی نامطلوب و هراس‌انگیز است که همه را به یاد قیافه‌های پژمرده، قدهای خمیده، سرهای فروافکنده، چشمانی به گودی نشسته و حیثیت‌هایی بر باد رفته می‌اندازد. اعتیاد هم یادآور قیافه‌ی معتاد است که ظالم‌ترین ضعیف‌دنیاست و هم یادآور قاچاقچیان بی‌رحم و خطرناک که جان و مال بسیاری را به باد فنا داده‌اند. اعتیاد به مواد مخدر همه ساله هزاران قربانی از مردم دنیا می‌گیرد، میلیاردها دلار هزینه بر آنها تحمیل می‌کند و خسارات عظیمی را به افراد، خانواده‌ها و جامعه وارد می‌آورد. در ایران نیز به علت قرار گرفتن بر سر راه حمل و نقل مواد مخدر از افغانستان به سایر کشورهای دنیا سهم نابرابری از خسارات مواد مخدر به مردم و جامعه می‌رسد. کاهش سن اعتیاد و گسترش مصرف مواد مخدر در میان نوجوانان و جوانان طی سالیان اخیر نیز نشان می‌دهد از توزیع نابرابر مواد مخدر در میان افراد جامعه بیشترین سهم مربوط به این گروه‌های سنی (نوجوانان و جوانان) است که این امر ضرورت توجه و پیشگیری در ایران را به علت داشتن جمعیتی جوان دو چندان می‌کند. اهمیت این مسئله مرا بران داشت تا در این نوشتار برخی از عوامل مؤثر برگرایش نوجوانان و جوانان به مصرف مواد مخدر و اعتیاد به آن را تشریح و در نهایت نیز پیشنهادهایی به منظور بهبود وضعیت موجود ارائه کنم.

یافته‌ها

رفتار و عملکرد والدین

والدین مهمترین و تعیین‌کننده‌ترین افراد در ساخت بنیان‌های شخصیتی فرزندان هستند. روابط میان فرزندان و والدین را می‌توان هم چون نظام یا شبکه‌ای دانست که بخش‌های آن در کنش متقابل با یکدیگرند. همان‌طور که والدین در کنترل و کاهش انحرافات فرزندان می‌توانند نقش مفید و مؤثری را ایفا کنند به همان اندازه نیز می‌توانند زمینه‌ساز بروز انحرافات و آسیب‌های اجتماعی در آنان بشوند. در مقوله‌ی مصرف مواد مخدر فرزندان نیز والدین، خود می‌توانند به دلایلی که به تشریح آن خواهیم پرداخت زمینه‌ساز مصرف مواد مخدر در فرزندان‌شان بشوند.

الف. کمبود عاطفه در والدین و گرایش فرزندان به مصرف مواد مخدر:

محرومیت عاطفی که معمولاً از تیرگی روابط والدین به وجود می‌آید از مهمترین دلایل انحراف نوجوانان و جوانان است. فرزندان که به علت برخوردهای نامناسب والدین، کمبود محبت و بی‌توجهی در کودکی، جامعه‌پذیری آنها مناسب نیست، سرخوردگی و ناکامی را بیشتر تجربه می‌کنند. در نتیجه‌ی فشار و سرخوردگی نگرش‌های ضد اجتماعی در آنان برانگیخته می‌شود که این امر آنها را به سمت انجام فعالیت‌های نادرستی سوق می‌دهد که یکی از آنها استعمال مواد مخدر است.

ب. مصرف مواد مخدر توسط والدین و گرایش فرزندان به استعمال مواد مخدر:

بین شبوه‌های فرزند پروری والدین و بروز رفتارهای سازنده و یا مخرب فرزندان به دلیل تأثیرپذیری عمیق فرزندان از اعمال و رفتار والدین، رابطه‌ی معناداری وجود دارد. اعمال و رفتار مناسب و یا نامناسب والدین در محیط خانواده الگویی برای شکل‌گیری رفتارهای مناسب و یا بروز رفتارهای نامناسب از جانب فرزندان است. حتی زمانی که والدین آگاهانه نیز تلاش نمی‌کنند و تصمیم ندارند الگویی در اختیار فرزندان خود قرار دهند، فرزندان رفتار آنها را سرمشق خود قرار می‌دهند. بنابراین، والدین می‌توانند با رفتارها و واکنش‌های صحیح خود الگوی مناسبی برای فرزندان خود باشند و یا با رفتارهای نامناسب زمینه‌ی شکل‌گیری رفتارهای نادرست را در آنان فراهم سازند. از جمله اعمال نامناسبی که والدین در محیط خانواده با مبادرت به انجام آن زمینه‌ی تکرار آن عمل توسط فرزندان خود را به وجود می‌آورند استعمال مواد مخدر است و با اطمینان می‌توان گفت والدینی که در محیط خانواده مواد مخدر مصرف می‌کنند فرزندان آنها گرایش بیشتری به استعمال مواد مخدر خواهند داشت.

معاشرت با دوستان ناباب طی دوره‌ی کودکی، فرد به شدت تحت تأثیر خانواده است؛ اما به تدریج و با افزایش سن، نقش افراد خارج از خانواده به خصوص همسالان افزایش می‌یابد و از اهمیت خانواده کاسته می‌شود. این شرایط با افزایش سن طی

برقراری رابطه و معاشرت با دوستان ناباب پیدا نمی‌کنند.

پیشنهاد به والدین

- در یک فضای کاملاً دوستانه و صمیمی با برشمردن مضرات استعمال مواد مخدر و پیامدهای منفی مصرف آن برای فرزندان خود از آنها بخواهید مواد مخدر را حتی به صورت تفننی نیز مصرف نکنند.

- برای فرزندان خود امکانات تفریحی مناسبی فراهم آورید.

- با فرزندان خود تعامل داشته باشید و به آنها برای برنامه‌ریزی درست و استفاده‌ی مناسب از ساعات اوقات فراغتشان کمک کنید.

- تلاش کنید با دوستان فرزندان ارتباط برقرار کنید. آنها در طول زندگی تأثیر زیادی بر انتخاب‌های فرزندان می‌گذارند. آن‌ها می‌توانند در گرایش فرزندان به رفتارهای پرخطر مؤثر باشند. به خاطر داشته باشید دانستن این که دوستان فرزندان چه کسانی هستند به شما کمک خواهد کرد تا برنامه‌ریزی مناسب‌تری برای زندگی فرزندان هم چنین مقابله با مشکلات و خطرات احتمالی داشته باشید.

- بر فعالیت‌های خارج از منزل فرزندان نظارت داشته باشید؛ به گونه‌ای رفتار کنید که فرزندان حضور شما را در همه جا با خود حس کنند.

پیشنهاد به مسئولین

برای بهبود وضعیت اشتغال و کاهش بیکاری:

- افزایش امکانات و فرصت‌های شغلی برای جوانان به ویژه جوانان مناطق محروم به منظور کاهش تمایل آن‌ها به مهاجرت برای یافتن شغل؛ چرا که مهاجرت و دوری از خانواده در بیشتر اوقات زمینه‌ساز مصرف مواد مخدر و اعتیاد به آن است.

- کاهش بیکاری جوانان تحصیل‌کرده و افزایش بهره‌وری کار آنان از طریق ایجاد تناسب و هماهنگی بین نظام آموزش عالی و فرصت‌های شغلی؛ چرا که نبود توازن بین آن چه که در قالب رشته‌های تحصیلی مختلف در دانشگاه‌ها آموزش داده می‌شود با مهارت و توانایی‌های مورد نیاز بازار کار، مهم‌ترین عامل موفق نبودن جوانان تحصیل‌کرده در کارایی محسوب می‌شود.

- جذب سرمایه‌های خارجی و برطرف کردن موانع موجود آن

- جذب سرمایه‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور

- اتخاذ سیاست‌های تشویقی و ترغیبی از سوی دولت مانند: کاهش عوارض و مالیات به بخش‌های تولیدی

- تجدید نظر در قوانین و مقررات اقتصادی، به ویژه کنار زدن و حذف قوانین مختل‌کننده‌ی سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌های اقتصادی

پیشنهاد به نوجوانان و جوانان

- در انتخاب دوستان خود با دقت عمل کنید و از راهنمایی‌ها و تجربیات پدر و مادران در این زمینه بهره بگیرید. از رفاقت با دوستان ناباب خودداری کنید؛ زیرا رفاقت با دوستان ناباب یکی از عوامل مهم گرایش به مصرف مواد مخدر و اعتیاد به آن است.

- بخشی از اوقات فراغت خود را با ورزش و مطالعه سپری کنید؛ نوجوانان و جوانانی که با انجام ورزش و مطالعه بخشی از اوقات فراغت خود را پرمی‌کنند آن چنان فرصتی برای

بنابراین باید بعد از شناخت علمی چگونگی و چرایی شکل‌گیری این مسئله در میان نوجوانان و جوانان با ارائه‌ی راهکارهای علمی و عملی اقدام مناسب و به موقع برای پیشگیری از گسترش مصرف و اعتیاد به آن در میان نوجوانان و جوانان صورت گیرد.

ارائه‌ی راهکار و پیشنهاد

در پایان برای پیشگیری از مصرف مواد مخدر و اعتیاد به آن توسط نوجوانان و جوانان پیشنهادهایی به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

خیلی اهل روضه بود و ما را تشویق می کرد که به مجالس ائمه برویم. هادی همیشه زمزمه لبش روضه بود، توی خانه، روی موتور، در هر حالی که داشت روضه می خواند. حال و هوای عجیبی داشت



روایتی از زندگی مدافع حرم، شهید محمد هادی ذوالفقاری

طلبه مجاهد

○ سیده زینب اسکندریان

می کردند. خیلی اهل روضه بود و ما را تشویق می کرد که به مجالس ائمه برویم. هادی همیشه زمزمه لبش روضه بود، توی خانه، روی موتور، در هر حالی که داشت روضه می خواند. حال و هوای عجیبی داشت.

در روزگاری که جامعه بی هویت غرب، از نبود اسطوره های واقعی رنج می برد، و برای مخاطبان خود آرنولد و بت من و مرد عنکبوتی و صدها قهرمان پوشالی می سازد، ما قهرمانان واقعی داریم که می توانند برای همه جوامع انسانی الگو باشند.

آری نسل سوم انقلاب ما اگرچه طعم جنگ و انقلاب نجشیده بودند اما جوانانی دارد کپی برابر اصل شهدای جنگ تحمیلی. این حکایت ها اختصاص به جوانی به نام محمد هادی ذوالفقاری دارد که همیشه سعی داشت مانند شهدا باشد. نوع لباس پوشیدن، برخورد و گفتار او همه را یاد شهدا می انداخت. آن قدر برای شهدا خدمت کرد تا خدا برای او هم معبری برای شهادت باز کرد و در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۹۳ در دفاع از حرمین عسگریین به شهادت رسید. این شماره بخشی از خاطرات مادر طلبه مجاهد مدافع حرم شهید محمد هادی ذوالفقاری آماده کرده ایم.

« امر به معروف و نهی از منکر

در حوالی مسجد مغازه محصولات فرهنگی و سیدی کلپ افتتاح شده بود. نوجوانانی که به مسجد رفت و آمد داشتند از آن مغازه سیدی تهیه می کردند. تا اینکه بچه های مسجد به هادی اطلاع دادند که فروشنده مغازه، سیدی های غیرمجاز بین جوانان توزیع می کند. هادی بعد از شنیدن خبر سراغ فروشنده رفت و بعد از سلام کردند پرسید: «بعضی از بچه ها می گویند شما سیدی های غیر مجاز پخش می کنید. صحت دارد؟» فروشنده تکذیب کرد.

از این ماجرا چند روز گذشت بار دیگر بچه های محله خبر آوردند که فروشنده سیدی ها مستهجن نیز می فروشد. هادی بعد از اینکه تحقیق کرد و از صحت ماجرا مطمئن شد دوباره سراغ فروشنده رفت و تذکر داد. اما فروشنده به روند خودش ادامه داد. هادی نیز در کمین فرصتی بود تا با او برخورد کند. یک روز جوانی وارد مغازه شد. هادی خبر داشت که فروشنده یک کیسه پر از همان سیدی ها آورده است. لذا با هماهنگی بچه های بسیج سراغ فروشنده رفتند. او را به همراه سیدی هایش به مسجد آوردند. فروشنده چنان ترسیده بود که خودش همه سیدی ها را شکست و همین برخورد کافی بود تا مغازه اش را جمع کند و از محله برود.

شهدا را دعا کنید. بچه ها از اینکه با من نماز می خواندند خیلی لذت می بردند.

« مداحی

بیشتر وقتش را در اتاق بسیج مسجد موسی ابن جعفر علیه السلام می گذراند. یک اتاق ساده که دیوارهایش مزین شده بود به عکس هایی از حرم ائمه اطهار.

به خاطر فرمایشات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) به کارهای فرهنگی علاقه خاصی داشت. با دوستان بسیجی در جلسات هفتگی هیئت مداحی

« کودکی

سال ۶۷ که مصادف بود با آخرین سال جنگ هادی را باردار بودم. و خیلی مراقب بودم که هر چیزی نخورم و هر حرفی نزنم، سعی می کردم دائم الوضو باشم. در ۱۳ بهمن متقارن با شهادت امام هادی علیه السلام به دنیا آمد و اسمش را هادی گذاشتیم.

از همان کودکی برای فرزندانم قرآن می خواندم و بعضی شبها برای نماز شب بیدارشان می کردم، پنج فرزندم را ردیف می کردم و می گفتم در نماز شب چهل مؤمن را دعا کنید و اگر فراموش کردید





تشییع خوبی راه می‌اندازند ولی زمان تدفین فقط ۱۰، ۲۰ نفر می‌مانند. اما برای تشییع پیکر هادی همه چی فرق کرده بود، حدود ۳۰۰ نفر آمده بودند. عراقی‌ها از این تشییع تعجب کرده بودند و می‌گفتند این استثنایی است.

تدفین

قطعه شهدای عراق در نجف فاصله زیادی تا حرم دارد. اما مزار هادی به حرم آقا امیرالمومنین علیه‌السلام خیلی نزدیک است. قبر هادی در واقع قبر مادر یکی از دوستان هادی بوده که می‌خواستند بعد از فوتش او را آنجا دفن کنند. هادی خیلی اصرار کرده بود تا توانسته بود مادر دوستش را راضی کند. هادی چند وقت یک بار بالای سر قبر خودش نماز می‌خواند، دعا می‌کرد و روضه می‌خواند. هادی وصیت کرده بود که قبرش را با پارچه مشکی ببوشانند. وقتی داشتند دفنش می‌کردند خیلی خدایی شد که یک پارچه مشکی پیدا شد و هادی را در آن پیچانند. دفن هادی با اولین شب ایام فاطمیه مصادف شد.

قسمتی از وصیت‌نامه

وصیتم به مردم ایران و در بعضی از قسمت‌ها برای مردم عراق این است که من الان حدود سه سال است که خارج از کشور زندگی می‌کنم مشکلات خارج کشور بیشتر از داخل کشور است قدر کشورمان را بدانند و با بصیرت پشت سر ولی فقیه باشند. چون همین ولی فقیه است که باعث شده ایران از مشکلات بیرون بیاید.

از خواهران می‌خواهم که حجابشان را مثل حجاب حضرت زهرا (س) رعایت نکنند نه مثل حجاب‌های روز چون این حجاب‌ها بوی حضرت زهرا (س) را نمی‌دهد.

یک چفیه می‌انداخت روی صورتش تا نامحرمی را نبیند. می‌گفت نگاه حرام راه شهادت را می‌بندد. بعد از شهادتش یک دفترچه یادداشت از او به دستم رسید که برنامه‌هایش در نجف را در آن نوشته بود: «در فلان ساعت باید فلان ذکر را بگویم یا در ساعتی دیگر نماز جعفر طیار را بخواند». یادم است همیشه می‌گفت که وقتی بچه بوده یکی از خاله‌هایم را اذیت کرده و باید حلالیت بگیرد، وقتی به خاله‌ام ماجرا را گفتم که حلالیت بگیریم او چیزی به یاد نداشت. خدا رحمتش کند خیلی حواسش بود که کسی از او ناراضی نباشد.

شهادت

هادی خیلی دوست داشت به سوریه برود و مدافع حرم حضرت زینب سلام الله علیها باشد. ولی خدا برایش دفاع از حرم عسگرین را نوشته بود. بهمن ماه بود. شش روز از آخرین اعزامش می‌گذشت. هادی به همراه بقیه مدافعین حدود ۲۰ کیلومتر جلوتر از حرم می‌ایستادند و شب‌ها را برای استراحت به حرم باز می‌گشتند. یک روز ظهر هادی به همراه ۲۰ نفر یک جا مشغول مبارزه بودند و تنها ایرانی آنها هادی بود. یکی از ماشین‌های عراق به دست داعش افتاده بود. آن ماشین را بمب‌گذاری می‌کنند و می‌آیند تا عملیات انتحاری انجام دهند.

وقتی نیروهای عراقی متوجه می‌شوند، سه تا آرپی‌جی به سمت ماشین شلیک می‌کنند اما چون ماشین ضد زره بوده آرپی‌جی‌ها به آن صدمه نمی‌رساند. ماشین به سمت نیروهای عراقی می‌آید و خود را منفجر می‌کند و هادی به شهادت می‌رسد.

تشییع

می‌گویند در نجف، عراقی‌ها برای شهدای خودشان

هجرت به نجف

برای طلبگی به نجف رفت. می‌خواست به محضر امیرالمومنین علیه‌السلام برود. اصرار کردم که نرود ولی وقتی دیدیم خیلی مصمم است، اجازه دادیم برود. از طرفی برایمان افتخار بود که فرزندان خدمت امیرالمومنین علیه‌السلام باشد. در نجف تحمل غربت و مسایل مادی اذیتش می‌کرد اما وقتی تماس می‌گرفت جوری حرف می‌زد انگار در آسایش کامل است که ما نگران نشویم. به ما می‌گفت: «همه خانواده نباید نجف اینجا خیلی خوبه». هر وقت به او زنگ می‌زدیم می‌گفت: «بین الحرمین». ازش پرسیدم: «مگه تو نرفتی نجف، بین الحرمین چکار می‌کنی؟» در جواب فقط می‌خندید.

حشد الشعبی

انجا هم دست از کار فرهنگی برنداشته بود. بچه‌های حشد الشعبی (بسیج عمومی) عراق حدود هشتاد میلیون پول به او داده بودند تا برایشان چفیه، پرچم و اقلام فرهنگی تهیه کند. به او اطمینان داشتند. حدود ۴۰ هزار چفیه برای حشد الشعبی خریده بود. آخرین باری که آمده بود خانه، ماه مبارک رمضان بود. مقدار زیادی پارچه زرد آورده بود و ما کمکش کردیم و آنها را در ابعاد ۲۰ سانتیمتر برش دادیم، هادی اسامی معصومین را با خط زیبا نوشت و با خودش به نجف برد.

تهذیب نفس

یکی از اساتید اخلاق هادی در نجف بعد از شهادتش گفته بود:

«به مادر هادی سلام برسانید و بگویید او یک شبه ره صد ساله را پیمود. من به حال او غبطه می‌خورم.»

دوستانش می‌گفتند: «وقتی می‌خواست برود کربلا

قانون اساسی مهم‌ترین سند حقوقی یک کشور است اصولاً قانون اساسی همانطور که از نامش پیداست به اساسی‌ترین امور کشور مانند حکومت، زبان، دین رسمی، حقوق ملت و رهبری می‌پردازد و بحث در مورد امور کم اهمیت‌تر را به قوانین عادی واگذار می‌نماید.

حقوق در میدان ورزش

حقوق ورزش یکی از گرایش‌های علم حقوق است که به بررسی حوادث در ورزش می‌پردازد به طور کلی می‌توان گفت که منظور از حوادث ورزشی تمام جرایم و شبه جرایمی است که توسط ورزشکاران، معلمین و مربیان و تماشاگران و حتی سازندگان و تولیدکنندگان لوازم و تجهیزات ورزشی در رابطه با ورزش صورت می‌گیرد و موضوع این حوادث می‌تواند سلامتی جان و اموال، حیثیت و شرافت و سایر حقوق قانونی اشخاص باشد که در محدوده ورزش به نحوی حضور دارند، گستره کمی و کیفی موضوع‌های فوق به وضوح اهمیت این رشته را آشکار می‌سازد.

اهداف حقوق ورزش

موضوع حقوق ورزش تمام تخلفاتی است که در عرصه ورزش واقع می‌شود و به نحوی به حقوق دیگران لطمه وارد می‌کند و شرط اساسی خلاف قانون بودن آن‌هاست که با عناوینی چون جرم، شبه جرم، خطای محض، عمد و غیرعمد طبقه‌بندی می‌شود که به دنبال آن واکنش جامعه که در اصطلاح حقوق آن را مجازات می‌نامند مطرح می‌شود که این مجازات‌ها بر اساس نوع، شدت و ... جرایم متفاوت می‌باشد. اما می‌توان گفت که در حقوق ورزش هدف بالا بردن آگاهی‌های حقوقی جامعه ورزش، جلوگیری و کاهش حوادث ناشی از ورزش، تشریح وظایف و اختیارات مربیان و معلمین ورزش، ورزشکاران و مدیران و مسئولین ورزشی، مطلع نمودن جامعه ورزش از پیامدهای حقوقی تخلفات در ورزش، حفظ نمودن سلامتی جسمی و روانی و حیثیتی ورزشکاران و مربیان و نیز مصون داشتن مدیریت‌های ورزشی از مسئولیت‌های قانونی، می‌باشد.

ورزش در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی مهم‌ترین سند حقوقی یک کشور است اصولاً قانون اساسی همانطور که از نامش پیداست به اساسی‌ترین امور کشور مانند حکومت، زبان، دین رسمی، حقوق ملت و رهبری می‌پردازد و بحث در مورد امور کم اهمیت‌تر را به قوانین عادی واگذار می‌نماید.

در اصل سوم قانون اساسی مقرر گردیده:

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم همه امکانات خود را برای امور ذیل به کار برد: آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.

هم چنین در اصل سیام قانون اساسی مقرر گردیده:

دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد. درست است که در این اصل اشاره‌ای به تربیت بدنی نشده است اما تأکید بر بند سوم اصل دوم می‌باشد و می‌توان از مطالب فوق این گونه استخراج نمود که ورزش دارای آن چنان اهمیتی است که در قانون اساسی که مهم‌ترین سند حقوقی یک ملت است جایگاه خاصی دارد و در کنار مهم‌ترین نهادهای اساسی کشور قرار گرفته است. هم چنین قرار دادن ورزش در ردیف آموزش و پرورش و آموزش عالی نشان از اهمیت تربیت بدنی به عنوان یک نهاد فرهنگی می‌باشد و رایگان بودن تربیت بدنی اشاره به کاربردی بودن آن و فراهم نمودن زمینه‌ای برای استفاده عموم جامعه می‌باشد.

ورزش در قانون مجازات اسلامی

بعد از آن که ورزش به عنوان یک موضوع خاص به طور وسیع و گسترده مورد نظر قرار گرفت و مراجعات مصدومین ورزش به دادگاه‌ها کاملاً ایجاب می‌نمود که بین حوادث ورزشی و سایر حوادث بایستی تفاوت قائل شد بالاخره قانونگذار در سال ۱۳۵۲ با تصویب ماده ۴۲ مجازات عمومی به اختلاف نظرها پایان داد، تا این که در آخرین تغییرات قانون مجازات اسلامی این ماده با کمی تغییر به ماده ۵۹ فعلی تبدیل شد. بر اساس ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود: حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط بر این که مسبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد.

حال برای آن که مسئولیت جزایی عاملین و ورزشکاران در حوادث ورزشی و میزان

چگونگی این مسئولیت پی ببریم بایستی به تحلیل حقوقی این ماده پرداخت:

۱- اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌ها بیان می‌دارد که هیچ امری را نمی‌توان جرم دانست مگر آن که به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی تعیین شده باشد، باید گفت اصل بر جرم نبودن اعمال است مگر آن که به موجب قانون آن عمل جرم شناخته شده باشد اما در این ماده صراحتاً بیان شده است که حوادث ناشی از ورزش با رعایت شرایط و ضوابطی خاص جرم محسوب نمی‌شود.

۲- در این ماده صراحتاً بیان نشده است که شخص مرتکب ورزشکار باشد ولی با توجه به ماده که بیان داشته «حوادث ناشی از عملیات ورزشی» به این نتیجه می‌رسیم که طرفین عملیات ورزشی کسانی جز ورزشکاران نیستند.

۳- منظور از ورزش، ورزش در معنای عرف است. ۴- منظور از عملیات ورزشی، اقداماتی است که در چهارچوب یک ورزش انجام می‌گیرد پس برای مثال فحاشی یا کتک‌کاری ورزشکاران مشمول این ماده نمی‌شود.

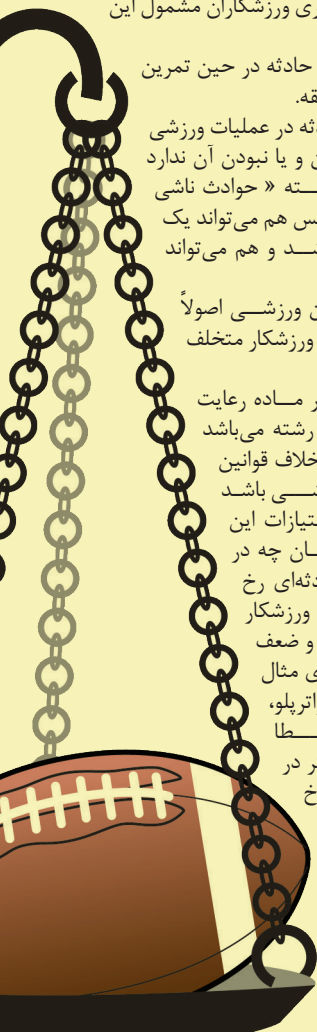
۵- فرقی نمی‌کند که حادثه در حین تمرین باشد و یا در حین مسابقه.

۶- شدت و ضعف حادثه در عملیات ورزشی تأثیری در جرم بودن و یا نبودن آن ندارد زیرا که مقنن بیان داشته «حوادث ناشی از عملیات ورزشی» پس هم می‌تواند یک شکستگی کوچک باشد و هم می‌تواند منتهی به مرگ باشد.

۷- نه ورزش و نه امکان ورزشی اصولاً وسیله‌ای برای مصونیت ورزشکار متخلف نیست.

۸- مهم‌ترین شرط در ماده رعایت مقررات ورزشی در آن رشته می‌باشد اگر عملیات ورزشی بر خلاف قوانین و مقررات آن رشته ورزشی باشد مرتکب نمی‌تواند از امتیازات این ماده بهره‌برد و چنان چه در اثر نقض مقررات حادثه‌ای رخ دهد جرم می‌باشد و ورزشکار متخلف بر حسب شدت و ضعف مجازات خواهد شد. برای مثال در قوانین بین المللی واترپلو، زیر آب کردن حریف خطا محسوب می‌شود و اگر در اثر این عمل حادثه‌ای رخ دهد مرتکب مسئول است و نمی‌تواند از مفاد این ماده بهره‌مند گردد.

۹- مقررات ورزشی ناظر به عملیات ورزشی در هر



حادثه از ورزش قابل تفکیک نیست کمتر ورزشکاری وجود دارد که در طول دوری ورزش خود صدمه ندیده باشد و حتی به رغم رعایت همه موازین و مقررات باز ممکن است صدمه‌ای محقق شود.

آیت ا... مکارم شیرازی در پاسخ به استفتاء که چه نوع ورزش‌هایی دارای اشکال شرعی است پاسخ فرمودند: ورزش‌هایی مانند بوکس خالی از اشکال شرعی نیست بنابراین حوادث ناشی از اجرای این گونه ورزش‌ها به رغم رعایت مقررات به علت مخالفت با موازین شرعی می‌تواند متضمن مسئولیت برای مرتکب باشد ورزش‌های دیگری نیز ممکن است مشمول همین حکم شود مانند کشتی کج و یا بعضی از ورزش‌های رزمی که متضمن ایذاء به غیر باشد.

حقوق ورزش و جامعه‌شناسی

از مهم‌ترین انگیزه‌های قانونگذار در جرم ندانستن حوادث ناشی از ورزش را باید در ارتباط آن با جامعه دانست که می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- هدف اصلی و اساسی عملیات ورزشی پرداختن به امر ورزش به منظور تقویت جسم و روح در افراد کشور است نه اعمال مجرمانه و غیر قانونی صراحت قانون اساسی هم گواه این امر می‌باشد.

۲- حادثه از ورزش قابل تفکیک نیست کمتر ورزشکاری وجود دارد که در طول دوری ورزش خود صدمه ندیده باشد و حتی به رغم رعایت همه موازین و مقررات باز ممکن است صدمه‌ای محقق شود.

۳- در عالم حقوق رضایت مجنی علیه اصولاً تأثیری در مجرمیت مرتکب ندارد ولی در عالم ورزش این رضایت یک استثناء است، رضایت ورزشکار به معنای قبول خطرات و نتایج زیانبار متعارف در ورزش است.

۴- اگر حوادث ناشی از ورزش را جرم می‌دانستند قطعاً تمایل انسان‌ها به ورزش کاهش پیدا می‌کرد و تأثیرات منفی آن در جامعه بروز می‌نمود.

۵- جرم ندانستن حوادث ناشی از ورزش یک نیاز و ضرورت اجتماعی است زیرا در این صورت پیشرفت و توسعه ورزش امکان‌پذیر نبود.

۶- اگر حوادث ناشی از ورزش را جرم می‌دانستند هیچ‌گونه امنیت خاطری برای ورزشکاران، مربیان و داوران وجود نداشت تا با اطمینان خاطر به ورزش خود بپردازند.

۷- ورزش خود عاملی برای رهایی از تنش‌ها، کاهش هیجانات، شناخت ارزش‌های وجودی، ایجاد اتحاد و رقابت سالم در میان ورزشکاران است.

منبع: آموزش‌های شهروندی
قوه قضاییه

او باید از نظر روانی قصد و نیت داشته باشد مثلاً اگر تکواندوکاری با علم به خطا بودن فنی عمداً مبادرت به انجام آن می‌کند و حریف بر اثر تقصیر وی آسیب جدی ببیند که در این صورت مرتکب جرم عمدی شده است و مجازات آن قصاص است، می‌توان گفت در ورزش بسیاری از حوادث ناشی از تقصیر است به این معنا که مرتکب بدون این که قصد ارتکاب جرم داشته باشد در اثر فعل و یا ترک فعل خود موجب وقوع حادثه می‌گردد برای مثال کشتی‌گیری در حین تمرین با حریف خود دچار شکستگی از ناحیه دست می‌گردد که در آن مرتکب نه مقرراتی را نقض نموده و نه عمدی در فعل خود داشته است.

۱۴- حادثه همیشه ناشی از یک عمل ورزشی نیست بلکه گاهی وسایل مورد استفاده ورزشکار غیر مجاز بوده و حادثه نتیجه به کارگیری چنین وسایلی است مثلاً اگر در ورزش بوکس مشت زن از دستکش غیر مجاز استفاده کند و حتی ضربات او صحیح و قانونی

ورزش تحت عنوان آیین‌نامه، قوانین یا مقررات به مربیان و داوران آن رشته آموزش داده شده است و آنان به استناد همین مقررات اعمال خلاف و خطا را تشخیص می‌دهند، در مواردی که قواعد مدونی وجود نداشته باشد قاضی با مراجعه به عرف و عادت مسلم جامعه و استعلام نظر کارشناسان ذی صلاح آن ورزش رأی صادر می‌کند.

۱۰- گاهی ممکن است در قوانین پیش بینی نشده رشته‌های ورزشی خطایی پیش بینی نشده باشد در این صورت عرف و عادت آن رشته وضعیت را مشخص می‌نماید.

۱۱- حوادث ناشی از عملیات ورزش در صورتی که در راستای اجرای مقررات باشد هر نتیجه‌ای که منجر شود جرم به حساب نمی‌آید

و هر گاه حادثه بر اثر خطای ورزشکار باشد مسئولیت قانونی بر عهده او خواهد بود.

باشد به

دلیل استفاده از دستکش

غیر مجاز مسئول خواهد بود.

۱۵- عملیات ورزشی نباید مخالف با موازین شرعی باشد باید گفت شرع ما بر گرفته از فقه امامیه است و فقها با استناد به آیه شریفه (۱۹۵) سوره بقره که می‌فرماید:

«و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه

» (خود را به دست خود به

هلاکت نیندازید) بیان

می‌دارند که ورزش‌هایی

مثل کشتی کج که منجر

به ایذاء به نفس و ایذاء به

غیر باشد مرتکب حتی با

رعایت مقررات مربوط

به آن ورزش باز هم

مسئول است و مرتکب

جرم شده است.

۱۲- عمل مرتکب

می‌تواند به شکل فعل

و یا ترک فعل باشد،

منظور از فعل عملی است

که تجلی اراده انسان

بوده و در عالم خارج

متضمن آثاری است و

به نحوی قابل حس است

مثل فعل‌های ورزشی از

قبیل تنه زدن، اجرای فن

خطا، سد کردن، پشت پا

زدن، پرتاب توپ با دست

به صورت حریف و

ترک فعل عبارت است از

خودداری از انجام کاری که

مقتن انجام آن را امر کرده

است برای مثال ناجی غریق

موظف است که شناگری

که در حال غرق شدن

است را نجات دهد در

صورت کوتاهی ترک

فعل محسوب می‌شود.

۱۳- اعتقاد اغلب

حقوقدانان وجود یک

عمل مادی که قانون

آن را جرم شناخته

است برای احراز

مجرمیت بزهکار

کافی نبوده بلکه



جوان مسئول، خودبین و خودرأی نیست و به خوبی می‌داند انجام کارهای صحیح و بزرگ به همکاری انسان‌های کارآمد و مشارکت در امور جمعی نیاز دارد، به همین دلیل از جمع نمی‌گریزد و تکیه روی نمی‌کند

تقویت روحیه همکاری و مشارکت در جوانان

جوان در میانه میدان

○ شیدا خدابخشیان

یکی از مشکلات اساسی ما در نگاه به مشکلات اجتماعی این است که غالباً به معلول نگاه می‌کنیم و از علت‌ها غافل می‌مانیم. عدم تمایل جوانان به همکاری و مشارکت جمعی مشکلی نیست که یک شبه پدید آمده باشد و ریشه در دوران کودکی و نوجوانی آنان دارد.

برای تمایل به همکاری و مشارکت قبل از هر چیزی باید مسئولیت‌پذیر بود. مسئولیت در سه بعد فردی، اجتماعی و الهی معنا می‌شود. در مسئولیت فردی انسان باید توانایی‌ها و ضعف‌های خود را بشناسد و در هیچ یک از آنها دچار توهم و خیالبافی نشود. نه چنان احساس قدرت کند که توانایی انجام هر کاری را بدون فراهم آوردن مقدمات آن ممکن بداند و نه آن قدر احساس ضعف کند که از اداره ساده‌ترین مسائل زندگی خود هم عاجز بماند.

اگر فرد بتواند مسئولیت‌هایی را که در قبال توانایی‌ها و استعدادهای خود به عهده دارد، درست بشناسد و از آنها به نحو صحیحی بهره‌برداری کند، یقیناً احساس لیاقت و کفایت خواهد کرد. تربیت و تقویت این احساس باید از دوران کودکی در فرد ریشه بگیرد تا در بزرگسالی به بی‌مسئولیتی و فردگرایی منجر

نشود. کودک دو سه ساله‌ای که توسط والدین تشویق می‌شود تا اسباب‌بازی‌های خود را پس از بازی در جای خود بگذارد و کارهای کوچکی را که قادر به انجام آنهاست، خودش انجام بدهد، کم‌کم لذت «خودکفا» بودن را احساس می‌کند و در جوانی هم مسئولیت کارهای خود را به عهده می‌گیرد و دیگر از پدر و مادر توقع نخواهد داشت که همه امکانات را از ریز و درشت برای او فراهم سازند. این احساس به حس والای «خودباوری» و فتح قله‌های بلند انسانی منجر می‌شود، اعتماد به نفس را در جوان تقویت می‌کند و او را برای پذیرفتن مسئولیت‌های خطیر آماده می‌سازد.

جوان مسئول، خودبین و خودرأی نیست و به خوبی می‌داند انجام کارهای صحیح و بزرگ به همکاری انسان‌های کارآمد و مشارکت در امور جمعی نیاز دارد، به همین دلیل از جمع نمی‌گریزد و تکیه روی نمی‌کند. انسان‌های تکرو کسانی هستند که از دانش و اعتماد به نفس کافی بهره‌ای ندارند، اما با نوعی خودباوری کاذب تلاش می‌کنند ضعف‌هایشان را پشت ظاهری متکبر و خودشیفته پنهان کنند، غافل از اینکه خیلی زود این ضعف‌ها برملا می‌شوند و آنها را دچار

مشکلات بدتری می‌کنند.

از جمله عللی که جوانان را به بی‌مسئولیتی و در نتیجه عدم مشارکت در امور جمعی و اجتماعی وادار می‌سازد، بی‌خبری یا کم‌اطلاعی از مسئولیت‌های زندگی و ناآگاهی در باره کسب ارزشمندی در پرتو انجام به موقع تعهدات است. جوانانی که مهارت کافی برای ایفای مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خود را کسب نکرده‌اند، هرگز طعم زیبایی دستیابی به اهداف ارزشمند را که جز در سایه همکاری و مشارکت جمعی میسر نیست، احساس نخواهند کرد. این جوان‌ها در ترسی دائمی به سر می‌برند و از احساسات حقارت و خود کم‌بینی یا برعکس، خودشیفتگی و خود بزرگ‌بینی در رنج هستند. آنها خودشان بهتر از هر کسی می‌دانند قادر به اداره زندگی خود نیستند، در نتیجه تلاش می‌کنند یا با انزوا و دوری از دیگران و یا با پر خاشگری و جنجال، ضعف‌های خود را بپوشانند. تنبلی، راحت‌طلبی، توقعات بیجا، بی‌تصمیمی، عدم پایبندی به قول و تعهد، فرار از قبول مسئولیت‌های فردی و اجتماعی جز یک زندگی پر از اضطراب و دغدغه و ناکامی حاصلی ندارد.

امام علی(ع) می‌فرماید: «هر گاه از کاری بیم داشتی، خود را در معرض آن قرار بده، زیرا تو از آن چیزی که از آن خوف داری، بزرگتری.»

واقعیت این است که نظام خانوادگی ما که مبتنی بر ترس و اضطراب است و سپس سیستم غلط آموزشی ما که مبتنی بر رقابت و جلو زدن در نمره و مدرک و جایزه است، چنان هراسی را در دل کودک و نوجوان ایجاد می‌کند که صحنه زندگی را همواره میدان رقابت می‌بیند و در هر کار هر چند کوچکی، شکست برای او آخر دنیا محسوب می‌شود. در حالی که شکست برای انسان با اراده و امیدوار، مقدمه پیروزی‌های بزرگتر است و اصولاً انسانی اشتهای نمی‌کند و شکست نمی‌خورد که کاری نمی‌کند. به قول آن ضرب‌المثل معروف «دیکته نانوخته غلط ندارد.»

یکی دیگر از موانع همکاری و مشارکت جمعی، تنبلی و بی‌حالی است که متأسفانه گریبان عده زیادی از جوانان را گرفته است و چاره‌ای جز تحرک جسمی و اراده برای تغییر آن وجود ندارد. عده‌ای از جوانان تصور می‌کنند زندگی پیک‌نیک است که در آن جز صدای شرشر آب، نغمه پرندگان و نسیم بهاری نباید چیز دیگری وجود داشته باشد، غافل از اینکه به فرض که چنین شرایطی مهیا شود، زندگی بدون مسائل و مشکلاتی که انسان با اراده با دست و پنجه نرم کردن با آنها و پیدا کردن راه‌حل رشد می‌کند و اراده خود را ارتقا می‌بخشد و می‌تواند به تدریج برای انجام کارهای بزرگ آماده شود، چه لطفی دارد؟

گیریم که ما زندگی را میدان مسابقه هم بدانیم، برد در مسابقه بدون تمرین و عرق ریختن و دویدن چه لطفی دارد و به تقویت کدام‌یک از استعدادهای انسان کمک می‌کند؟

بی‌خیالی، بی‌مسئولیتی و بازی پنداشتن حقایق زندگی و امروز و فردا کردن و تأخیر در انجام کارها،



طرز تهیه آش ترش غذای خوشمزه زمستانه

این آش خوشمزه غالباً در فصل بهار خورده می‌شود. در گذشته مردم فصل زمستان کمتر از منازل بیرون می‌آمدند و از مواد مصرفی انرژی‌زا به دلیل سرما بیشتر استفاده می‌کردند که به قوی صفا و زردآب بدن‌شان از بین برود، خصوصاً در استان‌های همدان، لرستان و مرکزی با کمی اختلاف این آش را تهیه می‌کنند.

مواد اولیه :

لوبیا چیتی پخته‌شده	یک پیمانه
رشته آش	۲۵۰ گرم
نخود پخته‌شده	یک پیمانه
عدس پخته‌شده	یک پیمانه
برگه زردآلو	دو پیمانه
سبزی آش پاک‌کرده	۵۰۰ گرم
شیره ملایر	نصف پیمانه
سرکه قرمز	یک پیمانه
نمک، زردچوبه، فلفل قرمز، روغن، نعنا خشک	به میزان لازم
سیر تفت داده شده	یک پوته کوچک
پیاز	دو عدد
چغندر کوچک	یک عدد



طرز تهیه

قابلمه را روی اجاق قرار می‌دهیم. یکی از پیازها را به صورت پیاز داغ درآورده، زردچوبه، فلفل قرمز و سیر را به آن اضافه می‌کنیم. چغندر خرد شده را به همراه یک لیتر آب اضافه می‌کنیم و می‌گذاریم چغندر کمی پخته شود. بعد سبزی را به آن اضافه می‌کنیم، در ظرف را نمی‌گذاریم که رنگ سبزی زیاد تغییر نکند، سپس برگه‌های خیس خورده و رشته آش را اضافه می‌کنیم. حبوبات پخته را افزوده، در پایان شیره انگور و سرکه را اضافه می‌کنیم، پس از این که چند جوش زد، در ظرف را می‌گذاریم و حرارت آن را خیلی کم می‌کنیم تا آش شما جا افتاده شود. پس از کشیدن آش روی آن را با پیاز و نعنا داغ تریب می‌کنیم.

نکته: در بعضی از استان‌ها به جای رشته از پتله (که همان بلغور پخته است) استفاده می‌کنند.

جز تلخ کامی و حسرت ارمغانی را به همراه ندارد. یکی دیگر از عواملی که جوان را از همکاری و مشارکت جمعی گریزان می‌کند، کم‌رویی و خودکم‌بینی است که نقطه مقابل خودباوری کاذب و خودشیفتگی است. انسان‌های خودکم‌بین، خود را قادر به انجام کارهای مفید و همکاری با دیگران نمی‌بینند و از همین روی از جمع گریزانند و همواره تلاش می‌کنند از موقعیت‌هایی که آنها را نگران و ناامید می‌کنند بگریزند.

درمان چنین روحیه‌ای به فراموشی سپردن شکست‌ها و خاطرات تلخ گذشته، امید به آینده‌ای سرشار از موفقیت، شناخت واقعی توانایی‌های فردی، کم‌توقعی، انجام کارهایی که خارج از قدرت و اراده فرد نیستند و از همه مهم‌تر امید به یاری و یآوری خداست. همچنین معاشرت و مراوده با افراد با نشاط، امیدوار و موفق می‌تواند افق‌های جدیدی را به روی انسان بگشاید.

برای دستیابی به این هدف باید هر چند وقت یک بار اندیشه و اعتقادات خود را مرور کنیم و افکار منفی از قبیل «نمی‌توانم»، «می‌ترسم»، «بدشانس هستم»، «کسی قبولم ندارد» و امثال اینها را از ذهنمان جارو کنیم و دور بریزیم.

از قدیم گفته‌اند: «حال خوش بعد از فال خوش»، بنابراین هرگز نباید «فال بد» زد، زیرا اعتقاد به اراده‌ای جز اراده خداوند که برای بندگانش جز خیر و خوبی نمی‌خواهد، خلاف عقل و معایر با باورهای اصیل دینی است.

راه‌های تقویت روحیه همکاری

برای اینکه جوانان مایل به همکاری و مشارکت باشند، ابتدا باید والدین آنان را آگاه کرد تا در کودکی و نوجوانی، مسئولیت‌های مناسب با سن آنها را به عهده‌شان بگذارند و با ملاطفت همراه با جدیت، انجام آنها را از فرزندان خود بخواهند.

در مرحله دوم مربیان آموزشی و پرورشی باید به جای تبدیل کودکان به ربات‌های جزوه‌نویس و افرادی که جز حفظ کردن طوطی‌وار مطالب هنری ندارند، تلاش کنند از هر فرصتی برای انجام کارهای جمعی و بسیج دانش‌آموزان برای تلاش در جهت برنده کردن جمع به جای فرد استفاده کنند.

می‌بایست به جوانان آموخت که لیاقت‌ها و توانایی‌های آنان قبل از هر حرفی در عمل آنها مشخص می‌شود و با ادعا نمی‌شود اثبات لیاقت کرد. جوان باید بداند فرق است بین سن تقویمی و سن عقلانی، بنابراین به جای نگرانی از بابت بالا رفتن سن تقویمی، بد نیست که به سن عقلانی خود بیندیشد و ببیند آیا نسبت به شناسنامه خود از سن عقلانی کافی هم برخوردار هست یا نه؟ چنین جوانی قطعاً معنای زندگی جمعی و برکت‌های حاصل از آن، شادی و اندوه جمعی و موفقیت‌های گروهی را خواهد فهمید، از احترام و اعتماد دیگران برخوردار خواهد بود و با معاشرت با اندیشمندان و تقویت بصیرت و معنویت در خود سن عقلانی خود را نیز بالا خواهد برد.



حاجی مهبیاری

حاجی مهبیاری از آن پیرمردهای با صفا و سر زنده گردان حبیب بن مظاهر لشکر حضرت رسول(ص) بود. لهجه اصفهانی اش چاشنی حرف‌های بامزه اش بود و لازم نبود بدانی اهل کجاست. کافی بود به پست ناوادی بخورد و طرف از او بپرسد: «حاجی بچه کجایی؟» آن وقت با حاضر جوابی و تندی بگوید: «بچه خودتی فسقلی، با پنجاه شصت سال سنم موگویی بچه؟»

از عملیات برگشته بودیم و جای سالم در لباس‌هایمان نبود. یا ترکش آستین‌مان را جر داده بود یا موج انفجار لباسمان را پوکانده بود و یا بر اثر گیر کردن به سیم خاردار و موانع ایدایی دشمن جرواجر شده بود. سلیمانی فرمانده گردانمان از آن ناخن خشک‌های اسکاتلندی بود! هر چی بهش التماس کردیم تا به مسئول تدارکات بگوید تا لباس درست و حسابی بهمان بدهد، زیر بار نرفت.

لباس‌هاتون که چیزی نیست. با یک کوک و سه بار سوزن زدن راست و ریس می‌شود!

آخر سر دست به دامان حاجی مهبیاری شدیم که خودش هم وضعیتی مثل ما داشت. به سرکردگی او رفتیم سراغ فرمانده گردانمان. حاجی اول با شوخی و خنده حرفش را زد. اما وقتی به دل سلیمانی اثر نکرد عصبانی شد و گفت: «بین، اگه تا پنج دقیقه دیگه به کل بچه‌ها شلوار، پیراهن ندی آبرو واسه‌ات نمی‌گذارم!» سلیمانی همچنان می‌خندید. حاجی سریع خودکار دست من داد و گفت: یالله پسر، آنی پشت پیراهن من بنویس: حاجی مهبیاری از نیروهای گردان حبیب بن مظاهر به فرماندهی مختار سلیمانی.»

من هم نوشتم. یک هو حاجی شلوار تا زانو جر خورده اش را از پا کند و با یک شورت مامان دوز که تا زانویش بود، ایستاد. همه جا خوردند و بعد زدیم زیر خنده. حاجی گفت: «الان میرم تو لشکر می‌چرخم و به همه می‌گویم که من نیروی تو هستم و با همین وضعیت می‌خواهی مرا بفرستی مرخصی تا پیش سر و همسر آبروم برود و سکه یه پول بشم!» بعد محکم و با اراده راه افتاد. سلیمانی که رنگش پریده بود، افتاد به دست و پا و دوید دست حاجی را گرفت و گفت: «تروا باشد. می‌گویم تا به شما لباس بدهند!» حاجی گفت: «نشدد. باید به کل گردان لباس نو بدهی. والله می‌روم. بروم؟» سلیمانی تسلیم شد و ساعتی بعد همه ما نو و نوآر شدیم، از تصدق سر حاجی مهبیاری!

حاج علی اکبر ژاله مهبیاری در زمستان سال ۸۰ به رحمت خدا رفت و در نزدیکی پسر شهیدش علیرضا در بهشت زهراى تهران به خاک سپرده شد. او هفت سال در جبهه بود!

کتاب رفاقت به سبک تانک صفحه ۴۳

کی با حسین کار داشت؟

یک قناسه چی ایرانی که به زبان عربی مسلط بود اشک عراقی‌ها را درآورده بود. با سلاح دوربین دار مخصوصش چند ده متری خط عراقی‌ها کمین کرده بود و شده بود عذاب عراقی‌ها. چه می‌کرد؟

بار اول بلند شد و فریاد زد: «ماجد کیه؟» یکی از عراقی‌ها که اسمش ماجد بود سرش را از پس خاکریز آورد بالا و گفت: «منم!» ترق!

ماجد کله پا شد و قل خورد آمد پای خاکریز و قبض جناب عزرا بیل را امضا کرد! دفعه بعد قناسه چی فریاد زد: «یاسر کجایی؟» و یاسر هم به دست بوسی مالک دوزخ شتافت!

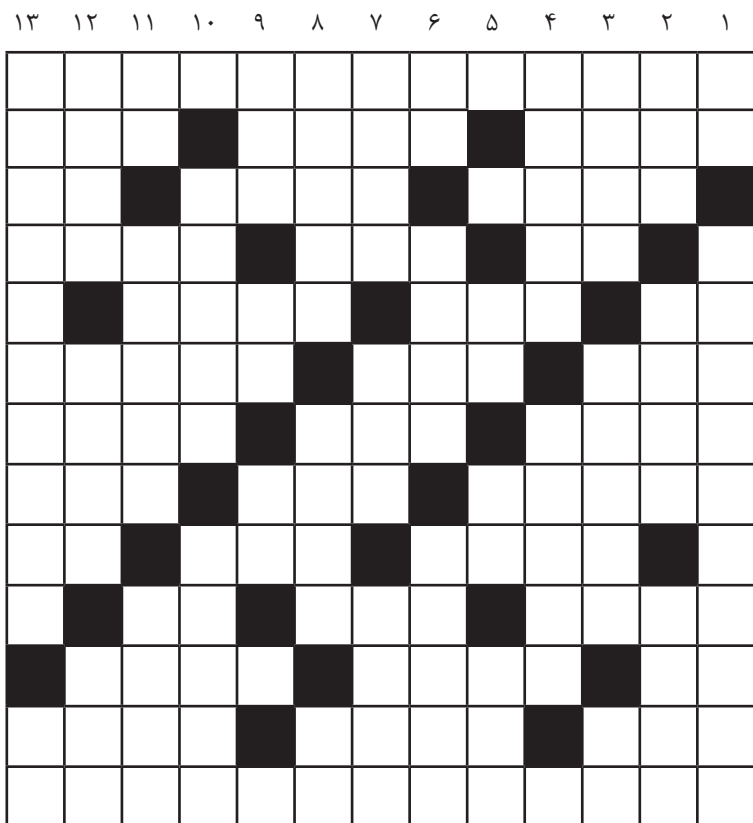
چند بار این کار را کرد تا این که به رگ غیرت یکی از عراقی‌ها به نام جاسم برخورد. فکری کرد و بعد با خوشحالی بشکن زد و سلاح دوربین داری پیدا کرد و پرید رو خاکریز و فریاد زد: «حسین اسم کیه؟» و نشانه رفت. اما چند لحظه‌ای صبر کرد و خبری نشد. با دلخوری از خاکریز سرخورد پایین. یک هو صدایی از سوی قناسه چی ایرانی بلند شد: «کی با حسین کار داشت؟» جاسم با خوشحالی، هول و ولا کنار رفت بالای خاکریز و گفت: «من!» ترق!

جاسم با یک خال هندی بین دو آبرو خودش را در آن دنیا دید!

کتاب رفاقت به سبک تانک صفحه ۸۴

برنده شماره قبل:
خدیجه سرمدی - نجف آباد

جدول...



افقی

۱. عملیاتی با رمز یا الله
۲. شجاع - پارچه باریک و بلند - خوردنی حرام
۳. روی زخم می گذارند - از سیارات منظومه شمسی - طرف
۴. علامت جمع - محبت - جلاگر کفش
۵. از ضمائر - مدفون - مانند این
۶. شهر صنعتی آلمان - ذره‌ی باردار - نوعی میوه
۷. واجب رمضان - زیر نظر قرار دادن ستارگان - فریاد شادی
۸. تمایل - امپراطوری کهن - پول خرد اسپانیا
۹. ورزش نشانه‌گیری - دزد خانگی - اندک
۱۰. پیشکش - آوا - تیر پیکان‌دار
۱۱. حرارت زیاد - عامل تربیت بدن - مرکز جمهوری چک
۱۲. نحس - صحرای مصر - خوراک پرنده
۱۳. از مسئولین لشکر ۲۷ محمد رسول الله

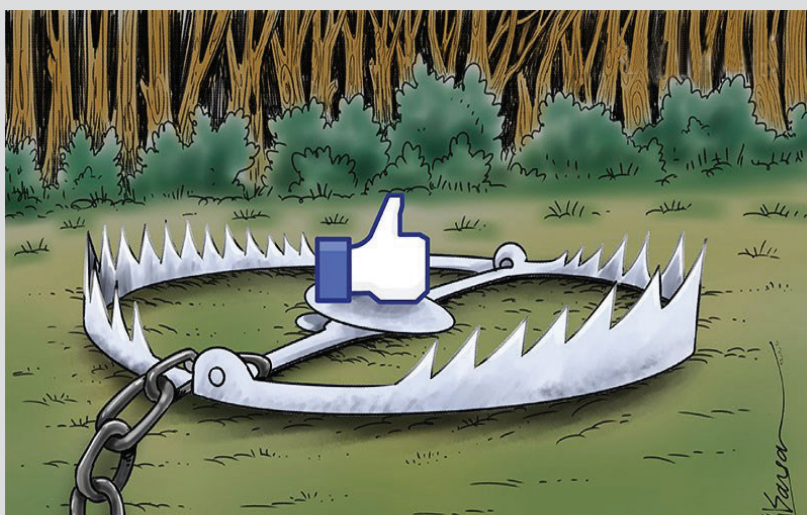
عمودی

۱. دوستی - معاون شهید گردان عمار یاسر
۲. درد و رنج - روشن‌تر - درس‌ها
۳. واحد پول ترکیه - حریت - بالا آمدن آب دریا
۴. کوه‌کن افسانه‌ای - جنجال
۵. قیمت بازاری - بدی - پیامبران
۶. رود فرانسه - نورانی - فرود آمدن
۷. محل نگهداری اشیاء قدیمی - عملیات تپه‌های الله اکبر - نوعی سلاح سرد
۸. پایتخت مصر - مجلس روسیه - بالای فرنگی
۹. مرواریدها - آب عرب - درخت انگور
۱۰. منطقه عملیاتی، عملیات بدر - مرکز فارس
۱۱. واحد سطح - میوه تابستانی - اصطلاحی در تکواندو
۱۲. از جنگ‌های صدر اسلام - زین و برگ اسب - بهله
۱۳. رمز عملیات والفجر ۱۰ - شکوه‌گر جدایی‌ها

طراح جدول: ابراهیم زارعی

حل جدول شماره گذشته:

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ک	ا	و	ا	س	ت	ا	ن	ا	ن	ا	ن	ا
م	ر	ب	ی	خ	ع	ب	و	ب	ا	ن	ا	ن
ا	ه	ا	م	د	م	ج	ا	ن	ع	ش	ا	ک
و	ل	ق	و	ی	س	و	ی	ا	م	ا	ر	ج
ر	ا	ن	ا	ن	ا	ر	ف	ا	ن	ا	ن	س
ب	ا	ر	د	ا	م	ر	د	ا	س	ا	ک	ی
ر	ا	ب	ا	ت	ک	ی	ا	س	ا	ب	ا	ن
۷	د	ا	ی	ر	ه	ک	ا	ت	ا	ک	ی	ا
۹	ا	د	ا	ت	م	ر	ج	م	م	ج	و	ر
۱۰	ر	ا	م	م	ق	و	ی	ب	ا	د	ی	ا
۱۱	ی	ب	ا	ن	ه	ن	د	ی	ت	ا	ن	ی
۱۲	ا	م	ا	م	ا	م	ی	ن	و	د	د	ا
۱۳	ن	ی	و	ت	ن	ا	ه	ا	ن	ک	ر	ا



کاریکاتور یست: دریافتی

خوانندگان عزیز مجله‌ی شاهد جوان می‌توانند برداشت خود را از کاریکاتور نوشته و به دفتر مجله ارسال کنند. مجله‌ی شاهد جوان ضمن اعلام برندگان به بهترین نوشته جایزه می‌دهد. حتما روی پاکت قید شود: مربوط به شاهد جوان.



برنده شماره گذشته:
احمد رحمانی - تهران

غذاهای فست فود سرطان زا
می‌باشد

۲۱

شاهد جوان / شماره ۱۲۵

امیرالمؤمنین خطاب به فرزندان‌شان می‌فرمایند: «کسی که به فقر و تنگدستی مبتلا شود، چهار صفت رذیله در او شکل می‌گیرد. یقین و اعتقادش ضعیف، اندیشه و تفکرش دچار اختلال، دینش سست می‌شود و حیا و خویشتنداری‌اش از بین می‌رود»

متأسفانه ساده‌زیستی هم مثل بسیاری از فضیلت‌ها در جامعه به شکل غلطی معنا می‌شود. در فرهنگ دینی، ساده‌زیستی به معنی زندگی ساده و عاری از پیرایه‌های پرهزینه و تجمل است، بنابراین ساده‌زیستی به هیچ وجه مترادف با زندگی درویشانه و یا خدای ناکرده همراه با ریاکاری و تظاهر به فقر نیست که در آیین ما هر چیزی که نشانه ذلت و خواری مسلمان باشد و او را حقیر جلوه می‌دهد، گناهی نابخشودنی است.

ساده‌زیستی کاملاً در برابر تجمل‌گرایی، ثروت‌اندوزی، زیاده‌خواهی و آلوده شدن به خوی اشرافی‌گری قرار دارد که بسیار زشت، نکوهیده و موجب سقوط جامعه است. امیرالمؤمنین خطاب به فرزندان‌شان می‌فرمایند: «کسی که به فقر و تنگدستی مبتلا شود، چهار صفت رذیله در او شکل می‌گیرد. یقین و اعتقادش ضعیف، اندیشه و تفکرش دچار اختلال، دینش سست می‌شود و حیا و خویشتنداری‌اش از بین می‌رود.» بنابراین برخلاف تصور عوام که ساده‌زیستی را مترادف با بی‌نظمی، فقر، کثیف بودن و بی‌مسئولیتی می‌گیرند، این تعبیر دقیقاً اوج توانایی، قدرت و عدم وابستگی به دنیاست. انسان ساده‌زیست همچون پرنده‌ها آزاد است و هیچ یک از ظواهر دنیا او را پایبند خود نمی‌سازد و در عین حال که توانایی کسب ثروت، به دست آوردن قدرت و اعتبار بالای اجتماعی را دارد، ولی هیچ یک از اینها روح بلندپرواز و قلب آزاده او را در بند نمی‌کشند. او شهنشاه تیزکی است که مهار دنیا را در دست دارد و لحظه‌ای تسلط دنیا را بر خود تاب نمی‌آورد، از همین رو پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) در عین دارا بودن قدرت و ثروت در حد ساده‌ترین افراد جامعه زندگی می‌کردند و نظم، مسئولیت‌پذیری، ادب، آداب و نظیف بودن آنها نمونه بوده است.

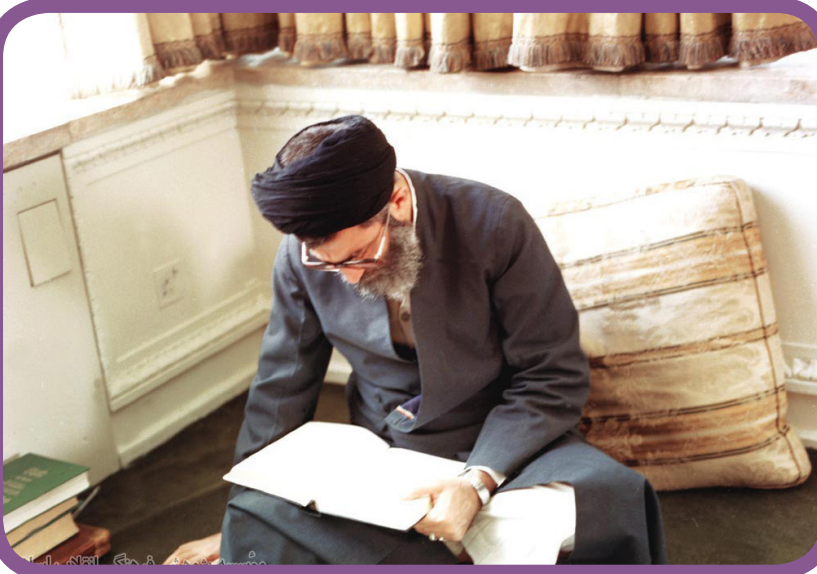
ساده‌زیستی صفت مردان و زنان مؤمن است که از اسراف و تجمل‌بیزاری و کرامت و عزت انسانی خود را در معرض حرص و طمع دنیا قرار نمی‌دهند. دنیای ما پیوسته رو به پیچیده‌تر شدن می‌رود و لحظه لحظه فشارهای مختلفی روح و جسم انسان‌ها را تحت فشار قرار می‌دهند. اگر زندگی خود را بیش از شلوغ کنیم و به جای آنکه ابزارها، وسایل و امکانات در خدمت راحتی و آسایش ما باشند، تبدیل به انباردار می‌شویم که دائماً باید مراقب این ابزار باشد و از آن بدتر در بازار رقابت با دیگران بیفتیم و زندگی خود را تبدیل به بازار مکاره فروشندگانی کنیم که خیلی خوب بلدند به حرص مصرف در افراد ساده‌لوح دامن بزنند و عمر، پول، فرصت و استعداد افراد جامعه را فدای سرمایه‌داری و پول‌پرستی خود کنند، چیزی جز اضطراب، حسد و چشم و هم‌چشمی



همراهی سادگی و تشکیل بودن

ساده زیاست

تهمینه مهربانی



نصیبمان نمی‌شود.

انسان موجود مختاری است و در هر لحظه از زندگی می‌تواند سبک و شیوه مناسب خود را انتخاب کند. مشکل اینجاست که اغلب ما - مخصوصاً ساکنان کلان‌شهرها - در انتخاب این شیوه مثل روبات‌های بی‌اختیار عمل می‌کنند و بی‌آنکه خود بدانند تبدیل به ماشین مصرف می‌شوند.

کمی به اطراف خود نگاه کنیم. حقیقتاً چه میزان از وسایل و امکاناتی را که با خون جگر و صرف هزینه‌های بالا تهیه کرده‌ایم به کارمان می‌آیند. آیا بخشی از این امکانات به خاطر به رخ کشیدن و تفاخر تهیه نشده‌اند؟ چه میزان علاقه، اعتقادات باورهای ما در تهیه این امکانات مؤثر بوده‌اند. آیا آنها را به این دلیل که لازم بوده‌اند تهیه کرده‌ایم و یا به این دلیل که تصور می‌کنیم باید در چشم دیگران جلوه کنیم؟ متأسفانه عده زیادی از ما شادی، خلاقیت، عمر و منابع مالی خود را با اسراف، مصرف بیهوده و زیاده‌خواهی مصالحه می‌کنیم.

لحظه‌ای بیندیشیم که آیا با خلوت کردن زندگی و ذهن خود آرامش بیشتری نخواهیم داشت و شادتر نخواهیم بود؟ آیا زندگی ساده و مختصر امکان خلاقیت و آسودگی بیشتری را به ما نمی‌دهد؟ با نگاهی به شرایط جسمی و روحی افراد جامعه متوجه می‌شویم که چگونه سنگین شده‌ایم و با پر کردن زندگی‌های خود از وسایل و لوازم اضافی، حرص برای بیشتر داشتن، رقابت در مسائل بیهوده و اسراف‌های عجیب و غریب عمر گرانمایه‌مان را حراج کرده‌ایم و در قبال آن هم چیزی جز نگرانی بیشتر به دست نیاورده‌ایم.

در متون دینی ما تصویری که از اسلام و مسلمان ارائه می‌شود همراه با فضیلت‌هایی چون تعادل، میانه‌روی، تناسب، زیبایی، شاکر بودن، از فرصت‌های زندگی درست استفاده کردن، مهربانی و خدمت به خلق و رضایت و قناعت توصیف شده است. به نظر می‌رسد جامعه ما ذائقه و نگاه به زیبایی موجود در سادگی، ایجاز و اختصار را گم کرده است و همه چیز را در «پر بودن»، «سنگینی» و «تلنبار کردن» جستجو می‌کند، به همین دلیل کمتر کسی را می‌توان یافت که از اندامی متناسب، چهره‌ای خندان، دلی راضی و خاطری آسوده بهره‌مند باشد. مسلمان باید نشانه‌ای از برازندگی، سادگی، خوشرویی، مسالمت با مردم، گشاده‌دستی، مهربانی و زیبایی باشد. متأسفانه ما تعریف زیبایی را هم گم کرده‌ایم و تصور می‌کنیم باید زیبایی را در تصنع جستجو کرد، به همین دلیل حرص خرید، مصرف، لوازم آرایش، علاقه به جراحی‌های پلاستیک، مسابقه در خرید انواع و اقسام مدل‌های جدید و یک بار مصرف کالاهای خارجی و اجناس «چشم پر

می‌کنند و اگر این امکانات با عناوین و زندگی‌های موزه مانند را از آنان بگیرند، چیزی از خود ندارند. کسانی که فرم و محتوا را با هم می‌بینند و آن‌قدر استعداد و توانایی دارند که زیباترین مضامین را در ساده‌ترین فرم‌ها، شکل‌ها و عبارات بریزند، مسلمانان حقیقی هستند که پیام اسلام را به‌خوبی دریافته‌اند و با ارائه تصویری زیبا و کارآمد از آن با سعادت و شادی خود و جامعه‌شان را تأمین می‌کنند. با کمال تأسفد در تمام اقشار جامعه، به‌خصوص هنرمندان و روشنفکران که طلایه‌داران تمدن هستند، افرادی که به اصل سادگی در کنار ایمان و برازندگی معتقد و عامل باشند، بسیار معدود هستند و جامعه ما از نوعی حرص، پر و پیمان بودن، تکاثر و سنگینی به‌شدت در رنج و قدرت تحرک جسمی و روحی خود را از دست داده است، وضعیتی که ابدان تناسبی با آموزه‌های دینی و سیره پیامبر(ص)، ائمه اطهار(ع) و بزرگان دینی ما ندارد.

کن»، لباس‌های رنگارنگ با کیفیت نازل و انواع و اقسام بریز و بیاش‌های بی‌منطق، کمر زندگی‌ها را شکسته و کار به جایی رسیده است که ساده بودن و ساده زندگی کردن از یک فضیلت اخلاقی و اجتماعی کارآمد تبدیل به ضد ارزش شده است. ما فراموش کرده‌ایم ساده پوشیدن، ساده زندگی کردن، ساده حرف زدن و سادگی در تمام ابعاد زندگی نه تنها با شیک و شکیل بودن منافاتی ندارد، بلکه اوج برازندگی است. در تمام دنیا کسانی که دارای وجهات اجتماعی، علمی، هنری و صاحب اعتماد به نفس بالایی هستند، برازندگی را در سادگی جستجو می‌کنند. جالب است که ادا و اطوارهای تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری بیشتر در تازه به دوران رسیده‌هایی به چشم می‌خورد که بهره‌ای از نگاه زیبایی‌شناسانه نبرده‌اند و سعی می‌کنند کمبودهای روحی و روانی خود را پشت زرق و برق و امکانات و ادا و اطوار پنهان کنند. آنها در واقع هویت خود را با مشتی خرت و پرت و ابزار تعریف

چراغ صلوات

تا نام تو برده می‌شود، چراغ‌های صلوات، در جان لحظه‌ها فروزان می‌شوند. تا فضیلتی از تو گفته می‌شود، دل‌ها از بوی گل محمدی زنده می‌شوند. یاد نویدبخش تو، درب‌های صبح را به روی ما می‌گشاید. قرآن تو، نزدیک‌ترین راه رهایی است و نهج الفصاحات، پاک‌ترین مبحث بندگی.

قرآن، معجزه‌ای است که از دست‌های روشن تو به ما رسید و مرهمی شد بر داغ‌های همه روزه بشریت.

نهج الفصاحه، سرزمین پهناور دوستی است، زمزمه‌های بهاری گنجشکان بر درخت است که روبه روی لحظات خستگی انسان، قد می‌کشد.

دنیا، شاداب و جوان می‌ماند؛ اگر سطری از اندرهای تو را به کار بندد؛ همچنان که منبر و مسجد و مأذنه از ذکر و نام تو فعال مانده‌اند.

تو را نشناختیم

یا رسول الله صلی الله علیه و آله، تو را نشناخته‌ایم و فقط می‌دانیم که نامت بر همه کائنات ترجیح دارد. چگونه می‌توان شعاع دایره خوبی‌هایت را ترسیم کرد؟ «مدینه» با آن عظمتش، هیچ‌گاه ادعا نمی‌کند که تو را شناخته است.

چگونه در خیال خام دنیا، رفتاری برای هم اعصار می‌گنجید؟

یا نبی الله صلی الله علیه و آله! مگر می‌توان بر سنت شریف تو بوسه زد؛ حال آنکه پاسخ‌گوی تمام نیازهای روز است؟! این درست که تو را نشناخته‌ایم، اما همه هستی ما از احترام به نامت می‌گوید که بیت بیت، قصیده‌های روشن در دل‌ها می‌کاری و نور می‌پاشی در چشم‌های خاک.

محمد کاظم بدرالدین

مکتب صدق

چه فراغتی برای دنیا فراهم کرده دانش بی‌ریای تو که چون رودی به تشنگی‌های جهان جاری‌اش کردی. چه آسایشی در چشم‌های زندگی می‌درخشد، وقتی که از میراث دانش اجدادی تو جامه به تن می‌کند. مراتب بی پایان علم تو نسب از نور خداوند دارد. فرهیختگی کلامت چه صداقت بی پرده‌ای است، آن گونه که تمام پرحرفی‌های سبک سرانه را به سکوتی عقیم محکوم می‌کند. شعور، همیشه در مکتب تو به زانوی ادب نشسته و تلمذ کرده است. علو دانایی تو، ارتفاع فضیلت و دانشت را هیچ نگاه سر به فلک کشیده‌ای بر نمی‌تابد.

خبردار از جهالت ریشه‌دار بشر، پرسش‌های کم و بیش عالم را همواره پاسخ بوده‌ای، حتی سؤال‌های گمراهی و غفلت، حتی گویش‌های ناروا و بی‌دلیل را. هر آن چه دروغ که در پیشگاه حکمت راستی تو عرضه شد، تو با سرافرازی حقیقت سرافکنده‌اش کردی و همواره خطاب تو این بود: «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، اما حرمان تنهایی آدمیان را تو نیز چون پدران عاشقت اندوه داشتی و زبان مادری رنج را شریفانه می‌دانستی. آرزوهای تو همه برای آدمیت بود، برای سپیدبختی انسان که اعماق هر آنچه ندانستگی را ترک کند و سر از ژرفای دانایی درآورد تا آگاهی رزق تمام سفره‌ها شود و جهل سایه از سر مردم کوتاه کند.

تعالی دور از دسترس تو را فقط آنها که در ستیز جهل‌اند، به تفسیر می‌نشینند، ولی آنان که هرگز مساوات نام تو را بر نمی‌تابند، به



یازدهمین چراغ، روشن شد

آمدی و رودخانه‌های صداقت، از رد قدم‌هایت جاری شدند .
نگاهت، نور می‌باشید، پنجره‌های بی شمار را .
آسمان، چرخ زرد و آبی چشمانت را خیره ماند. تو، یازدهمین ستاره منظومه عشقی.
کلامت، دل‌های کویری و جاهل را باران هدایت بود و لب‌های متبرکت، نور را زمزمه می‌کرد.
روشنایی اندیشه‌ات را هیچ خورشیدی تفسیر نمی‌تواند.
تو آمدی و کوچه‌های مدینه را باران شکوفه پوشاند؛ آمدی و آینه‌ها، به پابوسی‌ات، آب‌های جهان را به انعکاس برخاستند. آمدی، تو یازدهمین چراغ پر فروغ ولایت باشی.
آمدی، تا امانت را به دست آخرین حجت بسیاری
زمین عدالت را دستان با کفایت به بار نشانند.
حضورت، برکت افشان سفره‌های مهرورزی و راستی بود .
بال‌هایت، میله‌های قفس را تجربه کردند، تا ما پرواز را از خاطر نبریم و آسمان، همچنان شکوه آزادی را به تصویر بنشینند.
نفس‌هایت مروج دین محمد بود؛ آن هنگام که زمستان تفکر عباسی، جهان اسلام را قبضه کرده بود.
ایستادی تا امانت خداوند را به دست آخرین حجتش بسیاری. کوران ستم را تاب آوردی؛ به پاسداری کرامت انسان؛ که سوره عشق، این چنین تلاوت می‌شود.
عزیزت می‌داریم
به آفتاب می‌اندیشیم که جهان، قرن‌هاست انتظارش را تاب آورده است؛ به

سپیدارانی که از پس عمری خزان، به بهار می‌پیوندند. ای بزرگ، ای پدر آخرین حجت خداوند! عزت‌مان را با گام‌های دوباره فرزندت، معنی می‌کنیم و روزهای روشن آینده را در نگاه آسمانی‌اش می‌جوییم. تو آن رودخانه‌ای که دریا می‌زاید و اقیانوس می‌پرورد؛ آن ستاره‌ای که چشم‌اندازش، کیهانشانی بی‌بدیل است. عزیزت می‌داریم؛ که شانه‌های تنهایی‌مان را پناهگاهی و چشمان مه‌آلودمان را به جاده‌های آفتابی ایمان می‌رسانی .

معصومه داود آبادی

پیغمبر خورشید و باران

زمین گهواره کابوس‌های تلخ انسان بود
زمان چون کودکی در کوچه‌های خواب حیران بود
خدا در ازدحام ناخدایان جهالت گم
جهان در اضطراب و ترس در آغوش هذیان بود
صدا در کوچه‌های گیج می‌پیچید بی‌حاصل
سکوتی هرزه سرگردان صحرا و بیابان بود
نمی‌روید در چشمی به جز تردید و وهم و شک
یقین تنها سرابی در شکارستان شیطان بود
شبی رؤیای دور آسمان در هیأت مردی
به رغم فتنه‌های پیش رو در خاک مهمان بود
جهان با نامش از رنگ و صدا سیراب شد آخر
«محمد» واپسین پیغمبر خورشید و باران بود

سید ضیاء الدین شفیعی

خیال خویش در کمین ویران کردند خاطرات رخسارت نشسته‌اند تا شاید تمام قداست تعالیم تو را در تاریکی خویش ناپدید کنند، اما تو صمیمانه‌ترین روزهای بی‌ایمان عشقی؛ به یاد ماندنی‌ترین حقیقت دانش. کجا رنگ پیراهنت به کهنگی خرافات شباهت دارد که ایستادگان در جهل بشناسند. سزای نام تو آن نیست که تنها بر لب‌های گریه عجز بنشیند. سزاوار توست که در سینه جویندگان علم و حق، همچون چراغی جاودانه روشن باشی.
به جست و جوی اعتقادات دانش، هر کجا دویدم، تو را به من آموختند. سر به سوی هر آسمان اجابتی که بلند کردم، برای پاسخ پرسش‌های غلیظ خویش، ستاره‌های نام تو را به اشارت سوسو زده‌اند. سوره «دانستن» باید از لبان تو شنیده شود. تواتر احادیث صداقت فقط به یمن شنیده شدن از دهان توست. در دلم به تو که اقتدا می‌کنم، حتی باران‌های جهان بر سرم علم و نور می‌بارند. وقتی که تو را دوست می‌دارم، با تمام پاسخ‌های فرزانی خویشاوند می‌شوم. ابطال جهل فقط به دست تعلیم تو رخ می‌دهد. باور نور فقط در کنار اعجاز حضور تو میسر است و دعا به پلک‌های تو چشم می‌دوزد و بی‌وقفه مستجاب می‌شود.

زیبایی همین است، زیبایی محض، همین که تمام بی‌دانشی‌ها و نابلدی‌ها را از هستی بزدايیم و آگاهی چنان در رگ‌هایمان وقوع یابد که شفاف از حضور خداوند شویم. همه شبیه به عشق، همه همانند خرد، از آبشخور یگانه، علم و نور بنوشیم. رستگاری همین است و تو این سعادت را قرن‌های پیش دلوایس بودی و انسان را به مکتب و مدرسه به کتاب و دانش وصیت کردی. چه سخندانی لطیفی! چه شعور بی‌پرده‌ای! هجوم این همه قرن بر آدمی، غفلتی سر به هوا به بار آورد، اما می‌شود غبار را از هوای حقیقت دور کرد و تو را دید که همچنان در آسمان دانش، خورشید هستی و همچنان همان آیات هدایت را مدام تلاوت می‌کنی.

سودابه مهیجی

شلغم یکی از بقولات بسیار مقوی و مغذی است که به سبب دارا بودن ده درصد مواد قندی و سرشار بودن از املاح مفیدی مانند کلسیم و منیزیم جزء مواد غذایی بسیار با ارزش به حساب می آید



شلغم دشمن سرطان

۲۶

و دفاع از بدن در برابر بیماری‌های عفونی می‌شود. پتاسیم موجود در شلغم، چربی را خنثی می‌کند و ارسنیک آن در تشکیل گلبول‌های سفید و قرمز خون دخالت مستقیم دارد.

شلغم اثر مفید و موثری در درمان بیماری‌های تنفسی دارد. برای این منظور از سوپ یا آش آن استفاده می‌شود. از طرفی فسفر موجود در شلغم موجب تقویت یاخته‌های عصبی می‌شود. نه تنها در برگ شلغم مقدار زیادی کلسیم وجود دارد بلکه علاوه بر آن، این گیاه حاوی مقدار زیادی آهن و مس نیز هست که سبب ازدیاد خون به ویژه هموگلوبین می‌شود. به هر اندازه رنگ برگ شلغم تیره‌تر باشد، ید بیشتری در آن هست. همچنین وجود ویتامین‌های C، B، A در برگ و ریشه آن به خوبی نشانگر نقش موثر و مهم آن در حفظ تعادل عصبی و به خصوص در تعادل تغذیه‌ای آن است.

شلغم یکی از مفیدترین و غنی‌ترین سبزی‌هایی است که با شروع فصل سرما در سبد غذایی بسیاری از خانواده‌ها قرار می‌گیرد. این سبزی از جمله خوراکی‌های طبیعی است که مصرف مداوم آن در فصل‌های سرد سال موجب افزایش ایمنی و تقویت سیستم دفاعی بدن می‌شود. علاوه بر این در تحقیقات مختلفی ثابت شده، مصرف این سبزی و عصاره آن در پیشگیری از ابتلا به سرطان و برخی از بیماری‌های عفونی موثر است. یکی از این مواد ضد سرطان که در شلغم وجود دارد، «گلوکوسینولیت‌ها» نام دارند.

شلغم یکی از بقولات بسیار مقوی و مغذی است که به سبب دارا بودن ده درصد مواد قندی و سرشار بودن از املاح مفیدی مانند کلسیم و منیزیم جزء مواد غذایی بسیار با ارزش به حساب می‌آید. شلغم یکی از پاک‌کننده‌ها و سازنده‌های خون بوده و چنان که گفته شد، املاح کلسیم و منیزیم موجود در آن موجب جلوگیری از ابتلا به بیماری‌های خطرناکی مانند سرطان می‌شود. هم چنین شوره موجود در آن باعث تصفیه خون

سبزی‌های شلغمی از قبیل کلم برگ و اسفناج، جزء این گیاهان سبز و پر برگ‌اند و مشاهده شده، در بین جمعیتی که این سبزی‌ها جزء بیشترین مواد غذایی مورد مصرفشان است، میزان ابتلای آنان به انواع سرطان‌ها به ویژه سرطان ریه کم بوده است.

مقداری از شلغم معمولی و شلغم روغنی (منداب) را به صورت خام بخورید. چرا که پختن، سبب از بین رفتن «گلوکوسینولیت» در آنها می‌شود.



«» نظر ابن سینا درباره شلغم

دانشمند نامی ایران در کتاب قانون راجع به شلغم گفته است: دو نوع بیابانی و کاشتنی دارد. شلغم کاشتنی از بیابانی کم غذا تر است. طبیعت هر دو نوع مرطوب و گرم است. شلغم پخته با گوشت چرب، سینه و گلو را نرم می‌کند. شلغم در معده زیاد ماندگار است. گویند خوردن شلغم خام و پخته به نفع چشم است. آبش ادرار آور است. شلغم قوای جنسی را زیاد می‌کند و تخم آن نیز همین خاصیت را دارد.

«» سایر فواید شلغم

• مصرف شلغم افراد را در برابر بیماری‌های پوستی بیمه می‌کند و در بهبود جوش صورت موثر است. افرادی که مبتلا به جوش صورت و اگزما هستند، چنانچه هر روز مقدار کمی شلغم خام بخورند نیاز بدن آن‌ها به گوگرد برطرف شده و در نتیجه جوش صورت آن‌ها از بین خواهد رفت.

• شلغم در تقویت تخمدان‌ها نقش اساسی دارد و رحم را برای پرورش نوزادی سالم و قوی، تقویت می‌کند.

• سبزی‌های شلغمی از قبیل کلم برگ و اسفناج، جزء گیاهان سبز و پر برگ‌اند و مشاهده شده، در بین جمعیتی که این سبزی‌ها جزء بیشترین مواد غذایی مورد مصرفشان است، میزان ابتلای آنان به انواع سرطان‌ها به ویژه سرطان ریه کم بوده است.

• شلغم آرام‌بخش و ترمیم‌کننده سریع زخم‌ها بوده و برای تقویت کبد مفید است.

• به علت داشتن فیبر، پاک‌کننده قوی روده‌هاست و خواص تسکین‌دهنده شلغم، آن را به داروی طبیعی خواب‌آور تبدیل کرده است. برای بهبودی شقاق، شستشوی ناحیه مبتلا با آب جوشانده شلغم مفید است.

• شلغم به علت داشتن ویتامین‌های A، B، C، بر نور چشم و قدرت بینایی می‌افزاید.

• شلغم مهمترین گیاه ضد سرطان است و حتی گسترش سرطان را متوقف می‌کند.

• ریشه شلغم اثر نرم‌کنندگی دارد و در رفع سیاه سرفه و آسم به صورت جوشانده‌های غلیظ و مخلوط با عسل، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

• قرقره کردن آب شلغم گلودردهای باکتریایی را تسکین می‌دهد.

• مواد مغذی موجود در شلغم از جمله بهترین مواد غذایی برای تشکیل بافت‌های استخوانی در بدن هستند. از این رو مصرف این سبزی در دوران بارداری برای افزایش استقامت بدن مادر و تقویت بافت استخوانی جنین مناسب است.

«» عصاره شلغم

برای گرفتن عصاره شلغم می‌توان قسمت بالایی آن را برش داده و داخل آن را خالی کرد. سپس به داخل شلغم مقداری عسل یا شکر بمالید و بگذارید برای ۱۲ ساعت در یخچال بماند.

با این روش داخل شلغم از مایعی پر می‌شود که سرماخوردگی را درمان می‌کند و باید چند بار در طول روز مصرف شود.

روش‌های دیگر تهیه‌ی عصاره و شربت شلغم

• برای تهیه‌ی عصاره‌ی آن، شلغم را با وزن مساوی شکر سرخ در کمی آب ریخته و به ملایمت حرارت می‌دهند.

• طریقه دیگر آن است که وسط شلغم بزرگی را خالی کرده، شکر سرخ را در آن ریخته، پر می‌کنند و می‌پزند.

• شکل سوم، آن است که شلغم را به حلقه‌های گرد بریده و پیاز را نیز به همین شکل در بیاورند. سپس در ظرف گودی، طبقات شلغم و پیاز را بر روی حرارت بگذارند. وقتی گرم شد، به تدریج شربت آن جدا می‌شود.

این عصاره برای درمان سرماخوردگی و گلودرد بسیار نافع است و از آن می‌توان به عنوان غرغره در هنگام گلودرد استفاده کرد.

• اگر به خوردن شلغم خام تمایلی ندارید می‌توانید شلغم را به شکل شربت شلغم درست کنید. روش تهیه شربت شلغم به این ترتیب است که ابتدا وسط یک شلغم را خالی می‌کنند و در آن کمی شکر می‌ریزند. پس از مدتی آب در آن جمع می‌شود. آب آن را با قاشق برداشته و مصرف می‌نمایند.

منبع: بیتوته

• شلغم حاوی فسفر، کلسیم، آهن و ویتامین‌های C، B است و سبب افزایش نیروی جنسی و تقویت عمومی بدن می‌شود.

• شلغم برای رشد و استحکام استخوان‌بندی بسیار مفید است.

• اگر ریشه‌های نازک و باریک روی شلغم، خشک و ساییده شده و سپس با عسل مخلوط شود، برای سخی ادرار مفید خواهد بود و بسیاری از امراض مجاری ادرار را درمان می‌کند.

• شلغم به دلیل خاصیت ادرارآوری که دارد در درمان سنگ کلیه و دفع این سنگ‌ها از مجاری ادرار بسیار موثر است. به همین دلیل است که بسیاری از درمانگران در دوره درمان به بیماران مبتلا به سنگ کلیه توصیه می‌کنند. علاوه بر نوشیدن مایعات، شلغم را نیز در برنامه غذایی خود بگنجانند.

• چنانچه شلغم را در ظروف سربسته یا درون خمیر بپزید، چون آب و اسانس‌های آن خارج نمی‌شود، باعث زیاد شدن اشتها می‌شود.

• آب شلغم به سبب داشتن انسولین گیاهی و ویتامین‌های مفید برای درمان مرض قند و سنگ مثانه مفید است.

• ریشه‌های نازک شلغم ورم طحال و سوزش ادرار را برطرف می‌کند، بدین منظور باید ریشه‌های باریک شلغم را تمیز شسته و پس از خشک کردن بسایید و همراه با کمی عسل میل کنید.

• ترشی شلغم، مقوی احشاء، اشتهاآور و بی‌نفع است.

• عصاره شلغم در درمان سرفه و گلو درد و سرماخوردگی مؤثر است.

سرماخوردگی یکی از بیماری‌هایی است که تا به حال درمانی برای آن یافت نشده است؛ این بیماری ویروسی با انسداد بینی، آب ریزش بینی، سردرد خفیف، سوزش گلو، سرفه، خس خس سینه و... همراه است. ۱۰ درصد از کودکان ممکن است در طول سال ۱۲ بار سرما بخورند، ولی به طور متوسط هر کودکی ۶ تا ۸ بار در سال دچار سرماخوردگی می‌شود

بیماری‌های زمستان در کمین کودکان

تب و لرز زمستانه

بعضی از بیماری‌ها، بخصوص نوع ویروسی آن، در فصل زمستان افزایش می‌یابند. ویروس‌ها بزرگ و کوچک نمی‌شناسند و به هر کسی که شرایط مساعدی داشته باشد، حمله‌ور می‌شوند. در این میان ظاهراً کودکان هدف خوبی هستند و ورود ویروس به بدن کودک مدتی او را از درس و مدرسه باز می‌دارد. گرچه فرار از دست ویروس‌ها چندان کار آسانی نیست، خانواده‌ها باید در این فصل بیشتر مراقب فرزندان شان باشند و نکاتی را به آنها آموزش دهند.

سرماخوردگی

سرماخوردگی یکی از بیماری‌هایی است که تا به حال درمانی برای آن یافت نشده است؛ این بیماری ویروسی با انسداد بینی، آب ریزش بینی، سردرد خفیف، سوزش گلو، سرفه، خس خس سینه و... همراه است. ۱۰ درصد از کودکان ممکن است در طول سال ۱۲ بار سرما بخورند، ولی به طور متوسط هر کودکی ۶ تا ۸ بار در سال دچار سرماخوردگی می‌شود.

اگر بافت‌های لنفاوی در اثر سرماخوردگی بزرگ شود علائم انسدادی ایجاد می‌کند که به شکل خرخر شبانه است و کودک به علت خواب نامناسب، همیشه خسته و کسل به نظر می‌رسد هر چه سن کودک بالاتر می‌رود، تعداد سرماخوردگی‌ها نیز به دلیل قوی‌تر شدن دستگاه ایمنی کاهش می‌یابد. کودکانی که در محیط شلوغ مانند مهد کودک یا مدرسه قرار می‌گیرند، بیشتر که در خانه یا محیط‌های خلوت هستند دچار سرماخوردگی می‌شوند. ویروس‌ها از طریق ذرات تنفسی و آلودگی اشیای در دسترس منتقل می‌شوند.

ویروس سرماخوردگی ضعیف است و مشکلی ایجاد نمی‌کند. (لازم به ذکر است بعضی پدر و مادرها وقتی ترشحات بینی کودک تغییر می‌کند، احساس می‌کنند سرماخوردگی عفونی شده در حالی که این تصور اشتباه است) سرماخوردگی، درمان دارویی خاصی ندارد و درمان‌ها فقط تسکین دهنده هستند؛ مثلاً برای درمان تب می‌توان از

داروهای تب‌بر یا مسکن‌ها استفاده کرد و برای خارش و سوزش گلو باید از محلول آب نمک استفاده شود. بعضی خانواده‌ها در این فصل از ترکیبات قرص‌های ویتامینی مانند ویتامین C برای جلوگیری از سرماخوردگی کودک استفاده می‌کنند، در حالی که ویتامین C جلوی سرماخوردگی کودک را نمی‌گیرد، اما توصیه می‌شود در این فصل مصرف سبزیجات و میوه‌ها در کودکان بیشتر شود.

کودکانی که گرفتگی بینی دارند یا دچار ترشحات خشک هستند و به سختی تنفس می‌کنند بخور مرطوب و گرم برایشان مفید است، اما برای کودکی که مبتلا به آسم یا آلرژی است، مصرف بخور مرطوب یا گرم توصیه نمی‌شود. بعضی داروهای گیاهی برای سرفه استفاده می‌شوند و به شکل شربت‌اند. این شربت‌ها از ترکیبات آویشن هستند و با نظر پزشک و در کودکان بالای ۲ سال تجویز می‌شود. وقتی کودک سرما می‌خورد، سعی کنید سه تا چهار روز او را به مدرسه یا مهد کودک نفرستید تا چرخه انتقال ویروس از بین برود. به کودکان آموزش دهید دست‌های خود را با آب و صابون بشویند. دست‌ها و اشیای فرد سرماخورده آلوده به ویروس است و فرد سالم با دست زدن به آنها ویروس را به بدن خود منتقل می‌کند.

خروسک

بیماری دیگر شایع در فصل پاییز و زمستان خروسک است. این بیماری نیز در بیشتر موارد علت ویروسی دارد. این ویروس باعث تنگ شدن حنجره و نای می‌شود و این مجاری که مجاری اصلی هستند، مشکلاتی را برای کودک پدید می‌آورند. بیماری معمولاً با یک سرماخوردگی ساده شروع می‌شود؛ ویروس ممکن است از فرد بزرگسال به بدن کودک منتقل شده باشد. بعد از چند روز کودک دچار سرفه‌های خشک، خشن و صدادار می‌شود. اصطلاحاً می‌گوییم سرفه‌های پارس مانند پیدا می‌کند. شدت بیماری در شب‌هاست، تنفس تندتر می‌شود و پوست شکم و دنده‌ها حالت فرورفته پیدا می‌کند و گاهی کبودی لب‌ها نیز دیده می‌شود. وقتی تنفس صدادار و به سختی انجام می‌شود نیاز به عکسبرداری و بستری کردن کودک است. در مواقع خفیف، بخور سرد کمک کننده است و حتی بردن کودک با پوشش گرم در هوای آزاد و سرد به کاهش التهاب کمک می‌کند. (بخور به دو شکل گرم و سرد است و می‌توان آن را از داروخانه‌ها تهیه کرد)





درمان‌های خانگی خودداری کنند.

سینوزیت

این بیماری نیز ممکن است یکی از عوارض سرماخوردگی باشد و معمولا در کودکان بزرگتر و نوجوانان دیده می‌شود. چند نوع سینوزیت وجود دارد، ولی آنچه مدنظر است سینوزیت چرکی است. سینوزیت چرکی در افرادی که تماس بیشتری با سیگار دارند، آلرژی دارند، کودکانی که چیزی را وارد بینی می‌کنند یا ریفلاکس معده به مری دارند، بیشتر مشاهده می‌شود. علائم اصلی به صورت احتقان بینی، ترشح چرکی (ترشح غلیظ و زرد) و سرفه‌های شبانه است. بوی بد دهان، ادم دور چشم و سردرد در کودکان کمتر دیده می‌شود. اگر ترشح چرکی و سرفه بیشتر از دو هفته طول بکشد به سینوزیت شک می‌کنیم و معمولا تا ۱۰ روز اول در یک سرماخوردگی عادی به سینوزیت مشکوک نمی‌شویم. درمان سینوزیت نیز مصرف آنتی بیوتیک است.

گلودرد یا فارنژیت

فارنژیت ممکن است علت ویروسی یا باکتریایی داشته باشد. گلودرد چرکی قبل از دو سالگی کمتر دیده می‌شود و در کودکان دبستانی شایع‌تر است. گلودردهای چرکی مهم هستند و معمولا با درد شدید گلو و تب بالا شروع می‌شود و از آب ریزش بینی و سرفه هم خبری نیست. در معاینه، پزشک چرک گلو را مشاهده می‌کند. این بیماری حتما باید درمان شود و درمان آن نیز مصرف آنتی بیوتیک‌هاست. تشخیص این که گلودرد ویروسی یا چرکی است فقط به عهده پزشک است و خانواده‌ها در این مواقع باید از

آنفلوآنزا

آنفلوآنزا بیماری ویروسی است که به شکل سرماخوردگی بسیار شدید ظاهر می‌شود و بیمار تب شدید بیشتر از ۳۹ درجه سانتی‌گراد، درد استخوانی، کمردرد و درد اندام‌های انتهایی، گلودرد و سرفه‌های خشک دارد؛ حتی ممکن است علائم گوارشی هم با آن همراه شود. بیماری، درمان آنتی بیوتیکی ندارد ولی برای کاهش علائم می‌توان از تب‌برها و مسکن‌ها استفاده کرد. برای جلوگیری از آنفلوآنزا می‌توان از واکسن استفاده کرد. واکسن اواخر تابستان و اوایل پاییز تزریق می‌شود. تجویز واکسن آنفلوآنزا از شش ماهگی شروع می‌شود؛ فقط برای بعضی کودکان تجویز واکسن ضروری است مثل کودکانی که مبتلا به بیماری‌های قلبی، ریوی و کلیوی هستند. واکسن آنفلوآنزا سالانه تزریق می‌شود و فقط برای پیشگیری از آنفلوآنزاست و در پیشگیری از سرماخوردگی هیچ تاثیری ندارد.

برونشیت

این بیماری در کودکان کمتر از ۲ سال و معمولا پنج تا شش ماهه اتفاق می‌افتد. مجاری هوا در این کودکان بسیار کوچک است. بیماری با تب خفیف شروع می‌شود و ممکن است تنفس صدادار شود و باید درمان مناسب انجام بگیرد.

تشدید بعضی بیماری‌ها در زمستان؛ گاهی کودک، مبتلا به بیماری آسم یا آلرژی است که با شروع

فصل سرما علائمش شدت می‌یابد. خشکی پوست دست و صورت نیز در زمستان بیشتر می‌شود؛ همچنین لیز بودن زمین به دلیل وجود برف و یخ از مواردی است که باعث شکستگی در دست و پای کودکان می‌شود. والدین توجه کنند که کفش‌های مناسبی برای کودکان تهیه کنند، لباس‌های گرم به آنها بپوشانند و غذاهای مفید و مقوی به آنها بخورانند.

اسهال‌های ویروسی

اسهال‌های زمستانی در کودکان عمدتا ویروسی‌اند. (برخلاف تابستان که اسهال‌های میکروبی شایع هستند) یعنی کودک با سرماخوردگی دچار اسهال و استفراغ می‌شود. در این مواقع نیز باید به از دست دادن آب بدن کودک توجه کرد و مصرف مایعات کودک را بالا برد.

لوزه سوم

لوزه سوم یکی از بافت‌های لنفاوی است که به صورت توده‌ای در سقف دهان قرار گرفته است و معمولا با معاینه معمولی دیده نمی‌شود و اگر در اثر سرماخوردگی بزرگ شود علائم انسدادی ایجاد می‌کند که به شکل خرخر شبانه است و کودک به علت خواب نامناسب، همیشه خسته و کسل به نظر می‌رسد و گاهی ممکن است دچار شب ادراری هم بشود. این کودکان تنفس دهانی دارند و کم‌کم صدای تو دماغی پیدا می‌کنند. گاهی هم شنوایی‌شان دچار مشکل می‌شود که حتما باید درمان شود؛ درمان نیز معمولا جراحی است.

منبع: گروه سلامت



موزه مردم شناسی اردکان



خانه آیت الله خاتمی (موزه رجال و مفاخر اردکان)

اردکان؛ یونان کوچک کویر

نام اردکان در جامع مفیدی چنین معرفی شده است: «ارد» را به کسر الف به معنی دور معنی کرده و نوشته است چون اطراف اردکان معادن زیاد وجود دارد، در نزد مردم این منطقه به اردکان معروف گشته است. در کتاب یزد نامه به اردکان اشاره شده و از آن به محل توطن علما و حکما در قدیم ایلام (حدود قرن هفتم هـ.ق) یاد شده که به یونان کوچک اشتهار داشته و دارای مساجد، خرائق، عمارات، باغات، بیوتات بوده و محل زندگی علما و فضلا بوده که هر یک منازل دلگشا و بساتین روح افزا در آن ساخته اند.

اردکان در استان یزد در مرکز ایران واقع شده است. این شهر در روزگار آبادانی در محلی به نام زردک قرار داشته که دیوارهای تاریخی آن هنوز پا برجاست. این شهرستان دارای سه بخش مرکزی، بخش خرائق و بخش عقدا می باشد.

مردم اردکان آریایی نژاد و ایرانی الاصل هستند و به زبان فارسی و لهجه شیرین یزدی سخن می گویند. بیشتر مردم شهر مسلمان و شیعه جعفری هستند و شماری زرتشتی نیز در ناحیه زندگی می کنند.

آثار تاریخی:

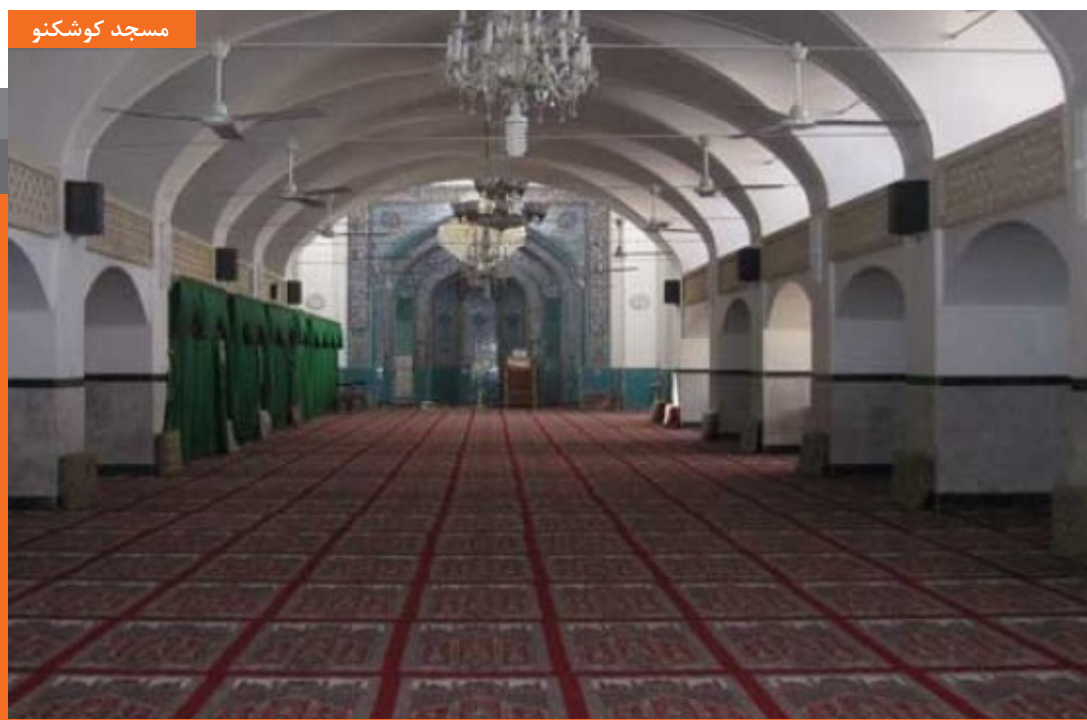
مسجد زردک، مسجد زیرده و جامع، مسجد حاج محمد حسین، مسجد جامع عقدا، موزه مردم شناسی اردکان، رباط خرگوشی، رباط شاه زاده و منار جنبان خرائق، پیر سبز چک چک، پرستگاه هریشت، غار شگفت یزدان، آب انبار دوره، آب انبار قلعه، آتشکده شریف آباد، آتشکده احمد آباد، پیرسوز، چهارسوق، حسینیه بازار نو، خانقاه اردکان، دخمه ترک آباد، دخمه شریف آباد، زیارتگاه پارس بانو، زیارتگاه زرتشتیان شریف آباد، مدرسه علمیه، مسجد کچیپ، و میل ترک آباد، آتشکده زرجوع، آسیاب آبی اردکان، امامزاده سید میرحسن، بازار چارسوق اردکان، پارک ملی سیاه کوه، خانه افضل، خانه آیت الله خاتمی (موزه رجال و مفاخر اردکان)، خانه تقدیری اردکان، خانه قاجاری سنایی، فرودگاه انگلیسی ها، کاروانسرای زیرو، کوچه ضیایی.



امامزاده سید میرحسن



منار جنبان خرائق



مسجد کوشکنو



آتشکده زر جوع



خانه قاجاری سنایی



مسجد حاج محمد حسین



مسجد زیدده





گفتگو با مادر شهیدان صفا و کیا مظفری

دردانه‌هایی ضامن بهشت

○ سیده زینب اسکندریان

جاست. به صفا گفتم: مادر جان مگر نمیدونی باید به مدرسه بروی؟ با همان لحن شیرین کودکانه‌اش گفت: «مادر، از بس که شما را دوست دارم نمی‌خواهم به مدرسه بروم». آن روز متقاعدش کردیم، و صفا به مدرسه رفت ولی روزی آمد که دست از همه چیزش کشید و برای اسلام و قرآن همه وجودش را داد.

فعالیت‌های انقلاب

در زمان انقلاب ۱۶ و ۱۳ ساله بودند. کیا در زمان حکومت نظامی و شدت حوادث، در دبیرستان البرز عکس شاه را به زمین انداخته و زیر پا له کرده بود. صفا در تظاهرات‌های قبل از انقلاب، چندین بار توسط ساواک دستگیر شد. او یک دوچرخه داشت، زمانی حضرت امام (ره) به بهشت زهرا(س) رفت با همان دوچرخه به آن جا رفت. در سخنرانی‌های امام حاضر می‌شد و با دستگاه ضبط صوتی که همراه داشت صدای ایشان را ضبط می‌کرد. بعد پیروزی انقلاب، به سپاه پاسداران پیوستند. وقتی که انقلاب شد دین اسلام و قرآن با پوست و استخوانشان آمیخته شده بود. صفا گفت: «برای پایداری اسلام جوانان باید خون دهند».

آغاز جنگ

سال ۱۳۵۹ جنگ شروع شد. صفا در دانشگاه امام حسین(ع) مسئول آموزش بود. و علاوه بر آن در باشگاه نراقی به افراد زیادی تکراندو آموزش می‌داد. به همراه کیا به بیت حضرت امام (ره) می‌رفتند و آنجا به صورت شیفتی پاسبانی می‌دادند. کیا گفت: «مامان می‌خواهم به جبهه بروم نظر شما چیست؟» گفتم: دردت به جانم من نمی‌توانم مانع رفتن فرزندانم بشم، بچه‌های خودم را زیر پر و بالم بگیرم و شاهد جان دادن جوانان دیگر باشم.» حکم اعزامش را از جیبش در آورد و گفت اگر راضی نیستید لغوش می‌کنم. گفتم: «خدا چنین روزی را نیاورد که من در مقابل حضرت زهرا(س) شرمنده باشم. دوست دارم علاوه بر شما خودم فدای اسلام و قرآن شوم».

ازدواج صفا

مثل هر مادری ارزوی داماد شدن فرزندانم را

بهشت زیر پای مادران است؛ بارها این جمله را شنیده‌ایم و این است مقام والای مادر، گاهی همین مادران از بهشت هم عبور می‌کنند و می‌خواهند مقرب درگاه الهی شوند آن‌ها با فرستادن عزیزانشان به میدان‌های نبرد حق علیه باطل، بهترین معامله را با پروردگار خویش کرده و به مقامی می‌رسند که رهبر کبیر انقلاب امام خمینی(ره) چنین درخواستی از این بزرگواران می‌کند: «مادران! در روز قیامت شفاعت از ما یادتان نرود.» در این شماره پای صحبت‌های خانم اشرف الملوک هوشمند اسدی مادر شهیدان سرداران رشید اسلام فرمانده گردان ظهیر شهید کیا مظفری و فرمانده گردان سلمان سردار شهید صفا مظفری نشستیم.

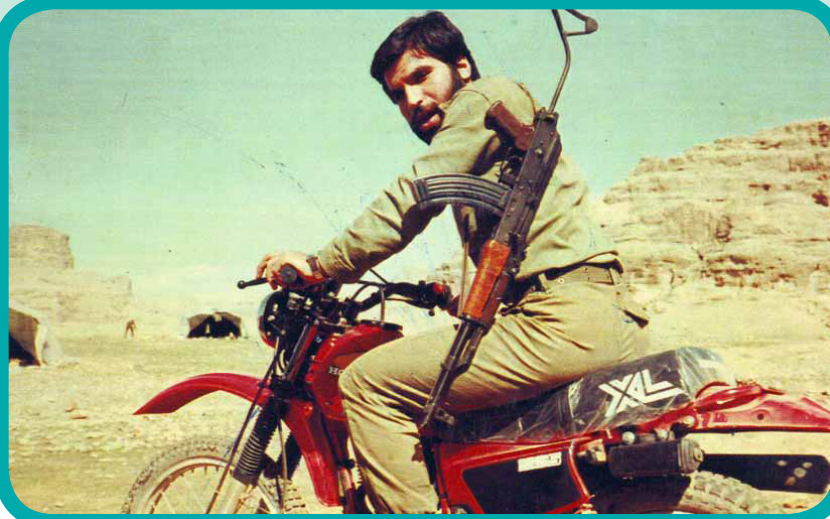
کودکی صفا و کیا

وقتی از کودکی صفا و کیا پرسیدیم لیخندی گوشه لب مادر نشست، انگار به سال‌ها قبل رفته بود و با همان لحن پیر از محبتش گفت: بچه‌های مظلوم، ساده و بسیار باهوشی بودند. در همان کودکی مجذوب مسائل اعتقادی بودند. زنجیرهای کوچکی داشتند، در ایام محرم به محض شنیدن صدای دسته‌های زنجیرزنی به آن‌ها ملحق می‌شدند. به دلیل فاصله سنی کم، رابطه خاصی با هم داشتند. صفا علاوه بر حضور در عرصه دینی، به تکراندو علاقه داشت و با توجه به قدرت بدنی فوق‌العاده‌اش خیلی خوب در ورزش ترقی کرد.

نرفتن به مدرسه

مادر زیباترین خاطره کودکی صفا را به این صورت برای ما تعریف کرد: صفا کلاس دوم ابتدایی بود. صبح که می‌خواستیم راهی مدرسه‌اش کنیم هر چه گشتم نبود. از خواهرش پرسیدم که صفا را ندیدی؟ گفت شاید به خانه مادر بزرگ رفته باشد. وقتی به خانه مادر بزرگش رسیدیم دیدم صفا آن

اشرف الملوک در خانواده‌ای با تقوا از مبارزان کشف حجاب رضاخان، متولد شد. پدر ایشان نظامی و مادر بزرگوارشان حافظ قرآن بودند. ایشان تحت تربیت قرآنی مادر قرار گرفت. تا اینکه در سن جوانی با یکی از آشنایان خانوادگی که معلم بودند ازدواج کرد. در همان اوایل زندگی مشترک برای ادامه تحصیل همسر، به تهران مهاجرت کردند. ایشان به دلیل علاقه‌ای که برای یادگیری مباحث دینی و قرآنی داشتند در تهران به آموختن زبان عربی و تفسیر قرآن پرداخت. حاصل ازدواج خانم اشرف الملوک ۴ فرزند شدند؛ نسرین در ۱۵ آذر ۱۳۳۶، میترا ۱۰ آذر ۱۳۳۹، صفا مرداد ۱۳۴۱ و کیا دی ۱۳۴۴ به دنیا آمد. به دلیل مشغله‌های پدر خانواده، تربیت کودکان را مادر بر عهده گرفت. او از همان کودکی پای فرزندان را به مجالس قرآن و اهل بیت باز کرد. و به مناسبت عزای اهل بیت رخت سیاه بر تن فرزندانش پوشاند. فرزندان در کنار مادر به نماز می‌ایستادند و احکام دین را آموختند.



وصیتنامه را برایمان آورد. در وصیتنامه‌اش نوشته بود: مادر مطمئن باش که من اسیر نمی‌شوم، دلوپس نباش و اگر که شهید شدم و جنازه ام نیامد غصه نخور. اگر من جنازه ام نیامد بدان من توی خاک موندم تا اسلام پایدار بماند نگران نباش ولی اسیر نمی‌شوم.»

«» خواب شهادت

در بهمن شیر به بچه‌ها گفته: «من خواب دیدم روی موتور سووارم و دارم به تندی و سرعت میرم و از من سؤال میکنند: کجا میری؟ میگم دنبال کیا میرم. پیش کیا میرم. و من حتماً شهید میشم. به خود ما هم گفته بود: که اگه من شهید نشوم خدا ذره‌ای از زحمات من را پاداش نداده. و این از عدالت خدا به دوره. من حتماً شهید میشم.

«» اهمیت حجاب

صفا نسبت به حجاب دقت نظری داشت در حدی که حتی در تشیع جنازه برادرش اگر کسی بی حجاب بود همچون رو به رو می گفت که شما تشریف نیارید.

«» زمزمه آخر مادر

جنازه‌ی صفا را که آوردند، سرم را کنار گوشش بردم و گفتم: دعا کن مادری باشم که تو می‌خوای!... اگه خطا رفتم، پیشاپیش گوشزد کن!...

یادتون باشه که ما به خاطر خدا شهید شدیم. ما از نظر طبقه مادی خیلی بالا بودیم و در سطح خیلی خوبی زندگی می کردیم. هر دو دخترم قبل از انقلاب مدارک تحصیلی خود را دریافت کرده بودند و به هیچ وجه از سهمیه شهدا استفاده نکردیم. و گفت از نظر مادی احتیاجی ندارید شما. بنابراین حتی اگه میتونید کمک کنید به دولت. مبادا برید استفاده و سوءاستفاده ها کنید.

«» تلگراف

بعد از شهادت کیا، صفا به جبهه رفت. بعد از مدتی خبر آوردند که او گم شده! چند روز بعد، یه تلگراف دریافت می کند، «من صفا مظفری، صحیح و سالم، دعا برای رزمندگان پرتوان و بسیجیان بی نظیر».

«» نامه به مادر

صفا در جبهه بود یک هفته قبل از عملیات والفجر ۸ در بهمن شیر خواب می بیند. و وصیتنامه اش را به دوستش می دهد. و به او می گوید: «برادرم شهید شده، من هفته آینده شهید می شوم چون برادرم شهید شده، نمی‌خواهم مادرم منتظر جنازه‌ام بماند چون طاقنش خیلی کم شده. شما به محض شنیدن خبر شهادتم سریعاً این نامه را به ایشان برسان. یکی از دوستانش به نام آقای ماهر می‌پرسد من شهید نمی‌شوم؟ صفا به او می‌گوید تو مجروح می‌شوی. آقای حمید نقاشیان مسئول قائم مقام سپاه

داشتیم. چندباری از کیا پرسیده بودم ولی ایشان گفتند قصد ازدواج ندارد. اما صفا در مقابل سوال‌های مکرر ما، بخاطر شرم و حیا هیچ پاسخی نمی‌داد. تصمیم گرفتیم که برای ایشان آستین بالا بزنیم، بعد از یک سری پرس و جو توانستیم یک همسر مناسب برای ایشان انتخاب کنیم. در آن زمان کیا و صفا به جبهه می‌رفتند. بعد دو ماه عقد و طی یک جشن ساده زندگی مشترک خود را آغاز کردند. با ورود ما به سالن مراسم آژیر جنگ را زدند. دستهایم را بالا بردم و خدا را شکر کردم که یکی از فرزندانم در میدان جنگ است و دیگری در لباس دامادی.

«» شهادت کیا

یازده روز از ازدواج صفا گذشته بود که خبر شهادت کیا را آوردند. دستانم را بالا آوردم و گفتم: «یا تارالله و بن ثاره والوتر و الموتور. سلام بر خون پاکت که در راه خدا ریخته شد.» به پادگان ولیعصر (عج) رفتم تا خبر شهادت کیا را به صفا بدهم. صفا که آمد از ماشین پیاده شدم و گفتم: «مادر برادرت عروسی کرده» گفت: «مامان سوره والعصر را بخوانید، به شما تبریک می‌گویم». به خانه آمدم تا برای تشیع برنامه‌ریزی کنیم. صفا بلسوز کیا را به تن کرد و گفت مادر این باید تنم باشد که منم به شهادت برسم. آن روز برای تشیع، صفا لباس سپاه را پوشید و جنازه برادرش را روی دستش گرفت. گفت باید با لباس مقدس سپاه برادرم رو تشیع کنم. تشیع کرد و به بهشت زهرا (س) که رفتیم بلندگو را گرفت و سخنرانی کرد. به من اشاره کرد و گفت: «که ایشان مادر، پدر، خواهر، برادر، عمو، دایی، فرزند، همکلاس، استاد، معلم، همه کس ما بود. شرایط زندگی ما مثل یک قایق روی دریای موج که هرگز آرام نمی‌شد بود.» به جنازه کیا اشاره کرد و گفت: «این جوون ۱۸ ساله که اینجا خوابیده اون شیرزن تربیتش کرده هیچکس ادعا نکنه اونیه که اگر ایشون نبود ما تو کدوم کاباره ها بودیم؟» بعد از مراسم صفا، من و خواهرانش را جمع کرد و گفت: «ما شهید نشدیم که شما استفاده های مادی کنید.



گفت‌وگو با آریتا حاجیان بازیگر سریال «کیمیا»

با مهری زندگی متفاوتی راتجربه کردم

فاطمه امجدیان

فیلم فجر دریافت کرده مادر مهراوه و ملیکا شریفی نیا هم است و در انتخاب فرزندانش دخالتی نکرده و نمی‌کند اما هم‌بازی شدن با دخترش را یک فرصت خاص برای هردویشان تلقی می‌کند.

بهتر است ابتدا درباره انتخاب‌هایتان حرف بزنیم. این‌که چطور راحت‌تر از بقیه سراغ این نقش‌ها می‌روید؟ شما در تلویزیون با نقش مش دریا در سریال «ساعت شنی» و زن رنج‌دیده در «تا ثریا» در ذهن مخاطب ماندگار شده‌اید. از این انتخاب‌ها بگویید؟
- من بازیگر تئاتر هستیم و در تئاتر این را اساتید ما به ما یاد داده‌اند که تصویر زیبا داشتن در بازیگری هیچ ارزشی محسوب نمی‌شود؛ این در ذهن من حک شده. یعنی این‌که در خلاقیت بخش صورت و چهره کاراکتر کاملاً به عهده گریمور است و هر کاری که بخواهد می‌تواند با آن انجام بدهد و بخش ارائه واقعی هستی نقش با بازیگر است. من از ابتدا هیچ مسئله‌ای با صورتم نداشتم؛ چه زشت چه زیبا. هر آن‌چه که کارگردان از شکل آن کاراکتر مد نظرش باشد برایم در اولویت است.

وقتی با یک نقش متفاوت روبه‌رو می‌شوید از چه جنبه‌هایی آن را بررسی می‌کنید؟
به هر حال نقش‌های خاص خیلی مطالعه و تحقیق می‌خواهد، خیلی جست‌وجو و تلاش می‌خواهد که یک تجربه جدید را به شما ارائه بدهد و این شانس تجربه کردن معمولاً با نقش‌های خاص بیشتر پیش می‌آید تا نقش‌هایی که ما به ازای عینی دارد و نقش‌های نرمالی که ما با آن زندگی کرده‌ایم و نهایتاً جلوی دوربین تکرار عینی بخشی متفاوت‌تر از زندگی خودمان است.

در انتخاب یک نقش چه اتفاقی برای شما می‌افتد که شما مجاب به انتخابش می‌شوید؟
- این‌که من یک نقش را بپذیرم و برایش زحمت بکشم و جسم و جانم را در طول فیلمبرداری چند ماه در اختیارش قرار بدهم، باید وقتی که آن را در مرحله سناریو می‌خوانم به این برسم که چیزی برای گفتن دارد. یعنی یا در زمینه عواطف و احساسات یک تجربه جدید به تماشاگر بدهد یا در زمینه تفکر یک تحولی را در اختیار تماشاگرش قرار دهد یا در زمینه رفتار چیزی به دانش و دریافت و ادراک تماشاگر اضافه کند. اگر این‌ها را داشته باشد حتماً می‌پذیرم.

داستان کیمیا برای شما چگونه آغاز شد؟
اولین بار برای انتخاب بازیگر و بازیگردانی فیلمنامه را خواندم با اینکه به نظرم بسیار

او را بزرگ می‌کند و رشد می‌دهد. بازی او در فیلم‌های سینمایی چون «دزد عروسک‌ها»، «سفر جادویی»، «اوپنار»، «آدم‌برفی»، «روبان قرمز» و مجموعه‌های تلویزیونی «آپارتمان»، «سفر سبز»، «ساعت شنی»، «تا ثریا»، «سال‌های مشروطه» و این اواخر «کیمیا» نشان داده است که بازیگری را خوب می‌شناسد و به اصول و فنون آن کاملاً آگاه است. او که به سبب بازی در فیلم «روبان قرمز» سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول زن را در هفدهمین جشنواره بین‌المللی

آریتا حاجیان، بازیگری است که هیچ‌گاه نخواست یک سبک و روند مشخصی در بازی خود داشته باشد. آدم رک و راستی است و بدون رودربایستی حرفش را می‌زند. او هم مثل خیلی از بازیگرهای خوب دیگر روی تئاتری بودنش تأکید دارد و آثار هنری او در همه این سال‌ها هم تائیدی بر این توانایی او و قبول نقش‌های متفاوت است. وقتی نقشی به حاجیان سپرده می‌شود گویا تمام هستی یک موجود زنده به او داده شده و وی به بهترین شکل مسئولیت او را قبول می‌کند و





باشد. من به انتخاب تهیه‌کننده و کارگردان احترام می‌گذارم و حس می‌کنم بسیار لذت‌بخش است. من نقش مشاور هم در سریال داشتم و این به هر دویمان کمک می‌کرد. می‌دانستم که مهرآه با تشخیصی بالغانه‌اش اگر خطایی در ارائه کارم ببیند حتماً گوشزد می‌کند. به اضافه اینکه هم‌بازی شدن با دخترم، خستگی دو ساعت و نیم ترافیک هر روزه و فشار دوازده ساعت کار و زحمت بلاانقطاع رو از روحم کم می‌کرد.

به نظر تان کارگردان چرا به چنین انتخابی دست زد؟ آیا بازی با دختر واقعی‌تون تأثیری در القای بهتر حس مادرانه داشت یا نه؟
آقای افشار حتماً هدفی را دنبال می‌کرد و شاید فکر می‌کرد نتیجه بازی ما روی بیننده اثر خواهد گذاشت. البته بازی ما با هم یک موهبت و شانس بود و قطعاً این حس دو طرفه به شکل واقعی نمود پیدا کرد و امیدوارم مخاطب تلاش ما را حس کرده باشد.

به نظر تان باید برای بازیگری و نقشی که می‌پذیرید چارچوبی در نظر گرفت؟
من بسیار با ضابطه فکر می‌کنم برای این که من از یک نسل چارچوب‌دار هستم. ما در خیلی از بکن‌ن‌ها، خیلی از قضاوت‌ها و خوب و بدها، در اخلاقیات و این جور حرف‌ها بزرگ شده‌ایم. بنابراین آوانگارد بودن برای ما خیلی سخت است. شکستن کلیشه‌ها، شکستن باورها و لمیت‌ها برای نسل ما خیلی سخت است و اختلاف ما هم با نسل جدید همین است.

این اختلاف سلیقه و نسل را چگونه می‌بینید؟
ما نمی‌توانیم آنچه را که با زحمت آموخته‌ایم یا با آن بزرگ شده‌ایم بشکنیم و بیاییم در کنار این نسلی که خیلی چیزها برایش عادی است بایستیم. بلکه ما خیلی باید تلاش بکنیم که به نسل جوان امروزی نزدیک بشویم.

بازیگری برای شما چه حسی دارد؟
بازیگری حیات دادن به شخصیتی است که روی کاغذ است. یک پرسوناژی که روی کاغذ حیات مکتوبش شروع می‌شود این بازیگری است و یک ودیعه‌ای که خدا در وجود هر کسی گذاشته است.

جذاب آمد اما چون می‌خواستیم سفر بروم قبول نکردم. اما وقتی برگشتم آقای افشار (کارگردان) تماس گرفت. گفتند سریال ساخته نشده و یک بار دیگر دعوت کرد. از فیلمنامه یک چیزهایی در ذهنم بود و حس کردم می‌شود بهش فکر کرد.

می‌دانستید مهرآه دختر تان هم در این سریال بازی می‌کند؟

اولش نه، وقتی مهرآه انتخاب شد به من گفتند شما به او بگویید بیاید، گفتیم من اصلاً نمی‌گویم؛ شما صحبت کنید اگر دیدم مخالف است با او حرف می‌زنم. با مهرآه صحبت کردند. او هم از من مشورت خواست. گفتم باید سناریو را بخوانی. خواند، دوست داشت و جواب مثبت داد.

چه عناصری در نقش مهری بود که پذیرفتید؟
من نقش مهری را آگاهانه انتخاب کردم و این شخصیت را خوب می‌شناختم. اینکه عناصر این شخصیت چیست بیشتر به فیلمنامه برمی‌گردد. وقتی سناریو «کیمیا» را خواندم حس کردم محور و ستون آن مادر است. او به غیر از همسر و بچه‌های خود به بقیه مردم هم اهمیت می‌دهد. این شخصیت متعادل و باورپذیر است برای همین می‌بینیم که در برابر فرزندان منعطف است و خیلی روی آنها حساس است. او هنگام درگیری‌ها از بچه‌هایش می‌خواهد فعالیت سیاسی داشته باشند، موافق است و عقیده دارد که آدم‌ها نمی‌توانند بی‌تفاوت از کنار دردمندی‌های دیگران بگذرند اما از آن طرف پیش خود فکر می‌کند که بچه‌هایش با خطر روبرو هستند.

چه تصاویری از مهری در ذهنتان ساختید که مخاطب آن را باور کند؟

به نظرم نزدیک شدن هر بازیگر به نقش سیر خاصی دارد یک نوع پیش تولید شخصی در ذهنم می‌چینم. درواقع برای اینکه نقش باورپذیر باشد قبل از شروع فیلمبرداری، روی نکاتی که شالوده نقش رو می‌سازد فکر می‌کنم، تحقیق می‌کنم. با نویسندگان و کارگردان مشورت می‌کنم و از لا به لای فیلمنامه، اطلاعات مورد نیاز را استخراج می‌کنم، از همه مهمتر موقعیت از فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی را هم بررسی می‌کنم تا تصویر ذهنی‌ام از نقش کامل شود. بعد از آن هم وارد ظرایف شخصیتی، رفتاری و گفتاری آن می‌شوم تا مخاطب به یک جمع‌بندی درباره نقش من برسد.

همبازی شدن با دختر تان چه حسی داشت؟
ما بعد از ۲۵ سال دوباره با هم همبازی شدیم. بعید می‌دانم این هم‌نشینی روی آنتن اتفاقی

سهم درونی و استعداد بازیگری چقدر اکتسابی است و نیاز به آموزش دارد و چقدر در وجود خود آدم است و به قول معروف بازیگری در خون فرد است؟

من معنقدم که هنر خیلی چارچوب پذیر نیست و اساساً منوط به جریان آکادمیک نیست، اما اگر جریان آکادمیک هم کنارش باشد کانالیزه‌اش می‌کند و از جهاتی خوب است. اما باید دید که این کجای زندگی من است. الان بازیگری برای من دو میحث دارد. یکی در حیطه عشق زندگی من است که تعریف خاصی دارد. یکی هم در حیطه جریانات اقتصادی زندگی من است. هرچند وقتی صحبت از جریان اقتصادی می‌شود نگاه بعضی‌ها تغییر می‌کند اما این‌طور نیست من می‌توانم نقشی را بدون چشم‌داشت مالی بپذیرم به شرط اینکه نقش خوبی باشد که دوستش داشته باشم. آن بخش که در حیطه علائق و دوست داشتن‌هایم است عشق من است. نقش مهری در «کیمیا» چنین حکمی دارد برایم و سبب شده که چیزی را دوباره زندگی کنم. من قبلاً هم چنین فضایی را تجربه کرده‌ام تجربه زندگی در زندگی‌های دیگر، این خیلی زیباست.

پس امروز دغدغه اصلی زندگی شما چیست؟
کشفی از خودم و حضورم در این جهان، رسالت و مسئولیتی که داشته‌ام و استنباط این قضیه که چرا آمدم و باید چه کار بکنم. من این دغدغه را در طول زندگی‌ام داشته‌ام و می‌دانم یک خرده جنبه‌های فلسفی دارد. گاهی کم‌رنگ می‌شد و گاهی پررنگ، اما حالا که دیگر سنم به سمت رسیدن به کمال است بیشتر به آن فکر می‌کنم و دغدغه‌ام هست.

از دوره‌های بعدی و با ورود حاتمی‌کیا به فضای شهر و تمرکز او روی مسائل اجتماعی جنگ، پای زنان طبیعتاً به سینمای حاتمی‌کیا باز می‌شود. هر چند در ابتدا این زن‌ها همواره یک نفر بودند اما با گذشت زمان حاتمی‌کیا، نقش زنان را پررنگ‌تر می‌کند

ردی از زنان در فیلم‌های دفاع مقدسی حاتمی‌کیا

○ نیره رضایی مطلق

زنانی فراتر از جنگ، همپای ققنوس

راهنمایی مسیر به عهده خواهری است که سال‌ها از وطن و عقاید خانواده فاصله گرفته‌است. و در نهایت فیلم نشان می‌دهد در کنار دنیای سیاست و جنگ، قانون خواهر و برادری و همخونی همواره جاری است و تأثیرگذاری برادر می‌تواند مسیر تازه‌ای را برای خواهرش ترسیم کند.

دشواری در بعد از جنگ

«آژانس شیشه‌ای» به حاج کاظم می‌پردازد، فرمانده سابق که تضادش با پیرامون در جامعه کوچک آژانس هواپیمایی نمایان می‌شود. جامعه‌ای که حاج کاظم مطالباتش را از آنها می‌خواهد و تبدیل به صحنه این رویارویی می‌شود. گروگانگیری او هر چند عملی خشونت بار تلقی می‌شود اما کمی بعد رنگی از سرکوب شدن می‌گیرد. سرکوب شدن فردی که فقط شاهدی برای حرف‌هایش می‌خواهد. او به دنبال شدن شنوا برای قضاوتی عادلانه است تا از پامال شدن حقوق انسانی یک جانباز جلوگیری کند. اما می‌بینیم در این اثر حاتمی‌کیا نگاهی دلگرم کننده‌ای به زن دارد و از دید قهرمان اصلی فیلم، فاطمه همسر وفادار حاج کاظم پشتوانه و راهنما و یاری‌دهنده او محسوب می‌شود. فاطمه سال‌های سخت جنگ را

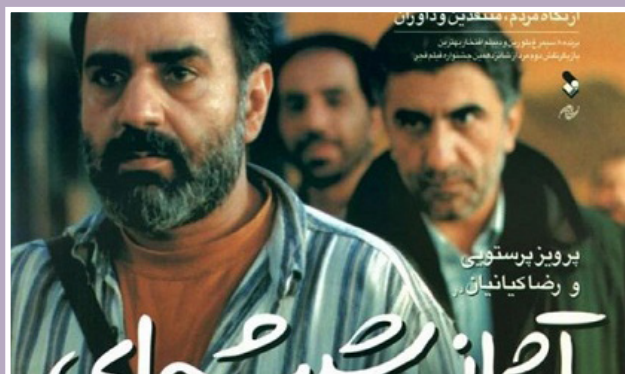
قهرمان آثارش زیر سایه یک زن معنی پیدا کرده‌اند اما بررسی اجمالی این حضور می‌تواند به نقش زنان در سینمای ایران نیز اشاراتی بکند. با این حال در آن زمان طبیعی بود فیلمسازی که کارش را با جنگ آغاز می‌کند چندان نسبتی با زنان در آثارش نداشته باشد چرا که آثار اجتماعی در دهه شصت اولین بستر برای حضور زنان در سینما بودند. به همین دلیل «دیده‌بان» و «مهاجر» فیلم‌هایی‌اند که بدون حضور زنان ساخته شده‌اند. درواقع زنان در فیلم‌های اولیه حاتمی‌کیا که به واسطه ارتباط با فضای جنگ، آثاری مردانه هستند، جایگاهی ندارند. مردها در محور رخدادها قرار دارند و زن‌ها بدون حضور مردها تعریف نمی‌شوند. اما از دوره‌های بعدی و با ورود حاتمی‌کیا به فضای شهر و تمرکز او روی مسائل اجتماعی جنگ، پای زنان طبیعتاً به سینمای حاتمی‌کیا باز می‌شود. هر چند در ابتدا این زن‌ها همواره یک نفر بودند اما با گذشت زمان حاتمی‌کیا، نقش زنان را پررنگ‌تر می‌کند. که بدون وجود آنها نقش قهرمان اصلی داستان دچار نقصان می‌شود.

قهرمانی در راین

«از کرخه تا راین» اولین فیلم حاتمی‌کیا در دوره

ابراهیم حاتمی‌کیا از جمله فیلمسازانی است که بخش بزرگی از هویتشان به جنگ گره خورده، در پیش و پس و حول این اتفاق بزرگ، صاحب آثاری شده‌اند که بخشی از سینمای جنگ را معنی بخشیده‌اند. حاتمی‌کیا همواره موافقان و مخالفان زیادی داشته است. مردی اخلاق‌گرا با چهره‌ای کاریزماتیک که جنگ را خوب می‌شناسد و از آن سخن می‌گوید. تاکنون نه فیلم از فیلم‌هایش سیمرغ بلورین جشنواره فجر را کسب کرده‌اند که از این حیث او رکورد دار است. او فیلمسازی است که شهید آوینی درباره او گفته بود: «سینماگری است که با همه وجود خود فیلم می‌سازد». با این حال کارنامه حاتمی‌کیا فراز و نشیب‌هایی هم داشته است.

حاتمی‌کیا فیلمسازی را سال ۱۳۶۴ با فیلم «هویت» آغاز کرد که فیلمی اجتماعی - جنگی بود. او سه سال بعد «دیده‌بان» را ساخت و سال بعد از آن «مهاجر» را که هر دو از شاخص‌ترین فیلم‌های تاریخ سینمای دفاع مقدس به شمار می‌روند. در سال‌های پس از جنگ که می‌توان اتفاقات از سر گذشته و حماسه‌ها را با نگاه منتقدانه مورد تحلیل قرار داد، او هوشمندانه نگاه حماسی و حمایتی صرف را کنار گذاشت و به تحلیل پرداخت. تحلیلی



در کنار همسرش گذرانده و دوری‌ها و کمبودها را تحمل کرده، امروز در این شرایط دشوار همسرش را تنها نمی‌گذارد و به او قوت قلب می‌دهد و با آوردن پلاک برای حاج کاظم نشان می‌دهد سرسختانه از آرمان و عقاید همسرش و امثال عباس دفاع می‌کند. فاطمه به رفتن بی‌بازگشت همسرش راضی است و حاضر است در نبود او مسئولیت سنگین زندگی و بچه‌ها را به تنهایی به

پس از دفاع مقدس است. سعید رزمندۀ جانبازی است که برای درمان آثار شیمیایی راهی آلمان می‌شود و پس از سال‌ها دیداری با خواهرش لیلا دارد که با خانواده قطع رابطه کرده است. مسیر درمان سعید به نوعی موازی با شکل‌گیری رابطه عاطفی او با خواهرش است و کم‌کم لیلا در کنار قهرمان اصلی شکل می‌گیرد. در واقع قصه اصلی داستان سعید و قهرمان اصلی نیز او هست، ولی

که همراه با جهان‌بینی و دغدغه‌های او آرام آرام شکل گرفت و در هر فیلم نسبت به اثر قبل، برجسته‌تر و بی‌پروا تر نمایان شد. هر چند می‌توان از زوایای مختلف به آثار این فیلمساز نگاه کرد. با نگاهی به آثار او می‌توان به عناصری که بر حضور زنان و نشانه‌های آن تأکید می‌کند پی برد. هر چند به نظر می‌رسد زنان در اغلب فیلم‌های حاتمی‌کیا نقش‌های کلیدی یا تکمیلی داشته‌اند و بخشی از

مریلا زارعی در قامت بازیگر نقش «هانا»، سعی کرد نگاه متفاوت فیلمساز به زن کرد را به خوبی نشان دهد. او به نوعی مام وطن است. شخصیتی نمادین که نسلی را در آغوش گرفته و با تمام انرژی می‌خواهد آن را حفظ کند

موقعیت خطیری قرار می‌گیرد: این بار شکاف میان نسل‌ها با سؤالی بزرگ نمادین می‌شود. دختر او پایش را از دست می‌دهد، آن هم توسط مینی که روزی خود او در زمین کاشته است. این بار مطالبات نسل جوان فقط جنبه ذهنی و مجازی ندارد، بلکه عینیتی به اندازه یک ساق پا دارد. ساقی که زمانی پای رفتن بوده و حالا جایش خالی است. شخصیت زن یا دختر قرار نیست رفتار بهنجاری از خود نشان دهد و درک درستی از اوضاع ندارد. حاتمی‌کیا نسلی را به تصویر می‌کشد که با مفاهیم جنگ بیگانه‌اند و حتی پدران خود را نمی‌شناسند. «به نام پدر» در میان آثار کارگردانش چندان ندرخشید و از این منظر حتی شخصیت زن هم در آن خوب جا نیفتاد تا در میان آثار او شخصیت قابل بحثی باشد.

«مأم وطن در تلاقی خیر و شر»

«ج» نخستین فیلم حاتمی‌کیا درباره شهید چمران و یک شخصیت واقعی است. اگر بپذیریم که قصه‌پردازی درباره یک شخصیت واقعی دشوارتر از خلق شخصیت‌های خیالی و سینمایی است حتی اگر آن شخصیت مصادیق ملموسی در جامعه داشته و به اصطلاح ما به ازای بیرونی داشته باشد پس ترسیم تصویری از اطرافیان این شخصیت هم دشوار خواهد بود. مریلا زارعی در قامت بازیگر نقش «هانا»، سعی کرد نگاه متفاوت فیلمساز به زن کرد را به خوبی نشان دهد. او به نوعی مام وطن است. شخصیتی نمادین که نسلی را در آغوش گرفته و با تمام انرژی می‌خواهد آن را حفظ کند، در عین اینکه چگونگی حضور او و برخورد با وقایع و حوادث اطرافش آینده را رقم می‌زند. هانا زنی کرد که میان خیر و شر قرار گرفته. خیر از

شخصیت داود از آن جهت برجسته‌تر می‌شود که سیر تحول را با حضور محبوبه و در همجواری با او طی می‌کند. قهرمان یک بعدی که تنها چاره برای غلبه بر تضاد با همه چیز و همه کس را در تنهایی و انزوا دیده است. شخصیت محبوبه تنها زن فیلم نیمه سوررئال حاتمی‌کیا، زن جوان و جنگ‌زده‌ای بود که پس از پایان جنگ تک و تنها به مزرعه ویران شده‌اش در جنوب می‌رود. به اعتقاد بسیاری از منتقدین «روبان قرمز» بهترین فیلم حاتمی‌کیا بعد از آژانس شیشه‌ای است. فیلمی که تنها سه بازیگر دارد و از دکوپاژ فوق‌العاده‌ای برخوردار است. داود مأمور خشن خنثی‌سازی مین‌های زمان جنگ که مانع ورود محبوبه به خانه‌اش می‌شود. به تدریج با جمعه که افغانی است، و مدام در تعارض با داود است به محبوبه علاقه‌مند می‌شوند و هر یک به شیوه خود این علاقه را ابراز می‌کنند. حاتمی‌کیا این بار یک زن را شخصیت اصلی داستانش قرار می‌دهد. زنی مستقل که دیگر در هیچ یک از آثار او دیده نمی‌شود. او استقلال فکر دارد و بدون تکیه به فردی دیگر قهرمان است. محبوبه بدون اینکه ترجم کسی را برانگیزد به خاطر خودش تلاش می‌کند و با چنگ و دندان از سهم و منافع شخصی‌اش دفاع می‌کند. بی‌شک آریتا حاجیان در این فیلم یکی از بهترین نقش‌هایش را بازی می‌کند و اقتدار یک زن را به نمایش می‌گذارد. در پایان می‌بینیم که محبوبه برای رسیدن به آنچه می‌خواهد روبان‌های قرمز را پاره می‌کند. روبان‌هایی که مرزهای قرمزی برای او ترسیم کرده‌اند و او آنها را می‌شکافد تا راهی برای دوباره زندگی کردن پیدا کند. زن از منظر حاتمی‌کیا در این اثر تکیه‌گاه عاطفی - معنوی قهرمانان‌اش است که به گونه‌ای ریشه‌ای روانشناسی دارد. حضور محبوبه در کنار داود او

دوش بکشد. او نماینده بسیاری از زنانی هست که در دوران دفاع مقدس همسران خود را حمایت کردند. حاتمی‌کیا در «آژانس شیشه‌ای» نشان داد که شاید جنگ تمام شده باشد اما مبارزه هرگز پایان نخواهد یافت و پشت حاج کاظم‌ها فاطمه‌ها ایستاده‌اند.

«رنج کشیدن در ارتفاع»

در سال ۱۳۸۰ در فیلم «ارتفاع پست» با نوعی نگاه متفاوت نسبت به حق و حقوق ضایع شده بازماندگان بعد از جنگ روبه‌رو هستیم. می‌توان گفت که این فیلم در کارنامه حاتمی‌کیا فیلم منحصر به فردی است. فیلمی که شاید بعدها باعث شد متهمان یک پرونده هواپیماربابی که داستان فیلم «ارتفاع پست» براساس آن ساخته شده بود تبرئه شوند. بخش عمده این فیلم در محدوده کوچک و کاملاً بسته یک هواپیما می‌گذرد و حاتمی‌کیا به خوبی محدودیت‌های فیلمسازی در این فضاها را پشت سر می‌گذارد. در کنار حمید فرخ نژاد استعداد تازه کشف شده بازیگری که در این فیلم بازی خوب و به یاد ماندنی‌ای ارائه داد با نرگس زنی از جامعه قومی و عشیره‌ای از خطه جنوب کشور روبرویم که سال‌ها محل زندگی‌اش مورد هجوم دشمن بوده و رنگ خوشی و آرامش ندیده است و بیرحمانه مورد سوءاستفاده همسرش برای رسیدن به مقاصدش جهت حمل اسلحه قرار می‌گیرد. آنچه «ارتفاع پست» را به اوج خود می‌رساند شخصیت‌پردازی بی‌نظیری است که هرکس تأثیری ماندگار و به جای خود را می‌گذارد و بدیهی است که شخصیت نرگس با بازی لیلا حاتمی نقطه قوت و کمال فیلم است و جایگاه او مکمل حرکت قاسم، شوهرش است و در نهایت



زاویه فیلمساز همان شوهر است که همراه قهرمانش جانفشانی می‌کند و شر همان برادر است که در مقابل نیروهای موافق قرار گرفته و با تمام انرژی سعی در ابراز مخالفت و مبارزه دارد. اما او نقطه اشتراک و رسیدن این دو طرز تلقی است. او همان وطن است که می‌خواهد هر دو را در کنارش جای دهد. برای آنکه هرگونه شکافی میان دو ایدئولوژی منجر به از دست رفتن یک مفهوم بزرگ‌تر نخواهد شد.

را به یافتن پاسخ برای پرسش‌های درونی‌اش رهنمون می‌کند.

«نسل سوخته و بیگانه»

حاتمی‌کیا در «به نام پدر» می‌خواهد به نوعی بازگشتی دوباره به قهرمانان دفاع مقدس داشته باشد. رزمنده سابق و مهندس معدن فعلی که به نوعی از دفاع مقدس و تبعاتش فاصله گرفته، در

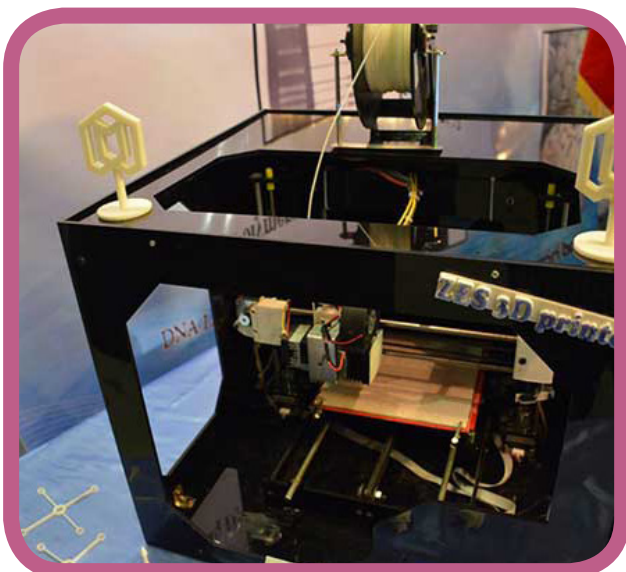
سر رشته داستان به دست او صورت می‌گیرد.

«گذر از روبان‌های قرمز»

اما شاید یکی از محوری‌ترین نقش‌های آثار حاتمی‌کیا در «روبان قرمز» شکل گرفته است. سال ۱۳۷۸ حاتمی‌کیا با فیلم «روبان قرمز» نگاه متفاوتی از یک زن را در آثارش ارائه داد. فیلم حکایت داود و محبوبه است و کمی هم جمعه.

دستاوردهای ایران زمین

خودروی هیبرید برقی - پیل سوختی ساخت ایران رونمایی شد



دستگاه چاپگر سه بعدی در ایران ساخته شد

سه دانشجو از دانشگاه شهید مدنی آذربایجان موفق به طراحی و ساخت دستگاه پرینتر سه بعدی ZES شدند. محمد اسحق از دانشجویان دوره کارشناسی رشته مکانیک دانشگاه شهید مدنی آذربایجان است و عضو گروه طراحی و ساخت دستگاه پرینتر سه بعدی ZES است که طرح فوق در سومین نمایشگاه و جشنواره فناوری‌های نو و پیشرفته تبریز شرکت کرده است. وی گفت: ماده اولیه این دستگاه، PLA بوده و توانایی پرینت تا ابعاد ۱۷ در ۲۰ سانتی متر را دارد. وی هدف از ساخت این دستگاه را رقابت با نمونه‌های داخلی و خارجی مشابه عنوان و تصریح کرد: قیمت تمام شده این دستگاه یک دهم و شاید بسیار کمتر از نمونه‌های خارجی مشابه است. علی زرشکی، عضو دیگر این گروه در ادامه ابراز کرد: بدنه این دستگاه از پلاستیک شش میل ساخته شده و برش بدنه توسط لیزرکات انجام می‌شود. به گفته وی، شیوه کار این دستگاه بدین شکل است که کد قطعه به صورت جی کد (G CODE) و از طریق حافظه رم به برد داده می‌شود. پس از پرینت لایه به لایه و روی هم قرار گرفتن آنها محصول نهایی به صورت سه بعدی تولید می‌شود.

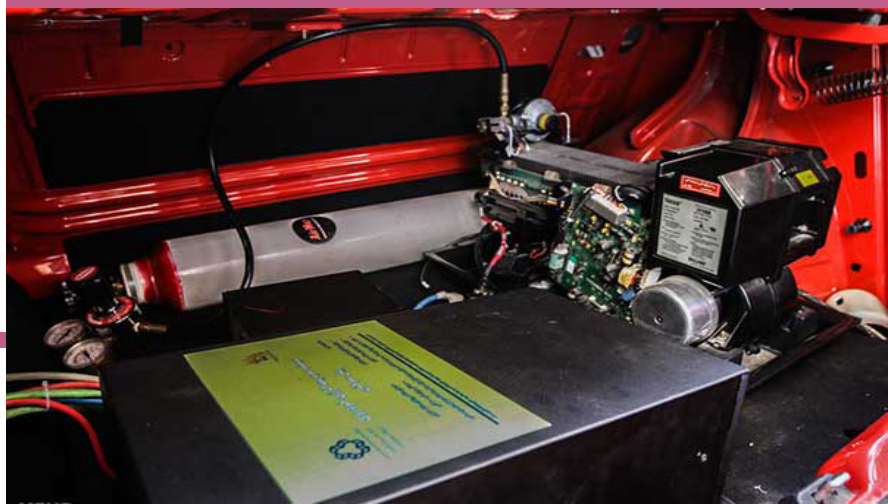
وی ادامه می‌دهد: داشتن ویژگی‌های منحصر به فردی همچون توان رقابت با نمونه‌های مشابه داخلی و خارجی، دارا بودن المان خنک کن برای اکسترودر، نازل هوای خنک کننده برای افزایش کیفیت قطعه نهایی، طراحی و ساخت بدنه محافظ خارجی و استفاده از فن سانتریفیوژ برای افزایش عمر اکسترودر از مهم ترین ویژگی‌های این دستگاه است. زرشکی ابراز کرد: تمامی هزینه طراحی و ساخت این دستگاه توسط دانشگاه شهید مدنی آذربایجان تامین شده است. محمد اسحق، دانشجوی رشته مهندسی مکانیک، علی زرشکی و مسعود صرافیان از رشته مهندسی برق سه دانشجویی هستند که موفق به طراحی و ساخت این دستگاه شده اند و تا کنون در جشنواره هایی همچون جشنواره داخلی و ملی حرکت و جشنواره هاینتک شمال غرب کشور شرکت کرده اند. گفتنی است که ساخت پره و هولدر الکترو موتورهای ربات پنهان کار سمک نیز توسط همین دستگاه انجام یافته است که این دستگاه ساخته دیگری از همین گروه بوده و کاربرد نظامی دارد.

خودروی هیبرید برقی - پیل سوختی که به همت استادان و دانشجویان دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی طراحی و تولید شده است، طی مراسمی رونمایی شد. دکتر علی خاکی صدیق افزود: علاوه بر این خودروی هیبرید برقی پیل سوختی، یک خودرو برقی کامل نیز در دانشکده مکانیک دانشگاه خواجه نصیر در دست تولید است و پیشرفت فیزیکی بسیار خوبی داشته است.

خودروی هیبرید برقی - پیل سوختی دانشگاه خواجه نصیر از طریق ترکیب هیدروژن و اکسیژن، انرژی خود را تامین می‌کند که با استفاده از باتری و پیل سوختی با مخزن ۱۰ لیتری هیدروژن قادر است مسیر ۴۰۰ کیلومتری را بپیماید. در این خودرو یک باتری شارژی وجود دارد که این باتری هم از طریق برق و هم از طریق ترکیب هیدروژن و اکسیژن شارژ می‌شود. این خودرو با حمایت معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و هزینه‌ای بالغ بر ۸۰ میلیون تومان طی سه سال طراحی و تولید شده است. این خودرو که در مرحله آزمایشی قرار دارد قرار است به عرصه تجاری سازی و استفاده در صنعت خودروسازی برسد. این فناوری قرار است با کمک دانشگاه خواجه نصیر بر روی تاکسی‌های شهر تهران طی سال‌های آینده نصب شود. از دیگر مزیت‌های این خودرو، کمک به رفع آلودگی هواست، زیرا از آگزوز این خودرو به جای دود، آب خارج می‌شود.

باتری به عنوان منبع مستقیم تامین توان مورد نیاز الکتروموتور در خودرو استفاده می‌شود که ترجیحاً از نوع لیتیوم است و این باتری‌ها می‌توانند توسط شبکه سراسری، سیستم پیل سوختی و یا سلول‌های فتوولتائیک شارژ شوند. این مبدل برای تبدیل ولتاژ مستقیم ورودی به ولتاژ متناوب و همچنین کنترل سرعت موتور الکتریکی استفاده می‌شود و در واقع، راه انداز موتور الکتریکی به شمار می‌آید که این مجموعه با در نظر گرفتن فرامین راننده خودرو که با توجه به میزان فشار پدال‌های گاز و ترمز مشخص می‌شود، ولتاژ و فرکانس ورودی موتور الکتریکی را جهت رسیدن به سرعت مناسب و یا ترمز گیری مولدی معین می‌کند.

موتور الکتریکی که عامل حرکت مکانیکی است در سیستم‌های قدیمی از نوع DC انتخاب می‌شد ولی در حال حاضر رشد فناوری و به کارگیری میکروپروسسورهای قوی، ادوات الکترونیک قدرت و راه اندازه‌ای پیشرفته در الکتروموتورهای نوع DC و AC سبب شده است که الکتروموتورهای بدون جاروبک در نوع pmsm به دلیل تغذیه سینوسی و ساده تر بودن سیستم کنترلی و همچنین به خاطر راندمان بالا، چگالی توان بالا، هزینه‌های عملکردی پایین، گشتاور بالا در سرعت‌های پایین، برای کاربردهای خودرویی دارای قابلیت اعتماد بیشتر و مناسب ترین باشند که در این طرح پژوهشی نیز با توجه به شرایط بازار داخلی، از موتورهای جریان متناوب استفاده شده است.





بهبود کیفیت صوت در سالن‌های نمایش با سقف رباتیک

متخصصین دانشگاه صنعتی شریف، سقف رباتیکی را طراحی کرده‌اند که می‌تواند شکل خود را برای کسب بهترین شرایط صوتی در سالن نمایش تغییر دهد. سالن چند منظوره نمایش باغ صباي تهران چندی دیگر با همت متخصصین دانشگاه صنعتی شریف به یک سقف رباتیک مجهز خواهد شد. این سقف که با سفارش سازمان توسعه فضاهای فرهنگی شهرداری تهران ساخته شده، می‌تواند متناسب با برنامه در حال اجرای داخل سالن نمایش شکل خود را به گونه‌ای تغییر دهد که بهترین کیفیت صوتی حاصل شود. کیفیت صدا در سالن‌های نمایش از مهم‌ترین عوامل در ارائه یک کار هنری است. دکتر محمد دورعلی مجری بخش الکترومکانیکال این پروژه می‌گوید: در سالن‌های نمایش، برنامه‌های متنوعی از جمله، تئاتر، تکنوازی، ارکستر، خوانندگی و یا سخنرانی اجرا می‌شود که کیفیت صوت در جذابیت آنها بسیار تاثیر گذار است. اما کیفیت صدا تنها به سیستم‌های صوتی مربوط نمی‌شود و شکل و جنس سقف نقش بسیار مهمی در توزیع صدا دارد. وی می‌افزاید: سقف مثل یک آینه امواج صوتی را بازتاب می‌دهد. جنس و شکل سقف تعیین می‌کنند که صدا با چه فرمی به حضار برسد در واقع تعیین شکل سقف هم خود بخشی از کار هنری است.

با وجود اهمیت شکل و جنس سقف سالن نمایش در کارهای هنری به دلیل آنکه تاکنون امکان تغییر آن وجود نداشت به آن توجهی نمی‌شد اما متخصصان دانشگاه شریف در دو پروژه جداگانه توانستند این امکان را برای هنرمندان فراهم کنند تا با تغییر شکل سقف، بهترین کیفیت ممکن را در اجراهای هنری خود کسب کنند. پژوهشگران یکی از مراکز رشد وابسته به دانشگاه صنعتی شریف ابتدا با انجام پروژه‌ای، شکل و جنس مناسب برای سقف را تعیین کردند و سپس متخصصان یکی از واحدهای مستقر در مجتمع خدمات فناوری دانشگاه صنعتی شریف طی ۱۲ هفته با استفاده از امکانات موجود در کشور، موفق به طراحی و ساخت یک واحد نمونه از این سقف رباتیکی شدند که صفحات متحرک و ارتفاع عملکردی آن تماماً توسط رایانه قابل کنترل می‌باشد.

این سقف از تعداد زیادی واحد تشکیل شده است و هر واحد متشکل از چهار صفحه آکوستیکی مشبک بزرگ می‌باشد که می‌توانند از طریق مکانیزمی که سوراخ‌های هر صفحه را در دو وضعیت باز یا بسته قرار می‌دهد، جاذب یا دافع صوت باشند. این صفحات با کمک عملگرهای مکانیکی تا چهار و نیم متر بالا و پایین رفته و هر کدام می‌توانند تا ۴۵ درجه در دو جهت زاویه خود را تغییر دهند. بدین ترتیب هر واحد از ۱۱- درجه آزادی برخوردار است که با کمک برنامه رایانه‌ای کنترل می‌شود. گفتنی است؛ چنین مجموعه‌ای امکان کنترل بی‌نظیری را بر روی شکل سقف فراهم می‌آورد که کیفیت کارهای هنری انجام شده در سالن نمایش را تا حد زیادی افزایش می‌دهد.

ربات بالگرد ققنوس رونمایی شد

۳۹

توان / شماره ۱۲۵

همزمان با آیین گرامیداشت هفته دفاع مقدس با حضور فرماندهان ارتش جمهوری اسلامی ایران و دکتر علی عباس پور، ربات بالگرد ققنوس که به همت بسیج دانشجویی و انجمن علمی هوافضای واحد علوم و تحقیقات با قابلیت‌های متنوع برای عملیات مختلف ساخته شده، رونمایی شد. عضو تیم ققنوس درباره این ربات گفت: نام این ربات با الهام از نام ققنوس پرنده‌ای افسانه‌ای با همین نام، انتخاب شد. مصطفی ابراهیمی مداومت پروازی این ربات را یک ساعت و وزن آن را ۴ کیلوگرم اعلام کرد و ادامه داد: وزن ربات بالگرد ققنوس در زمان داشتن سوخت، ۶٫۵ کیلوگرم خواهد بود. مرتضی عباسی عضو دیگر تیم ققنوس و از دانشجویان مخترع بسیجی واحد علوم و تحقیقات نیز با بیان این که جنس بدنه این ربات از فایبر گلاس و تیغه‌های روتور آن فیبر کربن است، اظهار کرد: موتور ققنوس، بنزین سوز با حجم ۲۶ سی سی با توان ۳ اسب بخار و ۱۸۰۰ دور در دقیقه و سیستم خنک کننده موتور هوای محیط است. این دانشجوی واحد علوم و تحقیقات با توجه به ظرفیت باک ۸۰۰ سی سی ربات بالگرد مذکور، تصریح کرد: سرعت کروز در شرایط ایده ال ۱۰۰ کیلومتر بر ساعت بوده و به طور کلی این بالگرد در دو کلاس آموزشی و عملیاتی طراحی شده است. طراحی و ساخت ربات بالگرد ققنوس از سوی تیم ققنوس متشکل از مرتضی عباسی و مصطفی ابراهیمی انجام شده است.

منبع: ایران توانا



نوجوان بسیجی ۱۳ ساله‌ای به نام مهدی در بین اسرا حضور داشت که از عراقی‌ها اجازه گرفته بود تا به ملاقات فرمانده خود، یعنی همان برادر گرفتار در آن سلول، برود. مهدی در حالیکه مقداری خرمای خشک در دست داشت، به همراه سرباز عراقی، به دیدار فرمانده‌اش می‌رفت

خاطرات آزاده نوراحمد بجدی گزیک (بخش سوم)

سال‌های دور از وطن

« اردوگاه الانبار سال ۱۳۶۲ »

بعد از ظهر یکی از روزهای پاییز ۱۳۶۲، در اتاق‌ها برای هواخوری باز شده بود. با یکی از برادران در گوشه‌ای از اردوگاه نشسته بودیم. مکان نشستن ما، نزدیک به تک سلولی بود که بعضی‌ها برای تنبیه بعضی از اسرا، درست کرده بودند. این اتاقک دو متری به وسیله سیم خاردار از بقیه اردوگاه جدا شده بود. آن روز، عراقی‌ها یکی از برادران که سن ایشان زیاد بود و در جبهه نیز سمت فرماندهی داشتند، را به بهانه‌ای واهی در آنجا زندانی کرده بودند. نوجوان بسیجی ۱۳ ساله‌ای به نام مهدی در بین اسرا حضور داشت که از عراقی‌ها اجازه گرفته بود تا به ملاقات فرمانده خود، یعنی همان برادر گرفتار در آن سلول، برود. مهدی در حالیکه مقداری خرمای خشک در دست داشت، به همراه سرباز عراقی، به دیدار فرمانده‌اش می‌رفت. سرباز عراقی در را باز کرد. فرمانده بیرون آمد و با اشتیاق فراوان مهدی را که اشک از چشمانش جاری شده بود، در آغوش گرفت. نوجوان هدیه ناقابلش را به برادر تعارف کرد، اما فرمانده از گرفتن آن طفره می‌رفت، سرانجام با اصرار زیاد، آنرا پذیرفت. برق شادی در چشمان معصوم مهدی نمایان شد. فضای

معنوی و پاک آن لحظات را نمی‌توان با نوشتن در قالب کلمات توصیف کرد. صفا و صمیمیت و وحدت بین اسرا قابل بیان نیست و با گذشت زمان این روایات چندین برابر افزایش می‌یافت ...

« اردوگاه الانبار سال ۱۳۶۳ »

اوایل سال ۱۳۶۳، عصر یکی از روزهای بهاری، چند دستگاه اتوبوس جلوی اردوگاه الانبار توقف کردند و باخبر شدیم که قرار است به جای دیگری منتقل شویم. به ناچار سوار اتوبوس‌ها شده و با نگاهی کنجکاو به یکدیگر و به مسیر حرکت، به دنبال یافتن مقصد بودیم. حدود ساعت ۹ شب به اردوگاه جدید رسیدیم. این محل، کمپ ۵ صلاح‌الدین بود، این کمپ در نزدیکی شهر تکریت، در یک پادگان نظامی و البته در کنار چندین کمپ دیگر بنا شده بود، برخی از این کمپ‌ها توسط صلیب سرخ جهانی ثبت نشده بودند. جاده موصل از نزدیکی این اردوگاه می‌گذشت. این کمپ شامل دو ساختمان یک طبقه و هر طبقه نیز دارای سه اتاق بود. طول هر اتاق ۱۷ متر و عرض آن نیز حدود ۷ متر بود. داخل اتاق‌ها سرویس بهداشتی و آب وجود نداشت و در محوطه پایین ساختمان‌ها

« اردوگاه صلاح‌الدین ۱۳۶۳ »

اولین روز اسارت در کمپ صلاح‌الدین، با اتفاق جالبی همراه شد، که کمی از سنگینی بار غم و رنج‌مان می‌کاست. صبح آن روز هر کسی مشغول به کاری بود، عراقی‌ها در حال تعمیر بلندگوهای اطراف اردوگاه بودند. گفتنی است در اکثر اردوگاه‌ها اخبار دروغین رادیوهای عرب زبان از این بلندگوها پخش می‌شد. در حین کار با رادیو، ناگهان امواج رادیویی بر روی اخبار ساعت ۱۶ رادیو اهواز ثابت ماند، در این لحظه سرود جمهوری اسلامی شروع به پخش شدن کرد. یک لحظه سکوت، همراه با تعجب و البته شادی فضای کمپ را پر کرد. متأسفانه بعضی‌ها سریعاً متوجه اشتباه و حماقت خود شدند و رادیو را خاموش کردند. شنیدن سرود وطن بعد از ۵ سال خیلی خوشحال‌کننده بود، زیرا در همین چند ثانیه که سرود ملی‌مان پخش می‌شد همگی روحیه فوق‌العاده‌ای گرفتیم و خود را در خاک پاک ایران احساس می‌کردیم ...

« اردوگاه صلاح‌الدین ۱۳۶۴ »

چند ماهی از موسم حج گذشته بود که یکی از روزها، نامه‌ای از مادر پیرم که در آن زمان، حدود ۸۰ سال سن داشتند، به دستم رسید، ایشان پس از احوال‌پرسی‌های معمول، چنین نوشته بودند: «مادر جان! من امسال به زیارت خانه خدا مشرف شدم. در جوار حرم الهی برای آزادی تو و تمام اسرا





ایران بازگشتیم. ولی همواره انسان باید به خواست خداوند خویش سر تسلیم فرود بیاورد و سپاسگزار باشد، روحش شاد.

« اردوگاه صلاح‌الدین ، ۱۳۶۸

صدا و سیمای عراق مدتی از زمان پخش برنامه‌هایش را در اختیار منافقین کوردل گذاشته بود. رادیو منافق هم از اوایل خرداد ماه لحظه به لحظه خبرهای بیماری امام خمینی(ره) را منعکس می‌کرد. بلندگوهای اردوگاه نیز دائما این خبرها را پخش می‌کردند. روز چهاردهم خرداد ناگهان برنامه‌های عادی قطع شد و گوینده رادیو بعد از لحظاتی با خوشحالی و غرور خبر رحلت امام(ره) را اعلام کرد، چند دقیقه همگی مات و مبهوت به هم نگاه می‌کردیم. عده‌ای از برادران این خبر را بی‌اساس و دسیسه‌ای برای تضعیف روحیه اسرا دانسته و همه را به آرامش دعوت می‌کردند. در آن لحظه کسی با دیگری حرف نمی‌زد اما از چشمان نگران همگی می‌شد فهمید که هر کس در دل خود به خدای خویش پناه برده و دعا می‌کند که این خبر دروغ باشد تا اینکه آن لحظه تلخ فرا رسید، سرباز عراقی با تعدادی روزنامه عربی و انگلیسی وارد شد و آنها را در اختیارمان گذاشت. روزنامه‌ها با تیر درشت خبر وفات رهبر انقلاب را درج کرده بودند. غم و اندوه سرتا سر اردوگاه را فرا گرفت، چه اشک‌هایی که در آن ساعات ریخته شد و چه دل‌هایی که از حسرت سوخت. حسرت از دست دادن آقا و رهبر، حسرت دیدار دوباره با آن پیر فرزانه، همگی دست به دست هم دادیم تا با برگزاری مجالس عزاداری و ختم یاد او را گرمای بداریم و دشمن را از نعمت بی‌روحیه و ضعیف دیدنمان محروم کنیم. خوشبختانه در این راه خدا، همان یار و یاور همیشگی مظلومان به کمک ما آمد و ساعاتی بعد خبر انتصاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) مرهمی شد بر زخم‌های دل بی‌پناه ما.

به همه برادران سلام رسانده و خبر سلامتی کامل خود را اعلام کرده بود. آری آن برادر با مقاومت و صبر فراوان، عراقی‌ها را تسلیم اراده آهنین خویش نمود.

« اردوگاه صلاح‌الدین سال ۱۳۶۸

در سال ۶۸، برادر فیض‌الله امانی بر اثر مریضی به درجه رفیع شهادت نائل آمد. شهید امانی از نخستین روزهای شروع جنگ تحمیلی به اسارت دشمن درآمده بود. تقریباً از ابتدای سال ۶۶، غده تیروئید فیض‌الله شروع به بزرگ شدن کرد. ایشان در آن شرایط نامساعد ولی با روحیه‌ای بالا با این بیماری مبارزه کرد. اما پس از مدتی، پزشکان صلیب سرخ جهانی اعلام کردند تنها راه باز یافتن سلامتی‌اش، انجام عمل جراحی است. پس از رایزنی، بالاخره اوایل سال ۶۸ او را برای عمل به بیمارستان تکریت بردند. چند روزی گذشت، یک روز بعد از ظهر در حال هواخوری و قدم زدن در محوطه بودیم، که بین برادران، زمزمه‌های ناخوشایندی از وضعیت فیض‌الله امانی آغاز شد. همگی با دل نگرانی و اضطراب پیگیر صحت و سقم این شایعات بودند. چند لحظه بعد، با نهایت تأسف، ارشد اردوگاه که یک افسران ایرانی بود، خبر شهادت فیض‌الله را اعلام کرد. اما بشنوید از نحوه به شهادت رسیدن این برادر، متأسفانه فیض‌الله زمانی زیادی را در اتاق انتظار می‌گذراند و به خاطر عدم رسیدگی و از دست رفتن زمان، حالت خفگی به وی دست می‌دهد و به شهادت می‌رسد. فیض‌الله امانی شخص محکم، چه از نظر مذهبی و چه از نظر پای بندی به نظام و انقلاب اسلامی بود. اخلاق، رفتار و کردار شایسته‌اش مثال زدنی بود. او بعد از ۹ سال اسارت، شهید شیرین شهادت را نوشید. این امر برای همه اسرا بسیار غم‌انگیز و دردآور بود، علی‌الخصوص با توجه به این موضوع که تنها یک سال پس از شهادت او، به

دعا کردم. جایت واقعا خالی بود، در آن لحظات معنوی از پروردگار عاجزانه سلامتی تو را خواستار شدم و آرزو کردم هر چه زودتر تو را در آغوش بگیرم.» آن مادر مهربان و دلسوز در ادامه نامه چنین گفته بود: «در ضمن مادر جان گوشه سمت راست نامه تو را با آب زمزم متبرک کرده‌ام.» با چشمانی اشک‌بار نامه را چندین بار خواندم و بابت این همه عشق و علاقه خالصانه و بی‌ریای مادر خدا را سپاس گفتم. چند سال بعد، پس از آزادی، از گفته‌های اطرافیان و خویشان متوجه شدم مادر عزیزم در طول ده سال اسارت من و در نمازها، راز و نیازها و نذرهایشان یک خواسته قلبی از خدای متعال داشته‌اند و بس: «خدایا به من عمری بده تا فرزندم، احمد را ببینم و آنگاه با خیالی آسوده از دنیا بروم.» آرزوی این مادر دلسوز و پر مهر مورد قبول پروردگار قرار گرفت، زیرا هنوز چند روزی از بازگشت به ایران نگذشته بود که علایم بیماری در ایشان ظاهر شد. همین مریضی ادامه پیدا کرد تا اینکه در آبان ماه سال ۱۳۶۹، در سن ۸۵ سالگی به رحمت ایزدی پیوستند، خدایشان بامرزد.

« اردوگاه صلاح‌الدین ۱۳۶۵

یکی از برادران که از نخستین روزهای جنگ اسیر شده بود، و مدت اسارتش تقریباً از همگی بیشتر بود، برنامه حساب شده‌ای برای فرار و رهایی از بند، به این صورت که: در اولین مرحله اعتصاب غذا کرده و خود را به حالت روانی زده بود. دستورات عراقی‌ها را بر عکس اجرا می‌کرد. زمانی که در اتاق‌ها باز بود و اسرا مشغول هواخوری و قدم زدن در محوطه بودند، یکی یکی آنها را در وسط میدان نگه می‌داشت و به پشت هر کدام چند مشت می‌زد، حتی بعضی مواقع سربازان عراقی را هم کتک می‌زد. با این وضعیت روز به روز بدنش ضعیف‌تر می‌شد، با اینکه سهمیه غذای هر نفر بسیار کم بود، مقدار اندکی از آن را به میزانی که فقط برای ادامه حیات کافی بود می‌خورد. مسئولین عراقی اتاق کوچکی برایش در نظر گرفته بودند و یکی از برادران که به پرستاری آشنایی داشت، داوطلبانه رسیدگی به او را در اتاقش بر عهده گرفته بود. این برادر پس از چند ماه به قدری لاغر و نحیف شده بود که برای انتقالش به جای دیگر، چند نفر او را میان پتویی گذاشته، چهار گوشه پتو را می‌گرفتند. پزشکان صلیب سرخ جهانی، مرتباً او را ویزیت می‌کردند و انواع و اقسام داروها را برایش تجویز می‌کردند، ولی اوضاع جسمانی‌اش بهبود پیدا نمی‌کرد. به تدریج، عراقی‌ها که از این وضعیت به تنگ آمده بودند، پس از گذشت یک سال، تسلیم شدند. بالاچاره، این برادر توسط صلیب سرخ جهانی به ایران فرستاده شد. مدتی بعد، نامه‌ای از اهواز به دستان رسید که فرستنده

برای پرورش عضلات و رفع انقباضات بدن همین ۷ حرکت کافی است. شما باید به ازای هر ۲ ساعت کار پشت میز، حداقل یک ربع از سر جای خود بلند شوید؛ چند کشش به کتف‌ها و کمر خود بدهید

حرکت برای پشت میز نشین‌ها

کارمند ورزشکار باشید

«» کشش سینه رو به بالا

درحالی‌که بازوهای‌تان را در طرفین خود قرار داده‌اید و کف پاهای‌تان روی زمین قرار دارد، روی یک صندلی بنشینید. به آرامی سینه خود را به سمت سقف بالا بکشید اما سرتان را حرکت نداده و به جلو خیره نگاه کنید. چانه شما باید موازی با زمین باشد. این حالت را برای ۱۰ ثانیه حفظ کنید، سپس به حالت اولیه برگشته و خود را ریلیکس کنید. این حرکت را ۵ تا ۱۰ بار تکرار کنید.

«» انقباض کتف

وضعیت بدن در این حرکت، مشابه حرکت اول است با این تفاوت که این‌بار دست‌های‌تان را روی پهلوها قرار دهید و تیغه شانه‌ها را بکشید و به هم نزدیک کنید. این کشش را تا جایی ادامه دهید که

پشت میز نشینی و کار با رایانه یکی از بزرگ‌ترین آفتهای تناسب اندام است. صرف ساعت‌ها وقت روی صندلی‌های محل کار نه تنها باعث افزایش چربی در ناحیه شکم و پهلوها می‌شود، بلکه دردهای مختلفی را در گردن، شانه، پشت، کتف و گاهی دست‌ها ایجاد می‌کند. اگر آن‌قدر سرتان شلوغ است که برای ورزش روزانه فرصتی ندارید بهتر است، این ۷ حرکت ساده را هر روز در محل کارتان انجام دهید تا در آینده دچار اسپاسم و دردهای طاقت‌فرسای زندگی کارمندی نشوید.

همه آن‌ها را در میانه روز پشت سر هم انجام دهید.

«» وقتی درد، زنگ خطر است

اگر در میچ دست‌تان خود درد شدیدی احساس می‌کنید و تایپ برای‌تان پر زحمت و دردناک است، حتماً به پزشک مراجعه کنید، چون ممکن است به واسطه کار زیاد با موس و کیبورد کامپیوتر

«» ۲ ساعت کار، ۱۵ دقیقه استراحت

برای پرورش عضلات و رفع انقباضات بدن همین ۷ حرکت کافی است. شما باید به ازای هر ۲ ساعت کار پشت میز، حداقل یک ربع از سر جای خود بلند شوید؛ چند کشش به کتف‌ها و کمر خود بدهید و خستگی عضلات و مفاصل خود را با کمی راه رفتن در دفتر یا بالا و پایین رفتن از پله‌ها



کشش را به‌خوبی در قفسه سینه خود حس کنید. برای ۱۰ ثانیه در همین حالت بمانید سپس به حالت اولیه برگردید. اجازه دهید، بدن شما چند ثانیه استراحت کند و دوباره برای ۵ تا ۱۰ بار این حرکت را تکرار کنید.

محل کارپال تونل انگشتان شما که محل عبور اعصاب دست است، آسیب دیده باشد. درد کمر و شانه‌ها هم در میان کارمندان بسیار شایع است. اگر کمردرد یا کتف درد شما با انجام این حرکات ورزشی برطرف نشد، حتماً به پزشک مراجعه کنید.

بیرون کنید. حرکتهای ورزشی طراحی شده برای محل کار شما باید بسیار ساده و قابل انجام باشند و برای انجام آن‌ها به جز صندلی و دیوار و کمی صبر و حوصله به چیز دیگری نیاز نباشد. می‌توانید این حرکات را در طول ساعت‌های اداری پخش کنید یا

اگر برای تان ممکن است در انتخاب صندلی محل کار خود دقیق باشید. صندلی شما باید پشتی راحت و مناسبی داشته باشد تا از گودی کمر و پشت کتفها محافظت کند

با هر دو پا چند بار تکرار کنید.

نکته تکمیلی

- ورزش‌های کارمندی نباید فقط به ورزش عضلات بدن ختم شود. چشم شما هم در طول ساعات کاری، آسیب زیادی می‌بیند. برای محافظت از چشمان تان فاصله ۵۰ سانتی‌متری را با کامپیوتر حفظ کنید و هر چند دقیقه یکبار با برداشتن نگاه از روی مانیتور به دور دست‌ها خیره شوید تا خستگی چشمان شما در آید.

- اگر برای تان ممکن است در انتخاب صندلی محل کار خود دقیق باشید. صندلی شما باید پشتی راحت و مناسبی داشته باشد تا از گودی کمر و پشت کتفها محافظت کند. روی صندلی کز نکنید و هرگز روی لبه صندلی ننشینید؛ این کار فشار شدیدی به مهره‌های کمر شما وارد می‌کند و کمر درد را برای تان به ارمغان می‌آورد.

- نشستن زیاد و قوز کردن روی صندلی می‌تواند باعث ایجاد اختلال در هضم شود. فشار زیاد وارد شده بر ناحیه تحتانی بدن هم گاهی کارمندان را به بیماری هموروئید دچار می‌کند. حتماً برای

کنید. به مدت ۱۰ ثانیه در این حالت بمانید سپس به حالت اولیه برگردید. این حرکت را ۵ تا ۱۰ بار تکرار کنید.

کشش معکوس سینه

بایستید. دست‌ها را در گودی پشت کمر به هم قفل کنید. تیغه‌های شانه‌ها را به هم نزدیک کرده و برای ۱۰ ثانیه در این وضعیت بمانید. با شل کردن عضلات به موقعیت اولیه برگردید و پس از چند ثانیه استراحت حرکت را برای ۵ تا ۱۰ بار تکرار کنید.

یک توصیه مهم

اگر انحنای پشت صندلی محل کار شما مناسب نیست، با استفاده از یک کوسن تکیه‌گاهی برای ناحیه پایین کمر خود ایجاد کنید. صندلی را تا جای ممکن به میز نزدیک کنید تا برای رسیدن به کیبورد و موس به جلو خم نشوید.

حرکت مقاومتی کتف

در گوشه یک اتاق بایستید. درحالی‌که یکی از پاهای تان را جلوتر از پای دیگر قرار می‌دهید

انقباض گردن

دوباره وضعیت بدن را در شرایطی مطابق حالت اول قرار دهید. چانه، سر و گردن را به درون بکشید. دقت کنید به درون کشیدن با پایین کشیدن کمی متفاوت است. برای این‌که حرکت را صحیح انجام دهید، می‌توانید انگشت اشاره خود را به‌طور موازی با زمین روی لب بالای خود قرار دهید. حین انجام حرکت، انگشت تان از سطح اولیه نباید پایین‌تر بیاید. در واقع در این حرکت شما عضلات تان را منقبض می‌کنید و از این طریق کل ناحیه چانه، سر و گردن را ورزش می‌دهید.

کشش پشت گردن

در حالت نشسته با کمری صاف و شکمی منقبض سرتان را به نحوی به جلو خم کنید که انگار می‌خواهید در تایید حرفی سرتکان دهید. کشش را در پایه سر و بالای گردن کاملاً لمس کنید. برای ۱۰ ثانیه در همین وضعیت بمانید، سپس عضلات تان را شل کرده و ریلکس کنید. این حرکت را برای ۵ تا ۱۰ بار دیگر تکرار کنید.



پیشگیری از چنین مشکلاتی به تغذیه خود در طول ساعات اداری توجه کنید؛ از پوشیدن لباس‌های سفت و تنگ مثل شلوارهای جین خیلی تنگ خودداری کنید و چند بار طی روز از جای خود بلند شوید و قدم بزنید.

دست‌های تان را به ارتفاع شانه‌ها بالا بیاورید و با آرنج‌های خمیده کف هر کدام از دست‌ها را روی یک دیوار تکیه دهید. به سمت جلو متمایل شوید و با انقباض عضلات شکم برای ۱۵ ثانیه در همین وضعیت بمانید. این حرکت را با پای مقابل سپس

تقویت عضلات بین کتفی

برای تقویت عضلات بین ۲ کتف، صاف بایستید و دست‌های تان در پشت سر به هم قفل کنید. در همین حال با منقبض کردن و نزدیک کردن تیغه‌های کتف، آرنج‌ها را از پشت به هم نزدیک

متشکرم آقای دایی

در سوی دیگر ماجرا، در همین فوتبال هم کم نبوده‌اند انسان‌های وارسته‌ای که می‌توانند الگوی نسل جوان ما باشند اما متأسفانه برای معرفی آنها کوچکترین قدمی برنداشته‌ایم.

به همین خاطر است که علی دایی به مهدی تاج پیشنهاد می‌دهد تا هفته یا هفته‌هایی از مسابقات لیگ برتر فوتبال کشورمان به نام شهیدان نامگذاری شود: پیشنهاد اینجانب به عنوان عضوی کوچک از خانواده فوتبال به مسئولان سازمان لیگ این است که هفته یا هفته‌هایی از رقابت‌های لیگ برتر را به نام این شهیدان سرفراز نامگذاری کنیم تا با ارج نهادن به مقام شامخ این بزرگان، الگوهای مناسبی را برای جوانانمان معرفی کنیم.

تردید ندارم که با پیگیری این موضوع از سوی شما و سایر همکارانتان می‌توانیم دریچه‌های زیبایی را به سمت فوتبالمان باز کنیم.

پیشنهادهای که در صورت اجرای درست و فارغ از نمونه‌های گذشته و فرمالیته و باری به هر جهت ذهن نوجوانان و جوانانمان را به قهرمانان و اسطوره‌های همیشگی تاریخ معاصر کشورمان نزدیکتر کند.

و سرویس‌های ورزشی خبرگزاری‌ها قرار دهد. علی دایی یکبار دیگر تفاوت‌هایش را نشان داد و با یادآوری از کسانی مانند شهید امید نسترن و سروان خلبان ابراهیم بازرگان نشان داد که حواسش به بخش‌های مهم‌تر و حساس‌تر قضیه‌ی ورزش هم هست. اینکه تنها هدف کسب قهرمانی و کاپ و مدال و رکورد و افتخارهایی در ابعاد ملی و آسیایی و جهانی نیست و قهرمانانی از جنس دیگر نیز در میان ورزشکاران هستند که نام و خاطره‌شان در ذهن برخی مانده است.

علی دایی در ابتدای همین نامه به مهدی تاج نوشته: فوتبال می‌تواند بهانه‌ای باشد برای یکدلی‌ها و ترویج فرهنگ غنی ایرانی و اسلامی اما افسوس که روال کنونی در فوتبال ما به سمت و سویی رفته که نگاه بیرونی به آن عموماً مطلوب نیست. نمی‌توان به کسی ایراد گرفت. خود ما سرنشینان این قایق برای غرق شدن آن، کم میخ به کف آن فرو نکرده و نمی‌کنیم. جنگ و جدل‌های بی سر و ته، حواشی مخرب و رفتارهایی که از سوی برخی اهالی خانواده بزرگ فوتبال سر می‌زند سبب گردیده تا ذهنیت منفی در خصوص فوتبال و فوتبالی‌ها شکل بگیرد.

در سفر اخیرم به بوشهر فرصتی دست داد تا دقایقی را در کنار خانواده شهید امید نسترن باشم. فوتبالیستی که از جنوبی‌ترین نقطه کشور عزیزمان قد کشید و به کاپیتانی تیم‌های ملی نوجوانان و جوانان ایران هم رسید و در جنگ تحمیلی به درجه رفیع شهادت رسید. برای معرفی او چه کرده‌ایم؟ کدام تورنمنت را در بوشهر یا هر جای دیگری به نام او برگزار کرده‌ایم؟

کدام فوتبالیست امروزی ما می‌داند روزی در ترکیب تیم دوست داشتنی و قدیمی برق شیراز که این روزها جایش در فوتبال ما حسابی خالی است فوتبالیستی توپ می‌زد بنام سروان خلبان ابراهیم بازرگان؟ مدافع راست خوش قد و قامتی که در راه راست زندگی، دفاع از آب و خاک این مرز و بوم را برگزید و به جای سرزدن روی سر مهاجمان فوتبال، رفت تا روی سر مهاجمان دلاوری کند.

این بخشی از نامه‌ی یکی از اسطوره‌های فوتبال کشورمان به رئیس سازمان لیگ کشورمان است. ابتدا ناباورانه و برای بار دوم نامه را خواندم، اینکه این نامه دقیق و تیزبینانه را علی دایی نوشته باشد می‌تواند نامه را به عنوان یک خبر اصلی روی سایت‌ها

زهره تاریخ را نوشت

است. رشته ورزشی رهام هم تیر و کمان است و به دلیل سقوط از ارتفاع معلول شده است. زهره نعمتی نخستین و تنها زن در تاریخ ورزش ایران است که موفق به کسب مدال طلا در سطح بازی‌های جهانی پارالمپیک شده است. و هیچ زن ایرانی تا کنون مدال طلای المپیک کسب نکرده است. اتفاقی که موجب شده نگاه‌ها به او در المپیک و پارالمپیک ۲۰۱۶ که در تابستان آینده در برزیل برگزار می‌شود خیره شود و اینکه آیا او موفقیت‌هایش در این مسابقات را باز تکرار خواهد کرد و نام خود را برای همیشه در تاریخ المپیک ایران و جهان ثبت خواهد کرد؟

نتیجه‌ای که روی تابلوی توزیع سهمیه‌ی المپیک ریو و در جریان رقابت‌های بین‌المللی تیراندازی با کمان تایلد نقش بست باعث شد تا زهره نعمتی ورزشکار معلول کشورمان تاریخ را برای اولین بار در ورزش ایران بنویسد. او توانست در نیمه نهایی ۷ بر ۳ حریف ویتنامی خودش را شکست بدهد و به فینال راه پیدا کند تا ضمن کسب سهمیه المپیک ۲۰۱۶ ریودوژانیروی برزیل، اولین ورزشکار معلول کشورمان باشد که به المپیک راه پیدا کرده.

کمتر از ۴ سال پیش بود که در حاشیه‌ی پارالمپیک لندن، خبر ازدواج دو ورزشکار معلول یعنی زهره نعمتی و رهام شهابی‌پور که هر دو هم تیرانداز بودند منتشر شد. مازیار ناظمی در وبلاگش در همان روز از لندن نوشت: خسته از

کار برگشته‌ی دهکده، دیدم برو بیاست! سوال کردم چه خبره؟ گفتند جشن نامزدی یک زوج قهرمانه که امروز عروس خانمش تاریخ ساز شد زهره خانم نعمتی دختر کرمانی تیم ملی تیر و کمان معلولان ایران سال هشتاد و سه در یک حادثه رانندگی ویلچر نشین شد. زندگی بر زهره سخت شد ولی تمام نشد با همت و تلاش زیاد ادامه داد و امروز اولین زن طلایی ایران شد. زهره خانم امشب در دهکده بازیها و در مراسم مختصری با حضور ورزشکاران و هم تیمی‌ها زندگی مشترک خودش با رهام شهابی‌پور که او هم کرمانی و عضو تیم ملی است جشن گرفت و البته ما هم بودیم.

زهره توانسته بود که مدال طلای پارالمپیک را کسب کند و اولین زن ایرانی باشد که در پارالمپیک مدال طلا کسب کند. چند ماه بعد هم به عنوان بهترین ورزشکار پارالمپیک انتخاب شد تا افتخارات او کامل‌تر شود.

نعمتی اولین ورزشکار معلول ایرانی است که علاوه بر سابقه قهرمانی در بازیهای پارالمپیک، موفق شده سهمیه حضور در المپیک را هم بدست آورد تا هر دو رویداد المپیک و پارالمپیک را تجربه کرده باشد. اتفاقی که پیش از آن تنها توسط ۱۱ ورزشکار معلول دیگر در دنیا اتفاق افتاده بود و زهره نعمتی نام خود را به عنوان دوازدهمین ورزشکار معلول راه یافته به المپیک ثبت کرد تا به تاریخ رقابت‌های المپیک و پارالمپیک وارد شود.

زهره نعمتی اهل کرمان است. او از ۱۲ سالگی ورزش تکواندو را آغاز کرد و موفق به کسب کمر بند مشکی دان یک شد. پله‌های موفقیت در تکواندو را به خوبی طی می‌کرد تا این که در یک سانحه تصادف کمرش آسیب دید و از آن به بعد ویلچر نشین شد. بعد از آسیب دیدگی تصمیم گرفت به ورزش ادامه بدهد. به‌طور اتفاقی وارد رشته تیراندازی با کمان شد و به خوبی پیشرفت کرد.

رهام شهابی‌پور همسر زهره نعمتی اهل سیرجان



ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه در ضمن دیدارش با ملک عبدالله پادشاه اردن به این حادثه واکنش نشان داد. پوتین در سخنانی اعلام کرد این حادثه خنجرى از پشت از سوى همدستان تروریستها بوده است و تبعات جدی و منفی بر روابط روسیه و ترکیه خواهد داشت.

از واکنش نظامی تا عدم سفر اتباع روسی

پوتین از ترکیه چگونه انتقام می‌گیرد؟

○ حسین هوشمند

یک فروند جنگنده سوخو-۲۴ روسیه توسط جنگنده‌های اف-۱۶ ترکیه سرنگون شد. مقامات ترکیه معتقدند که این جنگنده حریم هوایی‌شان را نقض کرده بود و پس از ۱۰ بار هشدار در طول پنج دقیقه، براساس قوانین بین‌المللی آن را سرنگون کردند. از سوی دیگر مقامات روسیه معتقدند که این جنگنده در حالی که در حال انجام عملیات علیه تروریستها در منطقه‌ای نزدیک به مرز سوریه و ترکیه در منطقه لاذقیه سوریه بوده، مورد اصابت موشک هوا به هوا قرار گرفته است. روس‌ها می‌گویند جنگنده‌شان در خاک سوریه مورد اصابت موشک قرار گرفته است و لاشه هواپیما و تصاویر و نقشه‌هایی هم که از حادثه منتشر شده است ثابت می‌کند که جنگنده روسی در خاک سوریه مورد اصابت قرار گرفته است. در عین حال آن گونه که نقشه‌ها نشان می‌دهند جنگنده روسی به مدت یک دقیقه از حریم هوایی ترکیه عبور کرده است.

پس از این حمله سفر از پیش تعیین شده‌اش به ترکیه را که قرار بود روز چهارشنبه صورت بگیرد، لغو کرد. لاوروف از اتباع روسی خواسته است تا از سفر به ترکیه خودداری کنند و اعلام کرده خطر تروریسم در ترکیه کمتر از مصر نیست. همچنین پس از احضار وابسته نظامی ترکیه در روسیه، کلیه همکاری‌های نظامی میان دو کشور قطع شد.

رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه هم در واکنش به این حادثه گفت که کشورش از حریم هوایی‌اش دفاع کرده است. احمد داوود اوغلو، نخست‌وزیر ترکیه هم در سخنانی اعلام کرد که کشورش تمایل دارد تا تمام جهان بدانند که از مردم و امنیت مرزهایش به هر روشی دفاع خواهد کرد. مقامات ترک در همان لحظات اولیه موضوع را به اطلاع ناتو و شورای امنیت سازمان ملل رساندند و از ناتو درخواست کردند تا در این رابطه جلسه اضطراری تشکیل دهد. اردوغان در این رابطه به روسیه هشدار داده بود که در صورت حمله به ترکیه، با واکنش ناتو روبه‌رو خواهد شد. پنبس استولتنبرگ، دبیر کل ناتو هم پس از گفتگوی تلفنی با داوود اوغلو اعلام کرد که ناتو از این کشور در برابر واکنش‌های احتمالی روسیه دفاع خواهد کرد. براساس قوانین ناتو، اگر یکی از اعضا مورد حمله قرار بگیرد، همانند این است که حمله به ۲۸ عضو این سازمان صورت

درباره سرنوشت دو خلبان این جنگنده اطلاعات متناقضی در ساعات اولیه منتشر می‌شد، از کشته شدن هر دو خلبان و یا زنده ماندن و اسیر شدن آنها. اما پس از آن که تصویری از یکی از خلبانان منتشر شد، مشخص شد که یکی از آنها توسط شبه نظامیان ترکمان مورد حمایت ترکیه، کشته شده است. در حالی که سرنوشت خلبان دیگر مشخص نبود و گزارش‌های ضد و نقیضی از وضعیت وی منتشر می‌شد منابع روسی و ارتش سوریه اعلام کردند که در طی عملیاتی این خلبان آزاد شده و در اختیار نیروهای روس است. براساس اعلام وزارت دفاع روسیه در حین این عملیات یکی از نظامیان روس کشته شده است.

واکنش‌ها

ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه در ضمن دیدارش با ملک عبدالله پادشاه اردن به این حادثه واکنش نشان داد. پوتین در سخنانی اعلام کرد این حادثه خنجرى از پشت از سوى همدستان تروریستها بوده است و تبعات جدی و منفی بر روابط روسیه و ترکیه خواهد داشت. پوتین در این باره گفت: «در هر صورتی که حساب کنید، هواپیما و خلبانان ما هیچ گونه تهدیدی برای جمهوری ترکیه نبودند. این واضح است.» سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه هم



اولین اقدامی که از سوی روسیه صورت گرفت اعلام خبر استقرار سامانه دفاع موشکی پیشرفته اس-۴۰۰ در پایگاه روسیه در سوریه است. با توجه به قرائن موجود و هزینه‌های بالای سیاسی و اقتصادی مداخله نظامی، بعید است که وضعیت دو کشور به سوی جنگ پیش برود.



شوند. همانند اقدامی که در مصر صورت گرفت. بدیهی است چنین تصمیمی می‌تواند منجر به ضرر اقتصادی ترک‌ها از عدم سفر روس‌ها به این کشور شود.

یکی دیگر از اهرم‌های فشار روسیه به ترکیه بحث صادرات گاز به این کشور است. در حالی که بحث‌هایی مبنی بر قطع صادرات گاز به ترکیه صورت گرفته بود، آناتولی یانوفسکی، معاون وزیر انرژی روسیه به خبرگزاری تاس گفته است صادرات گاز به ترکیه بدون هیچ مشکلی و براساس قراردادی که وجود دارد ادامه خواهد یافت. سال گذشته ترکیه قراردادی به مبلغ ۶٫۵ میلیارد دلار برای خرید گاز با روسیه منعقد کرد که موجب شد این کشور تبدیل به بزرگترین وارد کننده گاز طبیعی از روسیه شود. به دلیل همین منافع اقتصادی است که روسیه اعلام کرده صادرات گاز را ادامه می‌دهد. همچنین روسیه می‌تواند از این حادثه به عنوان اهرم فشاری به ترکیه مبنی بر حمایت از تروریست‌ها و مطرح کردن این مسئله در شورای امنیت استفاده کند.

در مقابل ترکیه هم با این اقدام به دنبال اهدافی بوده است. اندرو بوون از نشنال اینترست معتقد است اردوغان که در گذشته به خاطر عدم حمایت از جمعیت ترکمان‌های عراق مورد انتقاد قرار گرفته بود، حالا با این اقدام می‌تواند مدعی شود که از این اقلیت در سوریه حمایت کرده است. سقوط جنگنده روسی در منطقه تحت کنترل ترکمان‌ها صورت گرفته است. درخواست رئیس‌جمهور ترکیه برای تشکیل نشست اضطراری ناتو در بروکسل، فرصتی به ترکیه می‌دهد تا این کشور حمایت نظامی و سیاسی بیشتری در مرزهایش از سوی ناتو کسب کند.

اردوغان همچنین به دنبال افزایش استقرار موشک‌های پاتریوت آمریکا در مرزهای ترکیه است. ترکیه همچنین به دنبال این است تا به شراکتش در ناتو نشان دهد تا به جای همکاری با روسیه و ایران پس از حملات پاریس با ترکیه همکاری نزدیک داشته باشند. در همین رابطه دیدار اخیر اولاند با اوباما و دیدار آتی وی با پوتین در مسکو نشانه پیچیده شدن اوضاع برای فرانسه در جهت مبارزه با داعش و واکنش به حملات پاریس است. در عین حال هزینه‌ای که ترکیه در این حمله داده است که عده‌ای از آن تیر به خودی یاد می‌کنند، به محاق رفتن طرح این کشور مبنی بر ایجاد مناطق امن و پرواز ممنوع در سوریه است. با این اتفاق روسیه زیر بار این طرح نخواهد رفت. در حالی که به نظر می‌رسد چشم انداز جنگ میان دو کشور در حال افول است باید منتظر ماند و دید که در آینده چه اقداماتی از سوی روسیه برای انتقام گرفتن از ترکیه صورت خواهد گرفت.

گرفته باشد و بقیه اعضا از این کشور حمایت خواهند کرد.

مقامات آمریکا، آلمان، بریتانیا و فرانسه هم از روسیه و ترکیه درخواست کردند تا به خویش‌تنداری بپردازند. باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا در جریان کنفرانس خبری با فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور فرانسه گفت: «ترکیه همانند هر کشوری حق دفاع از خودش را دارد. اما این بسیار مهم است که روس‌ها و ترک‌ها با یکدیگر صحبت کنند و از این موضوع اطمینان حاصل کنند که این اختلاف باعث بالا گرفتن تنش‌ها نشود.» اوباما درباره نقض حریم هوایی ترکیه توسط هواپیمای روسی گفت: «ما هنوز اطلاعات کاملی در این رابطه نداریم.» اولاند هم در این رابطه گفت: «ما باید از هرگونه برخورد نظامی جلوگیری کنیم، چون اقدامی بسیار مضر خواهد بود. تنها راه حل، مبارزه با تروریست‌ها و داعش است.»

تبعات

در حالی که بحث‌ها بر سر واکنش روس‌ها به این حمله ادامه دارد، فضا میان دو کشور بسیار تنش‌آمیز است و دلیل درخواست جلسه اضطراری ناتو از سوی ترکیه نشان دهنده هراس مقامات ترکیه از واکنش سخت روسیه است. پوتین تنها به گفتن این که این اقدام تبعات جدی و منفی برای ترکیه خواهد داشت و بدون مجازات باقی نخواهد ماند، بسنده کرد و هنوز واکنش عملی از سوی این کشور صورت نگرفته است.

اولین اقدامی که از سوی روسیه صورت گرفت اعلام خبر استقرار سامانه دفاع موشکی پیشرفته اس-۴۰۰ در پایگاه روسیه در سوریه است. با توجه به قرائن موجود و هزینه‌های بالای سیاسی و اقتصادی مداخله نظامی، بعید است که وضعیت دو کشور به سوی جنگ پیش برود. داود اوغلو هم برای کاهش تنش‌ها اعلام کرده است: «روسیه کشور دوست و همسایه ماست و روابط ما قربانی این گونه سوء ارتباطات نخواهد شد.» لاوروف هم در سخنانی گفت: «ما قصد جنگ با ترکیه نداریم. دید ما نسبت به مردم ترکیه تغییر نکرده است. ما فقط سوالاتی درباره رهبری ترکیه داریم.» همچنین وزارت خارجه ترکیه از احتمال دیدار وزرای خارجه دو کشور برای بررسی این حادثه خبر داده است.

یکی از مهمترین تبعات این حمله درخواست وزارت خارجه روسیه از اتباع این کشور برای عدم سفر به ترکیه است. این در حالی است که گردشگران روسی سهم عمده‌ای از صنعت توریسم ترکیه را تشکیل می‌دهند. این در حالی است که برخی از تحلیلگران روسی خواستار این شده‌اند که کلیه پروازها به سمت ترکیه لغو شوند و اتباع روسی از این کشور خارج

روان شناسی شخصیت و هویت در دنیای مجازی
فضای مجازی یکی از ابزارهایی است که سبب می شود تا
افراد از راه های گوناگون ابراز وجود بکنند؛ چرا که وقتی افراد
در فضای مجازی قرار می گیرند، خواه ناخواه به دنبال این
هستند که چگونه جنبه های رفتاری خود را مدیریت کنند

سلامت روان و جهان مجازی

بهداشت اینترنتی

قرن بیست و یکم با مجازی سازی ارتباطات شروع شد و ابر رسانه ها - بیش از آن چه که مخاطب انتظار و ظرفیت دارد - اطلاعات زیادی به او ارائه می کنند. از این رو، بین جهانی شدن و فضای مجازی، ارتباطی دو سویه برقرار است؛ چرا که از یک سو می توان جهانی شدن را عامل پدیدایی فضای مجازی دانسته و فروپاشی مرزهای انسانی را به آن نسبت داد و از سوی دیگر، گسترده بودن ارتباطات مجازی و ماهیت بی مکانی و بی زمانی و فراگیر بودن آن و نیز بارش فکری نابه هنگام آن را عامل شکستن مرزهای سنتی، قبیله ای و یکپارچه سازی ارزش های انسانی دانست. به این ترتیب، جهان، رفته رفته از وضعیت دیالوگ (گفت و گو) خارج شده و به سوی مونولوگ (تک صدایی) پیش رفته است؛ چرا که یکی، همه را مجاب می کند تا گفتمان او را بپذیرند.

در یک فضای ارتباطی واقعی، که به طور معمول حضور یک یا چند نفر بارز است، طرفین با مخاطب قرارداد هم دیگر، اطلاعاتی هر چند اندک معاوضه می کنند و به حریم هم دیگر نیز آسیب نمی زنند، اما در فضای مجازی، هم چون اینترنت، پیامک، چت و... طرفین ماجرا، کمترین اطلاعات درست را نیز از هم دیگر دریغ می کنند؛ زیرا در پشت پرده این ماجرا، افرادی قرار دارند که شاید هیچ شناختی از هم دیگر ندارند و گاه آدرس های اشتباه به یکدیگر می دهند، تا نشانی از خود برجای نگذارند و لذا همه این مسائل، سلامت و روان افراد را با چالش جدی، مواجه کرده است.

روان شناسی شخصیت هویت در دنیای مجازی

فضای مجازی یکی از ابزارهایی است که سبب می شود تا افراد از راه های گوناگون ابراز وجود بکنند؛ چرا که وقتی افراد در فضای مجازی قرار می گیرند، خواه ناخواه به دنبال این هستند که چگونه جنبه های رفتاری خود را مدیریت کنند، از این روست که هویت آدمی، که یکی از جنبه های پیچیده آدمی است، تحت تأثیر قرار می گیرد.

البته ما در محیط های متفاوت اینترنتی، شاهد ترکیب های متفاوتی از ویژگی های منحصر به فرد در دنیای مجازی هستیم، که منجر به کیفیت روان شناختی متمایز از این محیط ها می شود، که البته این کیفیت ها نیز چگونگی درک افراد از خود و دیگران را تعیین می کند و می توان این ویژگی ها را به عنوان مؤلفه های بنیادین مدلی

و دوستانه انجام دهند». بنابر برخی پژوهش های پیمایشی، ارتباطات اجتماعی از طریق اینترنت، ضعیف تر از ارتباطات واقعی است و در دراز مدت، به انزوای اجتماعی فرد می انجامد.

۳. بحران هویت و اخلاق در شکل گیری شخصیت

عناصر سه گانه هویت؛ یعنی شخص، فرهنگ و جامعه، هر یک در تکوین شخصیت فرد نقش مهمی را ایفا می کنند. هویت شخصی، ویژگی بی همتای فردی را تشکیل می دهد. هویت اجتماعی در پیوند با گروه ها و اجتماعات مختلف قرار گرفته و شکل گیری آن، متأثر از ایشان است. و در نهایت، هویت فرهنگی، برگرفته از باورهای است که در عمق وجود فرد، به واسطه تعامل او با محیط پیرامون و آموزه های آن، از بدو تولد تا کهن سالی جای گرفته است.

از آن جا که فضای سایبری، صحنه ای فرهنگی و اجتماعی است، که فرد خود را در موقعیت های متنوع، نقش ها و سبک های زندگی قرار می دهد، خود زمینه ای است برای آسیب پذیری شخصیت کاربر که در نتیجه، موجب چند شخصیتی شدن کاربر خواهد شد. در فضای سایبر بیش از آن که هویت ظاهری فرد مطرح گردد، درون مایه های افراد بروز می کند. هر کس در صدد بیان اندیشه ها و علاقه مندی های خویش است. از این روست که ساختار و چینش پایگاه های شخصی (Web Loge) به گفته میلر (Miler) نشان از شخصیت آن کاربر است. مطرح نشدن هویت شخصی و مشخصات فردی در اینترنت موجب تقویت شخصیت های چندگانه و رشد و استحکام آن می گردد.

جوانان در این محیط از آسیب پذیری بیشتری برخوردارند و به ویژه در دورانی که هویت آنان شکل می گیرد، این خطر پررنگ تر می شود. دکتر محمد عطاران معتقد است: با امکانات و گزینه های فراوانی که رسانه های عمومی، از جمله اینترنت در اختیار جوانان می گذارند، آنان دائماً با محرک های جدید و انواع مختلف رفتار آشنا می شوند. چنین فضایی هویت نامشخص و پیوسته متحولی را می آفریند، به خصوص برای نسلی که در مقایسه با نسل قبل با محرک های فراوانی مواجه است.

هم چنین از طریق رسانه های جمعی، افراد، خط مفروض میان فضای عمومی و خصوصی را تجدید سازمان می کنند و این امکانی است که جوانان فعالانه از آن استفاده می کنند. جوان، به خصوص در دوران بلوغ که مرحله شکل گیری هویت اوست و همواره به دنبال کشف ارزش ها و درونی کردن آنها می باشد، با اینترنت و حجم گسترده، حیرت انگیز و گوناگون اطلاعات مواجه می شود و ناچار است که در این دنیای مجازی، هویت خویش را از طریق جست و جو پیدا کند و بدین سان، ممکن است برخی و شاید تعداد زیادی از نوجوانان راه را در اینترنت گم کنند و دوران هویت یابی خویش را

مفهومی برای روانشناسی فضای مجازی در نظر گرفت، که از مهم ترین این ویژگی ها می توان به (کاهش حواس، ادراک های دگرگون شده، هویت انعطاف پذیر، فضای نامحدود، انعطاف پذیری زمانی، تکثر اجتماعی، قابلیت ثبت و نگهداری، اختلال رسانه، حضور در فضای رسانه، کاراکتر و تحریک حسی، تغییر در محیط، تعامل با محیط و تعامل با دیگری) اشاره کرد.

اختلال های روانی کاربرد فضای مجازی

استفاده نادرست از فضای مجازی سبب بروز یک سری مخاطرات و آسیب های روانی می گردد که در زیر به مهم ترین آنها اشاره می شود:

۱. وسواس های فکری - عملی

از ویژگی های برجسته وسواس، عدم توانایی مهار رفتارها یا اندیشه های خاص است. برای مثال، فردی که وسواس شست و شو دارد، نمی تواند میل به شست و شو را کنترل کند و گاهی تا ساعت ها مشغول شستن دست ها می شود. یا فردی که وسواس فکری دارد، ساعت ها در رختخواب مشغول به هم بافتن آسمان و ریسمان است. اگر از فرد وسواسی بخواهیم عمل یا فکر وسواسی اش را کنار بگذاریم، دچار اضطراب شدیدی خواهد شد.

این اختلال را می توان در بررسی کردن های پی در پی پست الکترونیک (وسواس عملی) یا دل نگرانی از ONLINE نشدن یک دوست (وسواس فکری) مشاهده کرد.

۲. افسردگی و انزوا

کاربران، بیشتر ترجیح می دهند در محیطی آرام و خلوت، از اینترنت استفاده کنند تا هم بهتر بتوانند از اطلاعات آن بهره ببرند و هم با تمرکز و سرعت بیشتر، از اتصال های طولانی مدت جلوگیری کرده، هزینه های حاصل از آن را کاهش دهند، اما این نوع خلوت و انزوا در طولانی مدت، برخی مشکلات روانی، مانند گوشه گیری و در نهایت افسردگی را در پی دارد. کیسلر و همکارانش معتقدند: «بسیاری از روان شناسان این نگرانی را داشته اند که آسانی ارتباطات اینترنتی، چه بسا افراد را وا می دارد تا زمان بیشتری را به تنهایی بگذرانند؛ به صورت آنلاین با غریبه ها صحبت کنند، ارتباط سطحی برقرار سازند و این کارها را به قیمت از دست دادن گفت و گوهای رو در رو و ارتباطات فامیلی



صفحه اصلی دوستان آرشیو تماس با ما عناوین مطالب

شهید حاج علی اصغر حسینی محراب کابوسی بنام «محراب» که خواب تروریست‌ها را آشفته کرد

توی محله طلاب مشهد، همه آقا ماشالله خواربار فروش را می‌شناختند. مرد با خدایی بود. هم خواربار فروش محله بود و هم میوه فروش. غروب یکی از روزهای تابستان ۱۳۴۰ بود که پسر بزرگش سراسیمه تا مغازه پدر آمد و خبر داد که خدا به او برادری داده است.

از گلدسته‌های مسجد صدای اذان می‌آمد آقا ماشالله دست‌هایش را بلند و خدا را شکر کرد، وضو گرفت و به مسجد رفت و نماز خواند و همان جا دعا کرد تا پسرش از سربازان امام زمان باشد و از روحانی محل خواست تا روز بعد برای نامگذاری و خواندن اذان در گوش پسرش به خانه‌ی آنها بیاید. فردای آن روز، وقتی پیش نماز اذان را در گوش بچه خواند، آقا ماشالله از او خواست که به یاد فرزند امام حسین (ع) نام کودک را علی‌اصغر بگذارند. همه برایش دعا کردند که سر بلند باشد و در راه حق قدم بر دارد.



آغاز ورود علی‌اصغر به دبیرستان، همزمان بود با مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم شاه. علی‌اصغر محراب، به همراه دوستانش، در مسجد تلاش زیادی برای آماده کردن دانش‌آموزان داشت. او همدوش دیگر دانش‌آموزان، در تظاهرات شرکت می‌کرد. شب‌ها، اعلامیه‌ها را به همراه برادرانش در کوچه‌ها پخش می‌کردند و روی دیوارها شعاری می‌نوشتند و همراه با آنها در شادی پیروزی انقلاب سهیم شد.

۴۹

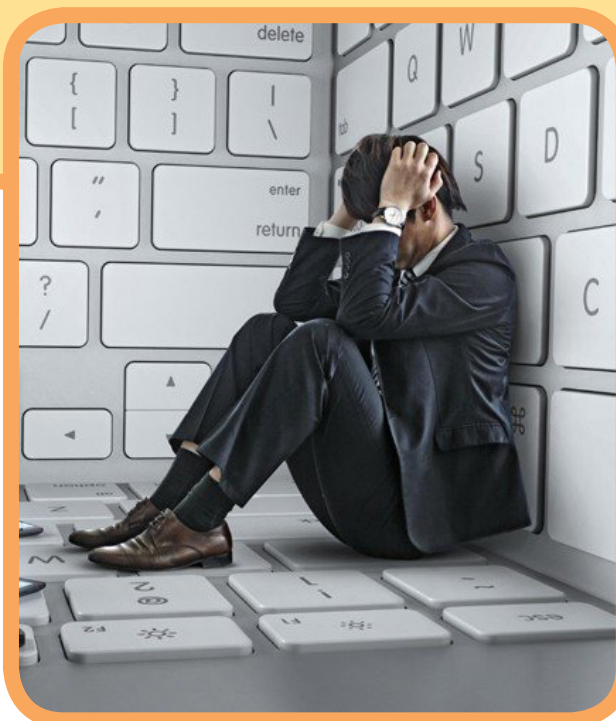
وقتی جنگ تحمیلی شروع شد، علی‌اصغر محراب در دبیرستان آیت‌الله کاشانی درس می‌خواند. سال سوم متوسطه بود. بارها و بارها شنیده بود که انقلاب نیازمند نیروهای متخصص است. بارها با خود گفته بود باید حالا درس بخواند تا بتواند به انقلاب و مردم خدمت کند اما با شروع جنگ، دانست که جایی برای فکر کردن نیست. تصمیمش را همان روزهای اول گرفته بود. وقتی از دبیرستان تا خانه پیاده می‌آمد؛ به مسجد محل سر می‌زد. نیروهای بسیجی مشغول ثبت نام بودند. توی شبستان رفت نماز خواند. بعد به خانه رفت و گفت که می‌خواهد به جبهه برود. همان روز هم ثبت نام کرد و فردای آن روز، به کردستان اعزام شد.

در کردستان با شهید کاوه آشنا شد. کاوه که شجاعت و دلآوری محراب را در باز پس‌گیری شهر بوکان از تروریست‌ها دیده بود. او را به سمت فرمانده عملیات منصوب کرد. در آن سال‌ها، عضویت در سپاه کار مشکلی بود. کاوه لباس فرم سپاه را به محراب پوشاند و به این ترتیب محراب به عضویت سپاه پاسداران در آمد. در سال

۱۳۶۲ در ۲۲ سالگی با دختری یکی از همسایه‌های قدیمی ازدواج کرد و به همراه همسرش، عازم کردستان شد. روزهای سخت جنگ و تنهایی همسرش، او را واداشت که بخواهند از جنگ دست بکشند و برگردند. اما محراب گفت که سال‌های جنگ، تجربیات پرباری را برای او به ارمغان آورده که حالا وقت استفاده کردن از آنهاست و روا نیست این تجربیات در خانه هدر شود.

علی‌اصغر محراب، در سال‌های جنگ، یک بار از ناحیه دست و بار دیگر در عملیات پنج مجروح شیمیایی شد. اما حاضر نبود به مدت طولانی استراحت کند. حتی حاضر نشد برای مداوا به تهران برود و خیلی زود به جبهه برگشت.

در سال ۱۳۶۵ به خانه خدا مشرف شد و یکی از آرزوهای دیرینه‌اش به حقیقت پیوست. علی‌اصغر محراب، در طول سال‌های جنگ، با شجاعت و دلآوری در عملیات مختلف شرکت کرد و توانایی او به عنوان فرمانده اطلاعات عملیات، زبانزد نیروهای رزمنده بود. او در سال ۱۳۶۵ در شهر دویچی عراق به شهادت رسید. اثری از جنازه‌اش به دست نیامد و از آن جا که خودش خواسته بود، آرامگاه او را در بین شهدای مجاهد عراقی، در بهشت رضای مشهد قرار دادند.



بیش از پیش با بحران سپری کنند. از سوی دیگر، گاهی برخی از ویژگی‌های شخصیتی؛ مانند سن، تحصیلات، محل سکونت و حتی جنسیت در اینترنت از بین می‌رود؛ به عنوان نمونه، بسیاری از افرادی که در اتاق‌های چت مشغول گفت و گو با یکدیگر هستند با مشخصاتی غیر واقعی ظاهر شده و از زبان شخصیتی دروغین که از خود ساخته‌اند و آن را به مخاطب یا مخاطبان خود معرفی کرده‌اند، صحبت می‌کنند و با این حال، همین شخصیت‌های ناشناس چه تأثیرات مختلفی بر یکدیگر دارند.

۴. انحرافات اخلاقی (جنسی)

از جمله آثار مخاطب فضای سایبر، به وجود آمدن انحرافات جنسی و اختلالات جنسی است. اینترنت به دلیل رویکرد آزاداندیشی در روابط جنسی از سوی گردانندگان اصلی آن (غرب و به ویژه آمریکا) و نگرش تجاری نسبت به مسائل جنسی، موجب پدید آمدن پدیده شومی به نام هرزه نگاری (Pornography) و هنر پلید شهوانی (Erotic Art) و رواج سرسام‌آور آن گردیده و این پدیده مرزهای اخلاقی را درهم می‌شکند و تهدیدی برای فرهنگ‌ها، به خصوص فرهنگ‌های دینی؛ همچون فرهنگ اسلامی است.

اصولاً، پورنوگرافی (هرزه نگاری) به عنوان نمایش تصویری و یا کلامی رفتارهای جنسی است، که با هدف ارضای خواسته‌های جنسی دیگران تعریف می‌شود. این گونه مطالب و تصاویر که در پی تحریک جنسی دیگران عرضه می‌گردد، معمولاً به ارضای غیرطبیعی جنسی مراجعه کنندگان آن می‌انجامد.

نکته دیگر این که، رجوع به اینترنت برای دسترسی به مطالب مستهجن (Obscenity)، صرفاً به افراد ناهنجار خلاصه نمی‌شود و حجم قابل توجهی از مراجعان را افراد طبیعی تشکیل می‌دهند. در این عرصه بیشترین خطر متوجه کودکان و نوجوانان است. لاسر پس از پژوهشی که در این باره انجام داده با اشاره به پیامدهای منفی هرزه نگاری بر بهداشت روانی می‌گوید: «این امکان وجود دارد که کودکان به واسطه دیدن مطالب و تصویرهای مستهجن، رفتارهای جنسی از خود بروز دهند. در مورد بزرگسالان نیز هرزه‌نگاری اینترنتی می‌تواند به بروز رفتارهای جنسی نامعقول و یا گاهی اعتیاد جنسی بینجامد». اصولاً اینترنت به جوی دامن‌زده، که در سایه ویژگی‌های خاص خود به تدریج به شکل‌گیری ناهنجاری‌های جنسی در کاربران خود می‌انجامد.

۵. آزارگری

آزارگری را شاید بتوان رفتار ضداجتماعی در دنیای سایبر نام نهاد. آیا تا به حال واژه SPAM - هرزنامه - که مثل مور و ملخ از دیوار صندوق‌های پست الکترونیکی بالا می‌رود، برخورد کرده‌اید؟ SPAM‌ها را امروزه اغلب اهالی دهکده جهانی به عنوان یک مزاحم می‌شناسند. حال اگر فردی مثل یک هرزنامه، مزاحم خلوت شما در دنیای سایبر شود، در واقع به آزارگری سایبرنتیک پرداخته است.

نامه‌های جنگ

مرجان ریاحی

پدر، برای وزیر کشور عکس پرسنلی شش در چهار مربوط به زمانی که توی دانشگاه قبول شده بود؛ برای وزیر آموزش عالی تصویری از اولین روزهای دانشکده، و برای خودش عکس حبیب، بین خاک‌ها با بی‌سیم و کلاه آهنی، قطار قطار فشنگ، قمقمه و لبخند. وقتی همه نامه‌ها را به ترتیب دریافت بایگانی کرد. شش ماه بعد لای یکی از زونکن‌ها دو تا نامه ماشین شده بود که جملاتشان تفاوت چندانی با هم نداشت! دستمال برداشت و خاک زونکن‌ها را گرفت!

به توصیه آن‌ها که زیاد می‌نوشتند، روان‌نویس خرید. اما همان غروب فهمید دیگر کلمه‌ای باقی نمانده است. کاغذ سفیدی را داخل پاکت بدون آدرسی گذاشت، روان‌نویس را بین انگشت‌هایش فشار داد. چیزی بین ریه‌هایش چنگ زد. روان‌نویس جوهر پس داد و همه چیز سیاه سیاه شد! پستیچی آمد. یک نامه سفارشی آورد. هر چه زنگ زد، کسی جواب نداد. معلوم بود نامه از یک جای بالا- بالا آمده است. روز بعد و روز بعدتر هم آمد. اما باز هم کسی جواب نداد. به جای گیرنده، در دفترش امضا کرد و سعی کرد نامه را از زیر در داخل حیاط کند اما نامه تو نمی‌رفت گویا مانعی سر راهش بود. از زیر در نگاه کرد کف حیاط پر از برگ‌های پاییزی بود.

که عده‌ای را از نیروهای سازمان ملل مخفی می‌کرده‌اند. دیگران، آن‌ها را از دور دیده بودند. به یکی که قد بلند و مو بور بوده و پرنده‌ها را با دست می‌گرفته می‌گفتند حبیب. عراق گفته بود: «همه آن‌ها که باید برمی‌گشتند بازگشته‌اند» و ایران می‌گفت: «نه» و او نامه می‌نوشت. حتی یک نامه به عراق نوشت! به مقصد کاخ ریاست جمهوری! نوشت که: «دلش برای حبیب تنگ شده است»

«می‌داند حبیب آن جاست، حبیب را دیده‌اند. حبیب به چه دردتان می‌خورد، پس او را بفرستید.»

اول نامه التماس کرد، آخر نامه فحش داد! در یک اول صبح تازه، با یک فکر ناگهانی تصمیم عجیب و غریبی گرفت. آن وقت به همه نمایندگان مجلس، به همه کابینه دولت، به هر آدمی که فکر می‌کرد مهم است نامه نوشت. برای هر کدام عکسی از حبیب فرستاد. برای نماینده یزد تصویر پنج سالگی حبیب با دهنی پراز قطاب، برای نماینده اصفهان تصویر هفت سالگی با کت و شلوار نوری عید وسط ایوان عالی قاپو؛ برای نماینده قم تصویر ده سالگی، روز تاسوعا بین هیأت عزاداری، برای وزیر دفاع و پشتیبانی دوازده سالگی با بلوز و شلوار مشکی که پاچه‌هایش گلی بود- کنار تابوت

برای این نامه‌های جدید، بیش از حساب و کتاب حقوق بازنشستگی خرج کرده بود. نامه‌ای که به دبیرکل سازمان ملل نوشت، با جوهر سیاه تایپ شد. نامه‌ای که به ریاست کمیسیون اسرا و مفقودین جنگ نوشت، با جوهر قرمز و نامه‌ای که به یونسکو نوشت با جوهر آبی تایپ شد. نمی‌دانست چرا؟ اما به یونیسف هم نامه نوشت. انگلیسی بلد نبود و وقتی متن‌های ترجمه شده را به دستش دادند، با تردید به حروف نامأنوس آن نگاه کرد و در فکر فرو رفت که آیا این کلمات به راستی همان حرف‌های او هستند؟

دیگر به هر جا که مربوط بود یا نبود، نامه می‌نوشت و یک کپی از هر کدام، برای خودش نگه می‌داشت. به کپی‌های ده سال قبل نگاه می‌کرد. گاهی خنده‌اش می‌گرفت. جملاتش همه رسمی و اداری بودند، و با آن همه گریه‌ای که می‌کرد، مثل این بود که نامه‌ها را یک آدم بدون گریه نوشته است! در آغاز یکی از نامه‌هایش نوشته بود: «نظر به این که...»

آخر همه نامه‌ها هم نوشته بود:

«والسلام، موفق باشید»

اما حالا عبارتش کلی فرق داشت:

برای وزیر امور خارجه نوشت:

«وقتی حبیب بچه بود، روی درخت چنار ساعت‌ها می‌نشست و آن قدر منتظر می‌ماند تا بتواند ساری را با دست بگیرد، یکی از بال‌هایش را رنگ کند و بعد رهایش کند و دلش به این خوش باشد، که یک سر آسمان مال اوست!»

برای رئیس جمهور نوشت:

«تا هفت سالگی به «بادام» می‌گفت «آدام» و پسته‌های بسته را با دندان می‌شکست. همیشه دندان‌هایش عیب و ایراد داشت.»

به دفتر رهبری نوشت:

«هجده سالش که شد برای پیدا کردن یک کتاب، سه تا شهر را گشت و با خودش فکر کرد. حتماً همان وقت‌ها بوده که خیال کرد، خیلی بزرگ شده است. ای کاش یک بار دیگر به «بادام» می‌گفت «آدام» و در بیست و یک سالگی هیچ تصمیمی نمی‌گرفت و هیچ جا نمی‌رفت، یا ای کاش برای رفتن به این جور جاها اجازه می‌گرفت.»

در پایان همه نامه‌ها نوشت:

«این حرف‌های یک مادر است.»

آخرین خبرها از آن‌ها که برگشتند، این بود



باز عباس، باز سقا

○ اصغر استاد حسن معمار

سینه زن‌ها در تاریکی، فریادشان به اوج خود رسیده بود: «یا حسین!»
شانه‌های عباس تکان خورد و اشک، گرم و سوزان به لب‌های تشنه‌اش رسید.

«یا حسین!»
دست من خورد به آبی که نصیب تو نشد چشم من داد از آن آب روان تصویرم باید این دیده و این دست شود قربانی تا که تکمیل شود حج من آنکه میرم» چراغ‌ها روشن شد، جمعیت کنار رفت و همه دیدند که کنار صندلی چرخدار، عباس سر بر سجده، بلند بلند گریه می‌کند.

با صدای صلوات، دست‌ها برای دعا رو به آسمان بالا رفت.
- یا رب الحسین، اشف صدر الحسین، به ظهور الحجه!

از پله‌ها که عباس را پایین آوردند، سینه‌زن‌ها را میان حسینی‌ه دید که بلند یا حسین می‌گویند و مشت بر سینه‌های عریان، سرخ شده و عرق کرده‌ی خود می‌کوبند.
نفس عمیقی کشید و چشم بست و ندید که نگاه‌ها به سویش برگشت.

دست‌ها بالا آمد و عباس میان حلقه‌ی عزادارها جا گرفت و عطر و بوی تن و نفس گرم سینه‌زن‌ها را به خوبی حس کرد و سینه از عطر و بویشان پر کرد و خواست دست بالا آورد که جای خالی دست‌ها، عرق سرد به پیشانی‌اش نشانده. ناله‌اش بلند شد: «یا حسین»

و با چشم خیس، سر پایین آورد و زیر لب زمزمه کرد: «آدمم تا جان ببازم، دست چیست؟ مست کز سبیلی گریزد مست نیست.»

و خود را به یکباره در صحنه‌ی تعزیه دید:
- «چگونه من آب روان بنوشم، صدای العطش رسد به گوشم ...»

عباس بی دست، مشک به دندان گرفته، می‌خواست آب را به خیمه‌ها برساند. تیرهای دشمنان از هر سو می‌بارید. خود را روی مشک خم کرد تا لطمه‌ای به آن نخورد. ناگهان تیری به مشک و تیری به چشم نشست. مشک سوراخ شد و آب بر زمین ریخت. تیری دیگر سینه‌اش را نشانه گرفت. آهی کشید و زانو بر زمین زد.

پس فرو بارید بر او تیر تیز مشک شد بر حالت او اشک ریز آن چنان گرید بر او چشم مشک تا که چشم مشک شد خالی از اشک چشم بر آب که در خاک تیره و تشنه فرو می‌رفت داشت و ندید که سرباز دشمن با گرز آهنی مقابلش آمد و بر سرش کوبید. ناله‌اش بلند شد: برادر، برادر مرا دریاب!

امام خود را رساند و دید دست‌های برادر بریده، صورت زخمی، فرق شکافته و چشم‌ها تیرخورده. کنارش بر زمین نشست و شروع کرد بلند بلند گریه کردن. فرمود: عباسم، الان دیگر کمرم شکست و چاره‌ام کم شد!



مدیون عشق

من عشق را بی واسطه مدیونتانم
ای سروهای رفته من مجنونتانم
از بس دویدم کو به کو، زد شما را
نای از نفس‌هایم برید افتادم از پا
چشمی بچرخانید امشب در شیم آه
بالا گرفت از داغتان امشب تیم آه
دل از کفم بردید و دیگر برنگشتید
رفتید بی من آه آخر برنگشتید
ای یادهای ماندنی طوفانی‌ام من
امشب خرابم بی شما هذیانی‌ام من
من عشق را بی واسطه مدیونتانم
ای سروهای رفته من مجنونتانم
می‌ترسم اینجا بی شما تنها بمانم
تنهای تنها با دل شیدا بمانم
با آفتاب و آینه بر من بتابید
امشب شبانه در شیم رؤیا ببارید
من بی شما تاب و تب ماندن ندارم
من بی شما نای غزل خواندن ندارم
من عشق را بی واسطه مدیونتانم
ای سروهای رفته من مجنونتانم
همخون خورشیدید و خاموشی ندارید
آینه‌های من فراموشی ندارید
همسنگ الوندید بالا برز و مانا
هم لحن لاله سرخ و پیوسته شکوفا
آشفته زلف خواب من با یادتان آه
آشفته‌تر پر می‌زند در خونتان ماه
راه رسیدن تا شما کی می‌شود طی؟
کی همنشینم می‌شود در زمزمه نی؟
تا کی به دنبال جنون، مستی، غریبی؟
تا چند با یاد شما خاطر فریبی؟
یاران رفته خونتان کارون می‌باد
پیوسته در رؤیایتان آوای نی‌باد
ای قله‌های سر برافاق دماوند
آشفشان‌های مذاب عشق پیوند
ما از شما جاماندگان دربند دامیم
مستیم اگر با یادتان مدیون جامیم
من عشق را بی واسطه مدیونتانم
ای سروهای رفته من مجنونتانم
سالم سبزی

غریبانه

تقدیم به مردانی که بی ادعا به دریا زدند و
آسمان هنوز مفتون ایثار آنهاست
غریب و بی‌نشان مثل مزار مادرم زهرا(س)
کنار کوفیان کفر کیش کور و کر، تنها
هزاران کربلا خون گریه‌دار چشم غمبارم
از احساس شهید آواز صدها جبهه سرشارم
بقیعی خلوت و خاموشم و آستن دردم
نمی‌دانم من آواره دنبال چه می‌گردم
در این شهری که بعد از جنگ، شهر بی‌وفایی
شد
هوای شهر بعد از جنگ و جبهه شیمیایی شد
پلاک یاس‌ها و استخوان‌های شقایق کو
نشان از بی‌نشانی‌های آن مردان عاشق کو
چه راحت لاله‌ها را گردباد غرب پرپر کرد
چه آسان روزها را شهر با فقدانشان سر کرد
چه آسان خون بهای لاله‌ها را شهر بشکن زد
چه راحت حرمت لاله‌ها را شهر بشکن زد
و ما که جبهه را گاهی فقط در فیلم‌ها دیدیم
به مشقی بازی «جمشید هاشم پور» خندیدیم
از این متروکه آباد بوی مرگ می‌آید
و شهری در لجن رفته به سوی مرگ می‌آید
عزیزان! ما به این اسطوره مردان جان بدهکاریم
نمک نشناختن آری، به این آفت گرفتاریم
مسعود بیانی فر

عطر مناجات

زمین، انجیل گمنامی که آیات تو را دارد
مرا برده است تا آن سو که حالات تو را دارد
مرا برده است تا روزی که سرشار تشنه‌هاست
به دنیایی که اسرار و روایات تو را دارد
هنوز این دشت‌ها زیر نفس‌های تو می‌سوزد
هنوز این خاک‌ها، عطر مناجات تو را دارد
هنوز از ماه می تابی شبیه سوره‌ی یوسف
بر این شب‌ها که رنگی از سماوات تو را دارد
در این پایین، زمین سرگرم تفسیر عروج توست
در آن بالا فضا، شور ملاقات تو را دارد
کبوتر می‌شوم، روح سپیدت در فراسوهاست
شقایق می‌شوم برگم، حکایات تو را دارد
زمین اینجا شبیه سوره‌ای در یاد می‌ماند
زمین مثل مسیحا، عطر آیات تو را دارد
صالح محمدی امین

اسب‌های زخمی

ای اسب‌های زخمی من! کو سوارتان؟
در های و هوی دلهره گم شد غبارتان؟
بس دشت‌های تشنه که جویای معجزه است
بس چشم‌های خسته که در انتظارتان
ای باغ‌های لاله، شهیدان سرخ پر
ای دست‌های سبز سحر، از تبارتان
در تنگنای سخت زمان گیر کرده‌ایم
ای کاش باز هم بوزد ذوالفقارتان
آنقدر مثل آب زلالید و با صفا
گم می‌شود در آینه و گل، مزارتان
اینک پس از غروب شما از فراز عشق
مانیم و ناله‌های دل بی‌قرارتان
حسنعلی فرجی

آهسته آهسته

گل شد برآمد پیکرم آهسته آهسته
بگذار از خود بگذرم آهسته آهسته
انگشترم مَهرم، پلاکم، چغیه‌ام، عطر
پیداست از دور و برم آهسته آهسته
آهسته آهسته سرم از خاک می‌روید
از خاک می‌روید سرم آهسته آهسته
جز نیمه‌ای از من نمی‌باید، روزی سوخت
در شعله نیم دیگرم آهسته آهسته
امروز بعد از سال‌ها، زاییده خواهد شد
ققنوسی از خاکسترم، آهسته آهسته
خوابیده‌ام بر شانه‌ها و می‌بُردم ... نه
تابوت را من می‌برم آهسته آهسته
آن پیرزن، این زن به چشم آشنا هست
دارم به جایی می‌آورم آهسته آهسته
خواندم، پدر خالی است جایش، این خبر می‌ریخت
از چشم‌های خواهرم آهسته آهسته
دیگر برای آستین بالا زدن دیر است
این را بگو با مادرم آهسته آهسته

مهدی فرجی

بی صدا و خاموش

خاموش تنها بی صدا آرام آرام
از دور می‌خواند مرا آرام آرام
چون عکس قرص ماه یک شب ته‌نشین شد
در برکه‌ی جانم خدا آرام آرام
ای موج‌ها از تشنگی یک فوج ماهی
مردند روی ماسه‌ها آرام آرام
دریا عزادار است جاشوها بکوبید
بر سنج و دمام عزا آرام آرام
دریای ناآرام من آغوش واکن
تا جان دهد این رود ناآرام آرام

سعید بیابانکی

کجا سیدامی سبک بالان شید
...
کجا سیدامی سبک بالان شید
...

ابد + ده سال

(خاطرات سرتیپ فتورائی)
مؤلف و تدوینگر: هادی عابدی
انتشارات: سوره مهر

«ابد + ده سال» خاطرات سرتیپ فتورائی یکی از فرماندهان هشت سال دفاع مقدس است که در خردادماه سال جاری توسط انتشارات سوره مهر به چاپ رسیده است.

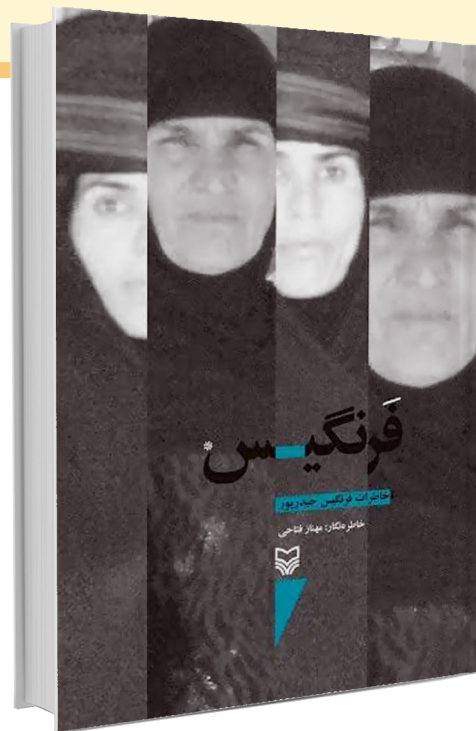
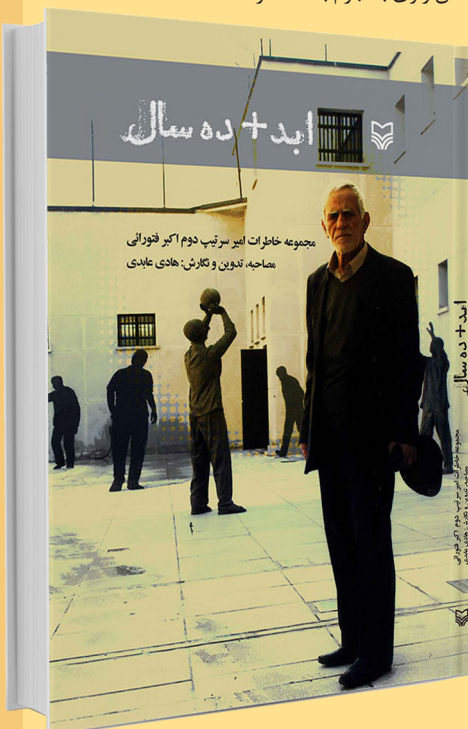
این اثر که به قلم هادی عابدی تدوین و نوشته شده، دربردارنده خاطرات فتورائی، از دوران کودکی وی تا فعالیت‌های او در سال‌های پیش از انقلاب و پس از انقلاب را تشکیل می‌دهد.

راوی در این اثر ابتدا به خاطرات دوران کودکی خود می‌پردازد و در ادامه به پیوستنش به ارتش اشاره می‌کند. ادامه کتاب به خاطراتی از فتورائی اختصاص دارد که راوی در آن به فعالیت‌ها و حال و هوای نظامی‌های مذهبی در دوران ستم‌شاهی می‌پردازد. در این میان بخش قابل توجهی از خاطرات فتورائی به نوع نگاه سیستم به نیروهای مذهبی ارتشی اختصاص دارد. از خلال خاطرات ذکر شده چنین برداشت می‌شود که سیستم ارتش دوره شاه به شدت مخالف فعالیت نیروهای مذهبی بوده و بارها تلاش کرده تا یا به روش‌های غیر مستقیم آنها را از دیانت دور کند و اگر موفق نشد، با مأموریت‌های خارج از شهر، آنها را از پایتخت دور کرده و گرفتار حواشی امر کند.

با وجود این خاطرات فتورائی بارها از نیروهایی یاد می‌کند که به دلیل اعتقادات مذهبی خود حاضر به تسلیم نمی‌شوند. به عنوان نمونه راوی از برگزاری محافل موسیقی شبانه ویژه نیروهای ارتشی یاد می‌کند و در ادامه می‌گوید: «یک‌شب دیدم محبی یک سنجاق قفلی را داخل گوش‌هایش می‌کند. با خود فکر کردم برای تمیز کردن گوش‌هایش چه روش خطرناکی را انتخاب کرده است، برای دادن تذکر به او نزدیک شدم و گفتم: «علی چه کار می‌کنی؟ این کار خیلی خطرناکه.» در حالی که سخت مشغول بود، در پاسخ گفت: «برای اینکه صدای موسیقی را نشنوم، مقداری پنبه در گوشم فرو کردم، ولی حالا به راحتی بیرون نمی‌آید.»

کتاب در ادامه به بازداشت شدن راوی به جرم به مخاطره

انداختن امنیت ملی کشور و حکم ابد وی اختصاص دارد. راوی در این بخش به بیان ویژگی‌های زندان‌های رژیم در آن زمان می‌پردازد که در آن نیز می‌توان از باب تاریخی مطالب جالبی را خواند که از جمله این موارد وضعیت سیستم زمانه و روش‌های بازجویی است. کتاب در فصل‌های بعدی به زندگی راوی پس از سال‌های انقلاب اختصاص دارد که در این بخش خاطراتی از شهید صیاد شیرازی نیز روایت می‌شود.



فرنگیس

مؤلف و خاطره نگار: مهناز فتاحی
انتشارات: سوره مهر

«فرنگیس» خاطرات فرنگیس حیدرپور، شیر زن گیلان غرب است که در حمله نظامیان به روستای محل سکونتش با یک تبر از خود در برابر سربازان ارتش بعث عراق دفاع کرد.

این اثر به قلم فرحناز هادی تدوین و نوشته شده، و توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده است.

فرنگیس حیدرپور متولد سال ۱۳۴۱ در روستای اوازین است. در سال ۱۳۵۹ پس از حمله عراق به روستای اوازین، مردم به دره‌های اطراف فرار می‌کنند. فرنگیس که در آن زمان ۱۸ سال داشت شب هنگام همراه برادر و پدرش جهت تهیه غذا به روستا باز می‌گردند. اما در طول راه پدر و برادر فرنگیس ضمن درگیری با عوامل عراقی کشته می‌شوند و فرنگیس در پی برخورد با دو سرباز عراقی بدون داشتن سلاح گرم، با تبر پدرش با سربازان درگیر شده، یکی را کشته و دیگری را با تمام تجهیزات جنگی اسیر می‌کند و به مقر فرماندهی ارتش ایران تحویل می‌دهد.

«سرباز پاپتی، توی آب چشمه ایستاده بود. همین که خواست به طرفم برگردد، تبر را بالا بردم و با تمام قوت پایین آوردم. مثل وقت‌هایی که با تبر چیزی می‌شکستم، سرش دامبی کرد و با صورت افتاد توی چشمه. با تعجب و خشم نگاهش کردم. توی یک چشم برهم زدن، آب چشمه قرمز شد. سریع به سرباز دیگر نگاه کردم. وحشت کرده بود. به طرفم آمد. من هم ترسیده بودم. به اطرافم نگاه کردم. تبرم توی فرق سرباز عراقی جا مانده بود. پدرم هیچ حرکتی نمی‌کرد. خشک شده بود؛ مثل یک مجسمه. چشمم به سنگ کنار چشمه افتاد. تصمیم خودم را گرفتم. نباید اسیر می‌شدم. اگر به دستشان می‌افتادم، کارم تمام بود. یک لحظه یاد حرف‌های پدرم افتادم: «تو هاو پشتمی»

باشگاه مهربانی پل ارتباطی ما و شماست. با ما در تماس باشید و شماره‌ی خود را هم برآیمان بفرستید، شاید روزی صدای گرم شما هم، دلگرممان کند

جذاب با موضوع جوان و شهادت به مجله اضافه کنید.

نسرین مظاهری - قم

شما مجله‌ی شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
بله. گاهیگاهی مطالعه می‌کنم.

کدام صفحات را می‌پسندید؟
زیباترین صفحه، موج سازان است. و اینکه این صفحه به مادران شهدا اختصاص داده شده من را خرسند می‌کند.

نظر تان را در مورد این مجله بفرمایید؟
مجله خوبی است.

یدالله رحمانی

شما مجله‌ی شاهد جوان دریافت می‌کنید؟
بله

نظر تان در مورد مجله چیست؟
کار شما، کاری شبیه جهاد است. همانند اوامر رهبری که دعوت به انجام کارهای فرهنگی کردند. شما این دعوت را لبیک گفتید. جا دارد از شما تشکر کنیم.

رضا دستواره - مشهد

نظر تان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟
مجله خوبی است. ولی ما بیشتر از اینها از مجله شاهد جوان توقع داریم.

چه چیزی بیشتر مد نظر شماست؟
درست است که مجله‌ی شاهد جوان یک مجله

مازیار فرجی - تهران

نظر تان در مورد مجله‌ی شاهد جوان؟
من دانشجو هستم و مدت زیادی به خانه نرفته‌ام. ولی زمانی که آنجا بودم این مجله را مطالعه می‌کردم و مباحث شهدا را خیلی دوست دارم.

کجا با مجله‌ی شاهد جوان آشنا شدید؟
از طریق بنیاد شهید، چون بنده جزو فرزندان ایثارگر هستم.

مهدتاب احمدی - زنجان

مجله شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
بله

نظر تان در مورد مجله؟
درست است که تغییر تحولات در مجله کم است اما من از مطالب مجله راضی هستم.

کدام صفحات را می‌پسندید؟
مصاحبه با خانواده شهدا.

پیشنهادهای برای مجله خودتان ندارید؟
دوست دارم یک تغییر در مجله بوجود بیاورید که ما را غافلگیر کند.

منظور شما از تغییر چیست؟
اینکه یک سری مطالب

بهنام محمودزاده - اسلامشهر

سلام، از مجله شاهد جوان با شما تماس میگیریم.
سلام. در خدمتم

نظر تان را در مورد مجله‌ی شاهد جوان بفرمایید.

در یک جمله نمی‌توان زحمت تیمی یک عده اهل قلم را بیان کرد. چون این خارج از انصاف است. ولی به طور کلی باید به این تیم خسته نباشید گفت. امیدوارم که زودتر به نتیجه دلخواه برسید.

کدام صفحه را بیشتر دوست دارید؟
بیشتر صفحات را دوست دارم.



با این عزیزان تماس گرفتیم ولی متأسفانه امکان صحبت با این بزرگواران نبود.

سیدغلامرضا هاشمیان - بشرویه

محسن شفیعی - اصفهان

امیرحسین جهانبخش - تیران

وحید شافعی - سقز

صفرعلی پیردادیان - سمیرم

عباس فرجی - جویبار

پرویز کریمی - تیران

مسیح کارآزموده - اصفهان

علیرضا فلاح - تفت

سیدعلی بدری فر - اصفهان

شهناز قدمی - سقز

حمید دادخواه - تیران

سهرای خدایی - سمیرم

عباس امیدی - سمیرم

محمد حبیبی - گلپایگان

لیلی علیان - جاجرم

نظر تان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟
مجله خوب است ولی بهتر است تمام مطالب آزاد را حذف کرده و مطالب را به شهدا اختصاص دهید.

زیبا کامرانی - خوزستان

شما مجله‌ی شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
قبلاً بله، اما اشتراک ما تمام شده است.

کجا با مجله‌ی شاهد جوان آشنا شدید؟
در بنیاد شهید چون ما از فرزندان ایثارگران هستیم.

نظر تان در آن مدت که جزو مشترکین این مجله بودید، رو بفرمایید؟
در کل مجله خوبی است.

سحر دیناروند - ایلام

شما مجله‌ی شاهد جوان دریافت می‌کنید؟
بله

نظر تان در مورد مجله چیست؟
مجله‌ی خوبی است مطالب جالبی به جوانان می‌دهد. ما هم مطالعه می‌کنیم.

پیشنهاد خاصی برای بهتر شدن مجله دارید؟
فعلاً پیشنهاد خاصی در ذهنم نیست.

تخصصی و خاص یک مطلب نیست، اما خوب می‌شود اگر در مورد مطالب خاص جوانان در سطح دنیا نیز مطالبی داشته باشید.

حسن سالاری - زیباشهر

نظر تان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟
مجله خیلی خوبی است. مطالب پربار خوبی دارد.

از بین صفحات مجله، کدام صفحه را بیشتر دوست دارید؟
صفحه‌ی لبخند، موج‌سازان، اجتماع، حماسه آفرین، دور و نزدیک و

دوست دارید چه تغییراتی در مجله ایجاد شود؟
چیزی مد نظر نیست.

صبا حق پرست - تهران

نظر تان در مورد مجله‌ی شاهد جوان چیست؟
مجله‌ی خوبی است من تمام صفحاتش را مطالعه می‌کنم.

صفحه‌ای هست که بخواهید مطلبی جایگزین آن شود؟
خیر. همه‌ی صفحات خوب است. مخصوصاً مصاحبه با خانواده شهدا که از سال جدید به مجله اضافه شده است.

لیلا همافر - سمیرم

کدام صفحه از مجله را می‌پسندید؟
صفحه‌ی آشپزی و صفحاتی که مختص دختران است.

در کل مجله‌ی شاهد جوان را چگونه می‌بینید؟
کلیت مجله خوب است هرچند هنوز جای پیشرفت دارد.

سها کرمانی - جیرفت

شما مجله‌ی شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
بله. هر ماه.

نامه‌های رسیده

زینب احمدزاده - تهران، احمد اختیاری -
سمیرم، راضیه آزادپور - ایلام، زهره انیک
آره - اصفهان، شورا انگیز اسداللهی - فلورجان،
محسن عنایتی - کرمان، محمد نظری - جیرفت،
رضا امید - فارس، امینه یوسفی - جیرفت،
هانیه ایزدپناه - قم، علیرضا آزادی - آران و
بیدگل، تکتیم رضایی - مشهد، کاظم حسینی
راد - دزفول، مژگان جابری فر - پاره، سوسن
حسینی - کرمانشاه، کامران قائمی - اسلام‌شهر،
زهرا حداد - رباط کریم، خدیجه پورفتحاح - اراک،
علی دادفر - سلمی



«**تیر** نماز اول وقت، نماز جمعه را فراموش نکنید و بترسید از خدا، چرا که باید همگی ماها در محکمه عدل الهی حاضر شویم و به حساب خود برسیم. تقوای الهی را پیشه خود سازید.
شهید محمود آقا شیرینی

«**مرداد** خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری می کند که در برابرش بهشت برای آنان باشد آنها در راه خدا پیکار می کنند کشته می شوند. این وعده حق است که بر او در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهد خود وفادارتر است.
شهید سیدعلی موسوی

«**شهریور** ای مردم، خوشی های دنیوی زودگذر است. خود را به مال و ثروت آغشته نکنید. فکر قیامت هم باشید که در راه نیکوکاران، پاداش بهشتی است و ظالمین و کفار، به کیفر اعمال خود می رسند.
شهید علیرضا فراست

«**مهر** ای دوستان من بدانید که حساب ما از حساب امت های دیگر بسی مشکل تر است زیرا ما در زمان و دوره امام حاضر و فرزند زهرا زندگی می کنیم پس مواظب خود باشید از شما می خواهم که هر روز بیش از پیش به این انقلاب خدمت کنید اگر چه من حالا لیاقت شهادت در راه خدا را نداشتم ولی خوشحالم از اینکه این لیاقت را پیدا کردم.
شهید والی الله رهنما

«**فروردین** از شما مردم مسلمان می خواهم که به گفته آقا امام زمان (عج) که در خواب یکی از رزمندگان می آید و به وی می گوید که دعای توسل و دعای فرج را زیاد بخوانند و هر چه این دعاها که دعاهای واقعی ما مردم مسلمان است هر چه باشکوه تر به پادارید.
شهید سیدعباس طباطبایی مهریزی

«**اردیبهشت** ای ملت ایران این وصیت من برای شما این است که یک لحظه خدا را فراموش نکنید و یک لحظه از امام خود جدا نشوید و دیگر سلاح خود را از دست ندهید سلاح شما چیست همان دعاها که در شبها می خوانید و شما در نماز جمعه ها شرکت کنید و رسول خدا فرمود سلاح مؤمن دعاست.
شهید رمضان کلاتری

«**خرداد** به کوله بارت که برای خودت بسته ای نظر کن و ببین چه داری برای جواب، هیچ، تمام عمر در پوچی، در پی هواهای نفسانی و شناور در اشتباه غرقه در غرایض شخصی برای رسیدن به مقاصد شوم و پلید خودمان، بس است ای کسانی که اینطور بوده اید، لحظه ای به خود بیایید و ببینید و ببینید کجایی و چه کار می کنید.
شهید حیدرعلی نصیریان

راستش در این شماره هم به نیت شما «متولدین هر ماه» تفرّلی زدیم به وصیت شهدا که امید در آینده وصیت شهدا برسیم به آنچه که از ما می خواهند و خدا می خواهد و ما می خواهیم.



آبان

و هر آینه شما را به چیزی چون ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود زراعت‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم و بشارت بده بر استقامت‌کنندگان.
شهید کریم ظاهری



آذر

از دوستان ورزشکار خود می‌خواهم که در کنار ورزش به وضع مملکت هم توجه داشته باشند و همواره به انقلاب اسلامی هم کمک کنند دوستان عزیز اگر از دوست حقیر خودتان ابراهیم آزاد داور ناراحتی و بدی یا چیزی دیگری دیده‌اید امیدوارم بخوبی خودتان مرا ببخشید.
شهید ابراهیم آزادداور



دی

در برابر مخالفین و منافقین و دیگر توطئه‌گران موضع سرسختی را بگیرید و روی خوش به اینها نشان ندهید و نگذارید از اخلاق و رفتارشان سوء استفاده کنند و در برابر مکرهایشان شما هم مکر کنید.
شهید سیدعلی میرشمسی اردکانی



بهمن

خدا در قرآن کریم می‌فرماید: ای رسول بگو زندگی دنیا متاع زودگذر است و آخرت برای پرهیزگاران بهتر است و آن‌جا کمترین ستمی به کسی نمی‌شود و شما هر کجا که باشید مرگ شما فرا می‌رسد اگر چه در دژها و کاخ‌ها و برج‌های محکم باشید...
شهید عباس قاضی زاهدی



اسفند

برادران و خواهران: امروز همه جمع شدند تا خورشید جهان تاب اسلام را خاموش کنند، امروز همه قدرت‌های استکبار هم قسم شده‌اند تا انقلاب کفر ستیز را و مستکبر شکن اسلامی ایران را شکست بدهند تا بتوانند دوباره به غارت و چپاول مستضعفین بپردازند.
شهید نجف‌قلی رضایی نژاد



خون بهای
شهیدان

حجاب!

Martyr Mohammad Reza Tavangar

The teacher entered the class and saw what was written on the black board: "Entrance of unveiled women is forbidden!"

She became angry and went to school office. The headmaster came to the class. At first she asked with a kind tone: "Who has written this sentence?"

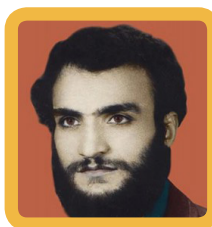
Nobody answered. She became angry and drove the students out of class and lined them up and with maximum power hit by a twig on their palms, and again nobody answered.

ترجمه‌ی شماره قبل

می‌دانست ساواکی هستند و می‌خواهند برایش پرونده‌سازی کنند. از او پرسیده بودند: «نظرت در مورد حجاب چیست؟» گفته بود: «من که نظری ندارم.. باید از روحانیت پرسید! من فقط یه حدیث بلدم که هرکسی که همسرش رو بی‌حجاب در معرض دید دیگران قرار بده بی‌غیرته و خدا اونو لعنت می‌کنه.»

ساواکی از او پرسید: «داری شاه رو می‌گی؟»
خنده‌ای کرد و گفت: «من فقط حدیث خوندم.»

شهید محمد منتظر القائم



از شما خوانندگان عزیز مجله می‌خواهیم در صورت تمایل متن فوق را ترجمه کرده و به آدرس ما ارسال کنید. به بهترین ترجمه جایزه داده می‌شود.

برنده ترجمه‌ی شماره گذشته:
زهره شاهسون - اصفهان



کتاب خوان عنوان نشست هایی است که به منظور به اشتراک گذاری کتاب های خوانده شده و با هدف ترویج و تبلیغ مطالعه در قالب معرفی کتاب برگزار می گردد. این جلسه در فضایی صمیمی تلاش دارد تجربیات مطالعاتی افراد کتابخوان را برای سایر علاقمندان کتاب و کتابخوانی به اشتراک گذارد. این نشست ها در سطوح استان و شهرستان برگزار می گردد. افرادی که در این نشست ها به ارائه و معرفی کتاب ها می پردازند کلیه اقشار جامعه اعم از کتابداران، نویسندگان، فعالین رسانه حوزه کتاب، اعضای کتابخانه های عمومی و سایر علاقمندان خواهد بود.

برای کسب اطلاعات بیشتر به پورتال نهاد کتابخانه های عمومی کشور مراجعه فرمایید.

www.iranpl.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

امین حیایی . هادی ساعی
الهه حساری . پیام ایناوی . هومن ایتیایی . حیدر ذوالفقاری
و حضور افسانه بایگان . نسرین مقانلو

پ۲۲

P22

نویسنده و کارگردان:

حسین قاسمی جامی

تهیه کننده: داود حیدری . مجری طرح: منوچهر فضلی

